سلسله بیداری زنان مسلمان ۲۰

دخترم از پیامبرت بیاموز!

نویسنده: ابوشاکرمسلم

تقدیم به همسر گرامیم، داعیه أم محمد

بسم الله الرحمن الرحیم



چاپ ونشر این کتاب، برای هرمسلمان آزاد است

فهرست مطالب صفحه

چند کتاب حدیثیِ که زنان همواره به مطالعه آنها مشغول باشند

الحمدلله، به صدها وهزاران کتب حدیثی به شمول مصادر ومراجع داریم که در دسترس همه ای ما قرار دارد، اما من چند کتاب ذهبی حدیثی را برای زنان مهم می پندارم، وآنها قرار ذیل اند:

شماره	نام کتاب:	اهمیت کتاب
۱	**رياض الصالحين**	رياض الصالحين من كلام سيد المرسلين: از نفيس ترين و برترين كتاب ها كه هيچ زن و مرد مسلماني در هر خانواده ي با ايماني از آن بي نياز نيست. ۱۸۹۶ حديث در جوانب متعدد جمع آوري كرده است. ابتداي باب را با چند آيه شروع كرده و به دنبال آن احاديث را مرتب مي كند و به خاطر اخلاص او، در هر گوشه ي دنيا در هر مسجدي اگر دعوتي يا حلقه ي علمي باشد، حرف اول را كتاب رياض الصالحين مي زند. از كانادا تا استراليا و جنوب و شمال عالم اسلامي معمولا اين كتاب در مساجد يافته مي شود و به زبان هاي

		متعددي نيز ترجمه شده است. ابن علان مي گويد: شايسته نيست كه كتابخانه فرد مسلمان از چهار كتاب خالي باشد: (رياض الصالحين و كتاب الأذكار و ترغيب و ترهيب و الزواجر من الكبائر).
٢	الترغيب والترهيب	به دليل دقت امام منذری در نقل احاديث و نيز شمول احاديث و آثار موجود در آن، يكی از بهترين كتاب‌ها در باب فضايل اعمال است، چيزی كه بر جايگاه والای اين كتاب افزوده است، تخريج احاديث و آثار وارده توسط شيخ محمد ناصرالدين آلبانی است.
٣	جامع الاحاديث الصحيح	اين كتاب در همه ای ابواب دين احاديث را از بيش از(٥٠) كتب حديثي جمع آوری نموده، و برای هر حديث، عنوان ذهبی گذاشته است.
٤	بلوغ المرام	كتاب «بلوغ المرام» مجموعه اي مختصر از احاديث احكام است كه محدث

		بزرگ امام احمد بن حجر عسقلاني رحمة الله عليه با دقت وكوشش فراوان از(١٦)كتاب هاي معتبر حديث جمع آوري نموده است. مجموع كل احاديث اين كتاب ارزشمند كه بيان كننده ادله ي احكام است شامل ١٣٥٨ حديث مي باشد، كه امام ابن حجر عسقلاني با درايت ودقت آن ها را برگزيده وبعد از هر حديث درجه ي آن وكساني كه آن را روايت كرده اند؛ ذكر نموده است.
٥	الؤلؤ و المرجان	حديث متّفق عليه امام بخارى و مسلم در اعلا درجه صحّت و بعد از قرآن صحيح ترين سند دينى است. از اين رو در كتاب: " الؤلؤ و المرجان"، تمام حديث متفق عليه جمع شده است كه در صحت آن سلفاً وخلفاً متفق اند.

چند نکته را مد نظر بگیرید:

۱- برای مطالعه هر کدام، تقسیم اوقات داشته باشید

۲- همه ای این کتب احادیث به زبان فارسی هم ترجمه شده، ولیکن کوشش کنید که با زبان عربی آنان را بخوانید ودر صورت ضرورت به ترجمه فارسی آن مراجعه کنید

۳- همه ای این کتاب ها فایل PDF آن در اینترنت موجود است، اما کوشش کنید که هر کدام آنرا در خانه های تان از مکتبه ها خرید نمایید

٤- کوشش کنید که احادیث عمدة الاحکام را حفظ کنید

٥- هر حدیثی را که از این کتب حدیثی می خوانید، به آنانی که سواد وخواندن بلد نیستند، برسانید

٦- کوشش کنید که شب چند حدیث به آواز بلند در خانه ای خود بخوانید تا شوهر وفرزندان تان گوش بگیرند

٧- درمجالس تان به عوض سخنان لهو ولعب، احادیث این کتابها را گلچین کرده، سپس ایراد فرمایید.

کتب حدیثی که باید بر فرزندانِ تان آنها را بخوانید

شماره	نام کتاب	اهمیت آن
١	**اربعين نووی**	كتاب (اربعين نووي) نام دارد كه شامل چهل و دو حديث مى باشد و مؤلف آن امام محي الدين ابو زكريا يحيي بن شرف نووى است. هر حديثي از اين احاديث، قاعده بزرگي از قواعد اسلام به شمار مى رود و علما گفته اند كه مدار كلي اسلام، يا نصف، يا يك سوم اسلام بر اين احاديث استوار است، ناگفته نماند كه امام نووى – رحمه الله – بر خود لازم دانست كه بيشتر احاديث اين كتاب را از معتبرترين و صحيح ترين آنها برگزيند.
٢	**عمــــــــدة الاحكام**	اين كتاب با حجم كم از مهمترين كتابهاي دربرگيرنده ي احاديث احكام مي باشد، زيرا مولف تمام احاديث را از كتاب صحيح بخاري و صحيح مسلم جمع آوري كرده است، به همين دليل علماء با روشهاي مختلف به آن پرداخته اند. مهمترين خدمتي كه به اين كتاب شده است . گذشته از حفظ و تعليق . شرح آن مي

		باشد که بیش از چند نفر از علماي سرشناس آن را انجام داده اند , و طولاني ترين شرحي که بر اين کتاب نوشته شده است کتاب " الإعلام بفوائد عمده الأحکام " تاليف ابن الملقن مي باشد.
٣	**أدب المفرد**	این کتاب از جمله کتابهای امام بخاری رحمه الله است، از ممیزات این کتاب اینست که محتوای آنرا به سند خود روایت کرده است. امام بخاری تماماً احادیث آداب را در آن جمع آوری نموده است.
٤	**اللباب في (٥٠) حديثاً من أحاديث الآداب (من صحيح البخاري ومسلم)**	اين کتاب که (اللباب) يعني لب و مغز هر چيز نام دارد و شامل (٥٠) حديث از احاديث آداب است که استاد خالد ابن عبدالرحمن العسکر آنرا جمع آوري کرده، تا بتوان هر طفل آنها را حفظ نمود احاديث آن آسان و کوچك است و در زندگي روزمره هر انساني بکار برده ميشود.

هـر كـار وعمـل ات را بخـاطر الله تعـالى انجـام ده، ومخلص باش!

عملی که باید مورد قبولیت الله تعالی قرار گیرد، باید سه شرط در آن وجود داشته باشد:

١- ایمان

٢- اخلاص

٣- ومطابق روش رسول الله صلى الله عليه وسلم

وعن أبى امامة الباهلى قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلاَّ مَا كَانَ لَهُ خَالِصَاً، وَابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُهُ».[1]

یعنی:«از ابوامامه الباهلی روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم میفرماید: قطعا الله (در روز قیامت)هیچ عملی را قبول نمی کند اگر خالصانه و برای رضای الله انجام نشده باشد».

چرا باید مخلص بود؟!

شیخ صالح منجد می نویسد:

١ – اخلاص از جمله اسباب رستگاري در آخرت است.

٢ – تمرکز قلب در دنیا و ستردن اندوه و غصه از آن جز با اخلاص تحقق نمي يابد، در این باره پیامبر – صلى الله عليه وسلم – فرموده است: «مَن كانت الآخرةُ همَّه، جعلَ اللهُ غناه في قلبه، و جَمعَ له

---

[1] – بروایت امام نسائی در سننش.

شملَه، و أَتته الدنيا و هي راغمة، و مَن كانت الدنيا همَّه، جعلَ اللهُ فقرَه بين عينيه، و فرّقَ عليه شملَه، و لم يأته من الدنيا إلّا ما قدَّر له»: «هر كس در انديشه ي آخرت باشد، الله دل او را بي نياز مي گرداند، و شملش را جمع مي كند، دنيا پيش او پست و ناچيز مي شود، اما هر كس هم و غمش دنيا باشد، الله نيازمنديش را در پيش چشمش قرار مي دهد، و جمعش را پراكنده مي كند و از دنيا جز آن چه برايش مقدر شده، نصيبش نمي شود».[۲]

٣ – اخلاص سرچشمه ي بزرگي براي روزي، پاداش و به دست آوردن كارهاي نيك است، چنان كه پيامبر – صلى الله عليه وسلم – فرمود: «إنَّك لَن تُنفقَ نفقةً تَبتغي بها وجه الله إلاَّ أجرتَ عليها، حتي ما تَجعل في فَم امرأتك» «هر چه در راه الله خرج كني، بي گمان پاداش آن را مي يابي حتي آن خوراكي كه به همسرت مي دهي».[۳]

٤ – بدين سان اخلاص روز رستاخيز انسان را از عذاب بزرگي مي رهاند؛

٥ – اخلاص بنياد كارهاي مربوط به دل؛

---

[۲]– ترمذي (٢٤٦٥) در بخش صفة القيامة و الزهد والورع از حديث انس بن مالك – رضي الله عنه – نقل كرده است، ابن ماجه نيز (٤١٠٥) در بخش الزهد– باب الهم بالدنيا از حديث زيد بن ثابت – رضي الله عنه – مانند اين را نقل كرده است. شيخ آلباني نيز در صحيح خود الجامع الصغير (٦٥١، ٦٥١٦) اين حديث را صحيح مي داند.

[۳]– بخاري (٥٦) بخش الإيمان، باب ما جاء أن الأعمال بالنية و الحسبة، و مسلم (١٦٢٨) بخش الوصية، باب الوصية بالثلث، از حديث سعد بن ابي وقاص – رضي الله عنه – نقل كرده اند.

بدين سان اخلاص سنگ بناي كارها و اموري است؛ كه در حوزه ي دل است كارهايي كه ديگر اندام ها انجام مي دهند پيرو و تمام كننده ي آن است.

٦- از جمله فوايد اخلاص اين است كه **كار ناچيز را چنان بزرگ مي گرداند كه مانند كوه در آيد،** همان طور كه ريا كار بزرگ را چنان ناچيز مي كند كه نزد الله وزني نداشته باشد و به صورت گرد پراكنده در هوا در آيد.

٧ – آغاز سخن درباره ي كارهاي دل با سخن از اخلاص شيوه ي پيشينيان صالح است؛

٨ – پيونداخلاص با اصلاح اوضاع زندگي؛

٩ – اخلاص از شرطهاي درستي كارهاست؛

١٠ – ابن ابي جمره كه خود از دانشمندان بزرگ است، مي گويد: «دوست داشتم در ميان فقيهان كسي بود كه هيچ مشغله ي ديگري نداشت جز اين كه اهداف مردم در اعمال و رفتارشان را نشان دهد و تنها به تدريس در زمينه ي اعمال نيتها بپردازد، چرا كه بسياري از مردم به خاطرندانستن و عدم رعايت اين موارد به وادي هلاكت رفته اند».

١١- اخلاص همچنين اين فايده را دارد **كه كارهاي مباح را به درجه ي عبادت مي رساند،** و با آن مي توان به مراتب والا دست يافت، مانند: اگر كسي بوي خوش مصرف كند، به قصد اقتدا به روش پيامبر – صلى الله عليه وسلم – در جمعه و مساجد به منظور احترام خانه ي الله، يا به

جهت عدم آزار مردم یا ملائکه، بر آن پاداش داده مي شود. یکي از پیشینیان گفته است: من دوست دارم در هر چیز و هر کاري نیت داشته باشم حتي در خوردن و خفتن و رفتن به دستشویي.

۱۲- از آن که بگذریم **اخلاص دل را از کینه و حسد پاکسازي مي کند و موجب قبول عمل مي شود**، چرا که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: «إن الله (جل و عزّ) لایقبل من العمل إلا ما کان له خالصاً و ابتغي به وجهه»: «الله فقط اعمالي را قبول مي کند که پاک و بااخلاص براي او و به منظور خشنودي او باشد».

۱۳- اخلاص همچنین سبب بخشش فراگیر گناهان است.

۱٤- برطرف شدن گرفتاري و اندوه جز با اخلاص شدني نیست،

۱۵- انسان مي تواند با کاري - هر چند به تمامي نباشد- که مخلصانه انجام مي دهد پاداش بگیرد، و حتي به درجه ي شهیدان و مجاهدان برسد هر چند در بسترش جان سپرده باشد.

۱٦- انسان با وجود اخلاص به پاداش مي رسد، هر چند دچار اشتباه شود، مانند مجتهد و دانشمند و فقیه، مثلاً اگر در حد توان و به قصد اداي حق و انجام امر براي الله، درست عمل کند، اما در حد کمال به درستي آن را انجام ندهد، از فضل الله پاداش داده مي شود.

١٧ – آدمي با اخلاص از آشوب نجات مي يابد، و مي تواند آن را سپري براي خود در برابر شهوتها و افتادن در چنگال اهل خرابكاري و نابه كاري قرار دهد.[٤]

حق الله تعالی در طاعت در شش مورد خلاصه میشود

١ – اخلاص در عمل

٢ – نصيحت براي رضای الله تعالی

٣ – توجه به دستور الله

٤ – پيروي از پيامبر – صلی الله عليه وسلم – به بهترين شكل ادا كردن آن

٥ – منت الله را بر خود ملاحظه كند

٦ – پس از كار نيک كوتاهي خود در انجام آن را به ذهن بياورد، چرا كه انسان هر چه در راه الله و كار براي رضاي او تلاش كند، باز هم اندک است.[٥]

اسبابی که ترس الله تعالی را در وجودت می آورد

١ – يادآوري گناهاني كه بيشتر انسان دچار آن شده است.

٢ – پرهيز از كوتاهي در انجام واجبات، مانند نماز، روزه، حج و ...

٣ – ترس از اين كه سرنوشت چنان نباشد كه انتظار مي رود.

٤ – تعظيم الله كه منجر به ترس از او مي شود. ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾ (نحل: ٥٠) «از پروردگار كه حاكم بر آنهاست، مي ترسند».

٤– برگرفته از كتاب: «كردار قلب، نويسنده: دكتر صالح منجد».

٥– برگرفته از كتاب: «كردار قلب، نويسنده: دكتر صالح منجد».

٥ – از چيزهاي كه ايجاد خوف مي كند اين است كه بنگريد چه كساني رستگار شده اند و آن گاه ويژگيهاي رستگاران را با خود بسنجيد، آيا با آن مطابقت داريد يا خير؟.

٦ – از ديگر موارد، انديشه در سخن الله و پيامبر و تفكر در سيره ي اوست، چون او پيشواي پرهيزكاران و صاحبان خوف است و بيشتر از همه ي مردم از پروردگار جهانيان مي ترسيد.

٧ – علاوه بر اين از جمله مواردي كه خوف از الله را ايجاد مي كند تفكر در عظمت الله است. هر كس به درستي در اين مورد بينديشد، ناگزير از او مي ترسد، چرا كه تفكر او را بر صفات و كبريايي الله مي آگاهاند.

٨– از ديگر عوامل ايجاد خوف انديشيدن بنده در گناهان خود است. اين كه او آن را فراموش كرده، ولي الله آنها را برشمرده و ثبت كرده و به او نشان مي دهد و از او بازخواست مي كند، نه گناه كوچک وانهاده است و نه گناه بزرگ را، بلكه همه را آورده است.

٩– انديشه در بدفرجامي، اگر شخص پايان ناخوشايندي داشته باشد چه خواهد شد؟ ....[٦]

---

[٦]– برگرفته از كتاب: «كردار قلب، نويسنده: دكتر صالح منجد».

چگونه بدانیم که الله تعالی ما را دوست دارد؟!

شیخ محمد صالح المنجد می نویسد:

نشانه هايي هستند كه اگر در بنده مشاهده شود يا آن را احساس كند دلالت مي كند بر اين كه الله او را دوست دارد:

١ – **توجه به امور انسان به بهترين شكل**؛ از نوزادي او را در ساختار و قالب زيبايي رشد مي دهد، بذر ايمان را در دلش مي كارد، چراغ خرد برايش مي افروزد، او را براي محبت و دوستي خود بر مي گزيند، براي عبادت خود انتخابش مي كند، چنان كه زبان بنده به ياد الله و اعضايش به طاعتش مشغول مي شود، هر كاري را كه به محبوبش نزديكش كند، انجام مي دهد. الله نيز او را از هر چه كه بين خود با بنده اش فاصله بيندازد، گريزان مي سازد، زآن پس امور اين بنده را كه دوست دارد، با فراهم كردن بدون خواري در برابر مردم به عهده مي گيرد، باطن و ظاهرش را مي پوشاند، مشغوليت ذهني او را تنها محبتش به الله مقدر مي كند.

٢ – **لطف و مهرباني در حق بنده**، بدين شرح كه در مورد او نرمي نشان مي دهد و بر او آسان مي گيرد و به او نيكي مي كند.

٣ – **ايجاد مقبوليت براي بنده در زمين**، منظور به وجود آوردن محبت بنده در دل ديگران و تمايل به او، خشنودي از او و ستايش او، اين اوصاف در حديث ابوهريره آمده كه از پيامبر – صلی الله عليه وسلم – نقل كرده: «الله وقتي بنده يي را دوست بدارد، جبرئيل را فرا مي خواند و مي گويد: من فلان كس را دوست دارم، تو نيز او را دوست بدار. جبرئيل

محبت و دوستي او را به دل مي گيرد و در آسمان ندا مي دهد، مي گويد: الله فلان بنده را دوست دارد، شما نيز او را دوست بداريد؛ اين چنين اهل آسمان او را دوست مي دارند. سپس براي او در زمين مقبوليت عمومي ايجاد مي كند. همين طور وقتي الله كسي را دوست نداشته باشد جبرئيل را فرا مي خواند و مي گويد من فلاني را دوست نمي دارم، تو نيز او را دوست نداشته باش، او نيز ازآن كس متنفر مي شود و در ميان ساكنان آسمانها فرياد مي زند، الله فلان كس را دوست ندارد، لذا آنها نيز نسبت به آن بنده احساس نفرت مي كنند و در زمين نفرت و بيزاري در ميان مردم برايش مقرر مي شود».[۷]

٤ – گرفتاري و آزمايش؛ از انس نقل است كه پيامبر – صلى الله عليه وسلم – فرمود: «إنَّ عظم الجزاء مع عظم البلاء، و إنَّ الله إذا أحبَّ قوماً ابتلاهم فَمن رَضي فله الرضا ومَن سَخطَ فله السّخطُ»: «فراواني پاداش درپي آزمايش و بلاي سخت مي آيد، الله وقتي مردمي را دوست بدارد، آنها را بلازده مي كند، سپس هر كس خشنود باشد، خشنودي الله نصيب اوست و هر كس ناراحت و ناخشنود باشد، با خشم و ناخرسندي روبه رو مي شود».[۸] آنها را با مصيبتهاي گوناگوني مي آزمايد، تا آنها را ازگناه

---

[۷]) صحيح است: بخاري (٧٤٨٥) بخش التوحيد، باب كلام الرب مع جبرئيل و نداءالله الملائكة و مسلم (٢٦٣٧) بخش البرّ و الصلة و الآداب، باب إذا أحبّ الله عبداً حببه إلي عباده، روايت كرده اند.

[۸]) درجه ي حديث نيک است: ترمذي (٢٣٩٦) بخش الزهد، باب ما جاء في الصبر علي البلاء، و ابن ماجه (٤٠٣١) بخش الفتن، باب الصبر علي البلاء روايت كرده اند. الباني در صحيح الجامع (٢١١٠) آن را نيک دانسته است.

پاک کند، دلهایشان را از اشتغال به دنیا دور مي دارد، این همه از روي شدت رعایت او نسبت به بندگانش است،

۵ – **مردن بر عمل نیک**، از پیامبر – صلی الله علیه وسلم – رایت شده که «إذا أحبَّ اللهُ عبداً عسّلهُ قالوا و ما عسّلُه؟ قال: یوفّق له عملاً صالحاً بینَ یدي أجله حتي یرضي عنه جیرانهُ أو مَن حولَهُ»: «الله وقتي کسي را دوست بدارد، او را شیرین مي کند، پرسیدند: شیرین مي کند یعني چه؟ فرمود: پیش از مرگش او را موفق به کار نیکي مي گرداند تا این که همسایگان یا اطرافیانش از او خشنود مي شوند».[۹]

چگونه الله تعالی را دوست بداریم؟!

شیخ محمد صالح المنجد می نویسد:

۱ – **محبت به دیدار الله**؛ تصور نمي شود دلي کسي را دوست بدارد و خواستا دیدار و زیارت او نباشد! پیامبر – صلی الله علیه وسلم – فرمود: «مَن أحبَّ لقاءَالله أحبَّ الله لقاءهُ و مَن کَرَهَ لقاءَ الله کَرَه الله لقاءَهُ»: «هر کس دوستدار دیدار الله باشد، الله نیز دیدار او را دوست دارد، و هر کس دوست نداشته باشد الله را دیدن کند، الله نیز دوست ندارد او را ببیند».[۱۰]

---

[۹]) صحیح است: به روایت احمد در مسند (٤/ ٢٠٠) به شماره ي (١٧٣٣٠) و ابن حبان در صحیحش (٢/ ٥٤) به شماره ي (٣٤٢)، حاکم در مستدرک (١/ ٤٩٠) به شماره ي (١٢٥٧) و طبراني در الأوسط (٣/ ٣٢٦) به شماره ي (٣٢٩٨) الباني درصحیح الجامع شماره ي (٣٠٧) آن را صحیح دانسته است.

[۱۰]) صحیح است: بخاري (٦٥٠٧) بخش الرقاق. باب من أحب لقاءالله، أحب الله لقاءه و مسلم (٢٦٨٣) بخش الذکر و الدعاء، باب من أحبّ لقاءالله أحب الله لقاءه روایت کرده اند.

۲ – **با خلوت گزيني**، راز و نياز با الله وتلاوت قرآن انس داشته باشد. نماز شب برپا دارد، آرامش و صفاي شب را مغتنم شمارد. خواب و سرگرم صحبت شدن نشان ازخلل در محبت است، كسي كه اين برايش لذتبخش تر از مناجات شبانه باشد، چگونه مي تواند محبتش صحيح باشد، عاشق از خدمت به معشوق و پرداختن به طاعت او لذت مي برد و هر چه محبت بيشتر و استوارتر باشد لذت طاعت و خدمت كاملتر و وسيعتر است. پيامبر – صلى الله عليه وسلم – فرمود: «حُبّبَ إلي مِنَ الدنيا الطيبُ و النساءُ و جُعلت قرةُ عيني في الصلاة»: «از متعلقات دنيا بوي خوش و زن براي من محبوب واقع شده، و روشني چشم در نماز است».[11]

۳ – **از نشانه هاي محبت بنده به پروردگار آن است كه در برابر ناخوشيها صبور باشد.** صبر در راه عشق، يكي از مؤكدترين و لازمترين درجات براي عاشقان است كه بيشتر از هر درجه و امتياز ديگري به آن نياز دارند. اگر كسي بپرسد چگونه با اين كه با كمال محبت منافات دارد، محب نياز ضروري به آن دارد؟ چرا كه صبر همراه است با درگيريهاي نفس با خواسته ي محبوب؟ درپاسخ گفته اند: اين جان موضوع و مقصود و فايده يي است كه به خاطر آن صبر از مؤكدترين درجه ها در راه محبت شده است، با آن محبت راستين از محبت ناخالص تشخيص داده مي شود. از اين نقطه نظر محبت بيشتر مردم دروغين است، زيرا همه ادعاي محبت الله را

---

[11]) صحيح است: به روايت نسائي (۳۹۳۹) بخش عشرة النساء، باب حبّ النساء و احمد در مسند (۱۱۸۸٤). الباني در صحيح الجامع به شماره ي (۳۱۲٤) آن را صحيح دانسته است.

دارند، در حالي که وقتي آنها را با رويداد ناخوشايندي مي آزمايد، پرده از روي حقيقت بر مي دارند و جز شكيبايان ثابت قدم نمي مانند، پس اگر تحمل سختيها و مصيبتها به کمک صبر نباشد درستي ادعا به اثبات نمي رسد. آن چه پيداست کساني که محبت عظيم تر و بيشتري به الله دارند همانها هستند که شکيبايي بيشتري دارند. الله دوستان و خاصگان خود را به آن وصف کرده است. درباره ي بنده ي خود ايوب وقتي او را آزمود مي گويد: ﴿ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (٤٤) ﴾ (ص: ٤٤) «ما او را شكيبا يافتيم، چه بنده ي خوبي، همواره روي به درگاه ما داشت.» صبر و محب اين چنين پيوند استواري با هم دارند. محبوبترين آفريدگانش را امر کرد که در برابر حکم الهي صبر پيشه کند، ودر ضمن اشاره کرد که صبر جز به کمک الله امکانپذير نيست.

٤ – هيچ محبوبي را بر الله ترجيح ندهد، الله و پيامبرش از هر چيز ديگر برايش دوست داشتني تر باشد، عمر گفت: اي پيامبر الله تو از هر چيز براي من محبوب تر، جز جانم فرمود: «حتي أكونَ أحبَّ إليکِ من نفسکِ»: «بايد از جانت برايت محبوبتر باشم!» گفت: تو براي من دوست داشتني تر از هر چيزي هستي حتي جانم، فرمود: «الآن يا عمر: اکنون درست شد، اي عمر».[۱۲]

[۱۲]) صحيح است: بخاري (٦٦٣٢) بخش الايمان و النذور، باب كيف كانت يمين النبي، روايت كرده است.

۵ – شيفتهﻱ ياد الله باشد، زبانش از ذكرش نايستد، و دلش از آن خالي نگردد. هر كس چيزي را دوست بدارد، بسيارآن را ياد مي كند، دلش در بند آن مي افتد، عبادت، سخن گفتن با او، ذكر، طاعت و حتي دوستان او را دوست مي دارد، الله امر فرموده: بندگانش در هول انگيزترين جاها او را ياد كنند: ﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٤٥)﴾ (انفال: ٤٥) «اي مؤمنان هنگامي كه با گروهي (از دشمن) روبرو شديد پايدار باشيد و الله را بسيار ياد كنيد تارستگار شويد».

٦ – محب راستين وقتي در خلوتگاه دل خويش، الله را ياد مي كند دلش به لرزه درمي آيد و چشمانش از خشيت الله اشک درآن حلقه مي زند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (٢)﴾ (انفال: ٢) «مؤمنان كساني هستند كه هر وقت نام الله برده شود، دلهاشان بترسد و چون آياتش بر آنها خوانده شود ايمانشان فزوني يابد و به پروردگارشان توكل كنند».

اهل دنيا وقتي معشوق و محبوبشان را ياد مي كنند ضربان قلبشان شتاب مي گيرد، محبان الله حالشان چگونه بايد باشد وقتي ياد الله كنند؟

۷ – نسبت به الله حميت و حماسه داشته باشد، اگر كسي حريم الله را بشكند، خشمگين شود، يا كسي حقوق الله رانادیده بگيرد، آسان از كنار آن نگذرد، اين به حق غيرت محب است. دين به طوركامل زير پوشش

این غیرت و حمیت قرار دارد. دیندارترین و استوارترین مردم درمحبت الله، غیرتمندترین آنها بر حریمهاي الله ند. آنان که از روي غیرت و حمیت از منکرات گریزانند و اگر ببینند، از آن باز مي دارند، زیرا محبوب آن را نمي پسندد.

۸ – **دوست داشتن سخن الله.** اگر مي خواهید بدانید چه میزان از محبت الله برخوردارید. به جایگاه قرآن در دلتان بنگرید.

۹ – **اگر ذکري و طاعتي را ازدست بدهد، اندوهگین شود.**

۱۰ – **هرکاري که در حق محبوبش انجام داده است، اندک بداند و آن را چیز قابل ذکري نپندارد،** گمان نکند با عبادتهایي که به انجام رسانده، طول داده و برآن صبر کرده است، کار شاقي کرده و زیاد خود را خسته کرده است. جز با نگاه نقصان و ناچیزي به آن ننگرد. شأن و مقام محبوبش را بزرگتر و گرانقدرتر از تمام کارهایي بداند که به خاطر او انجام داده است. و به عمل خود بسنده نکند، با چشم اعتراض به آن بنگرد، آن را اندک و ناچیز بداند و بترسد که حق محبوبش را ادا نکرده باشد و از کوتاهي و نقصان در عمل توبه کند.

چگونه در زندگی خود امید وار باشیم؟

به چهار عنصر ذیل:

۱– یاد فضل الله بر بنده در مرا حل پیشین زندگي:

به یاد مي آوریم و دردل، یاد مي کنیم که الله فضل و بخششهاي زیادي بر ما داشته است؛ در آفرینش ما و درست کردن اعضایي مانند گوش و چشم

هايمان، فراهم كردن زمين براي زندگي، فرستادن كتابهاي آسماني و پيامبران، بنابراين فضل الله بر بنده در گذشته مي تواند يكي از اسباب دست يافتن به اين جايگاه بزرگ باشد.

۲ – ياد وعده ي الله:

به ثواب فراوان و بخشش بي شمار بدون درخواست و شايستگي بنده. الله مي بخشد و مي دهد بدون اين‌كه بنده شايستگي بخشش و دهش او را داشته باشد.

۳ – ياد نعمتهاي الله بر انسان:

در دين و دنيا و سلامتي بدن در زمان حاضر و اين‌كه او همچنان لطف و نعمتهاي خودش را بدون شايستگي يا درخواست شامل حال بنده مي كند.

٤ – ياد بي پاياني رحمت الله:

و اين‌كه رحمت الله بر خشمش پيشي گرفته است و اوست رحمان رحيم، بي نياز كريم، مهربان در حق بندگان مؤمنش، با توجه به اين نكات لازمه ي دست يافتن به مقام اميدواري شناخت نامها و صفات الله است.

اهل دل دريافته اند كه دنيا كشتزار آخرت است و دل مانند زمين است، بايد در آن بذر كاشت، بايد طاعتها داشته باشد، زمين آبياري و مراقبت مي خواهد، كندن جوي و بردن آب مي خواهد، دل نيز مراقبت لازم دارد، بايد با آب پرستش و عبادت آبياري شود، زمين تا كشت برویاند به حفاظت آن از آفتها نياز دارد، مي بينيد كشاورز علفهاي هرز را مي چيند،

آفتها را مي كشد تا غذاي خاک را مصرف نكند. مؤمن نيز دلش را از هر گونه شبهه يا شهوتي پاک مي سازد تا تخمهاي طاعتي را كه كاشته و با آب عبوديت سيراب گردانده، تباه نكند.[۱۳]

بشارتت باد خواهرم...

عن أنس بن مالك قال : قال رسول الله صلى الله عليه و سلم يأتي على الناس زمان الصابر فيهم على دينه كالقابض على الجمر.[۱٤]

يعنى: «زماني بر امتم خواهد آمد كه دين اسلام به حد ضعف و سستي مي رسد و در آن زمانه كسي كه دين خود را بگيرد مانند كسي است كه اخگري از آتش را به دست گرفته باشد». يعني همانطور كه مردم از اخگرهاي سرخ آتش فرار مي كنند و خودشان از آن ها دور نگه مي دارند مردم آن زمان همانطور از دين اسلام دوري مي جويند، و در واقع همان زمانه كه مقصود پيامبر اسلام بوده فعلاً رسيده است.

بشارتت باد خواهر مؤمنم!

در عصری كه فتنه ها موج می زند!

اوامر ونواهی الله تعالی را سبک می پندارند!

دین شان را اهمیت نمی دهند!

۱۳- برگرفته از كتاب: «كردار قلب، نويسنده: دكتر صالح منجد».

۱٤- [أخرجه الترمذى (٥٢٦/٤ ، رقم ٢٢٦٠) وقال : غريب . وأخرجه أيضًا : ابن عدى (٥٥/٥ ، ترجمة ١٢٢٩)].

اما تویی که پابند به دینت هستی، و سراسر دین پروردگارت را بالای خود تطبیق می کنی.

بشارتت باد ای فرزند عائشه وفاطمه وخنساء.

زن عـزت را بدسـت آورده نمـی توانـد مگـر بـا تمسـك جستن به دستورات رب العالمین وخاتم المرسلین

امام مسلم از ابوهريره - رضي الله عنه - روايت مي كند كه رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وأن تناصحوا من ولاه الله أمركم وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةِ الْمَالِ».[۱۵]

يعنى: «با انجام اين سه مورد الله از شما راضي مي شود: ۱. الله را عبادت نماييد و برايش شريك قرار ندهيد۲. به ريسمان الله چنگ زنيد و متفرق نشويد۳. براي آن كس كه الله او را سرپرست شما قرار داده، خيرخواه باشيد. و با انجام سه كار از شما خشمگين مي گردد: ۱. از بگو و مگو ۲. زياد سؤال پرسيدن ۳. ضايع كردن مال». و از جابر - رضي الله عنه - وارد است كه رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمودند: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ».[۱٦]

---

[۱۵]- صحيح مسلم برقم (۱۷۱۵) و احمد.

[۱٦]- رواه مالك في الموطأ (۲/ ۸۹۹).

یعنی: «در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم اگر به آن دو تمسك جویید هرگز گمراه نمي شوید: ۱. کتاب الله ۲. سنت پیامبرش».

و مي فرماید: «قَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا كَنَهَارِهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ».(۱۷)

یعنی: «شما را در چنان حالتي از روشنگري ترك كرده ام كه شب آن به مانند روز آن است و جز هلاك شده از آن روي برنمي تابد».

و در حدیث عرباض بن ساریه آمده كه پیامبر – صلی الله علیه وآله وسلم – فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ من بعدي فَتَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ».(۱۸)

یعنی: «به سنت من و جانشینان هدایت یافته بعد از من تمسك جویید و محكم آن را بگیرید».

شیخ فوزان گفته است:

"زن آزاده نیست مگر با التزام به احكام شرعی، این شریعت است که او را از پستی، فساد و از هر رذیلی آزاد کرده، او را گرامی داشته، به او عزت بخشیده و او را مصون نگه داشته است".(۱۹)

۱۷- سنن ابن ماجه (۱/ ۱٦) المقدمة. وصحيح ابن ماجه للألباني (۱/ ٦).

۱۸- سنن أبي داود (٥/ ۱۳) والترمذي مع تحفة الأحوذي (۷/ ٤۳۸)

۱۹- شَرحُ كِتابِ الفِتَن والحَوَادِث(ص ۳٤)

هیچگاه بر نیت مردم، حکم نکنید

- فلانی نیتش خبیث است!
- فلان در قلبش نیت فساد را دارد!
- فلانی نیت خوبی ندارد!

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِنِّي لَمْ أُومَرْ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلا أَشُقَّ بُطُونَهُمْ»[۲۰].

یعنی: «به من دستور داده نشده است که دلهاي مردم را تفتیش کنم و شکمشان را پاره کنم تا ببینم که چه چیزي در درون آنها هست...».

زن مسلمان چه طریقه ای را انتخاب کند؟!

متأسفانه امروز به صدها طریقه وجود دارد، هر طریقه خود را معصوم می پندارند و خود را اولیاء الله معرفی می کنند...، اما زن مسلمان در این فتنه ها، طرف کدام یک رود؟!

برای زنان مسلمان این سخن ذهبی صحابی بزرگوار (ابي بن کعب رضي الله عنه-) را نقل می کنیم که مي گوید: «علیکم بالسبیل والسنة فإنه لیس من عبد علی سبیل وسنة ذکر الرحمن ففاضت عیناه من خشیة الله فتمسه النار أبدًا وإن اقتصادًا في سبیل وسنة خیر من اجتهاد في خلاف سبیل وسنة».[۲۱]

---

[۲۰]) [متفق علیه].

[۲۱]– اصول عقاید اهل سنت در پرتو کتاب و سنت ص: ۳۹۹.

یعنی: «بر شما واجب است که بر طریق قرآن و سنت باشید و هر بنده اي بر راه قرآن و سنت باشد الله را یاد مي کند پس چشمانش از ترس الله لبریز مي شوند و او هرگز آتش را لمس نمي کند میانه روي در قرآن و سنت بهتر از سعي و تلاش در خلاف قرآن و سنت است».

پس زن مسلمان همواره بکوشد قرآن وسنت را به فهم سلف صالح بیاموزد، تا از فتنه ها در امان بماند.

روزانه برای تلاوت قرآن، وقت بده!

روزانه قرآن بخوان هر چند کم باشد، اما دوام دار و در طول عمر.

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ الله عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ - صلى الله عليه وسلم - قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ حَافِظٌ لَهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَمَثَلُ الَّذِي يَقْرَأُ وَهُوَ يَتَعَاهَدُهُ وَهُوَ عَلَيْهِ شَدِيدٌ فَلَهُ أَجْرَانِ»[۲۲].

یعنی: عایشه رضي الله عنها مي گوید: نبي اکرم - صلى الله علیه وسلم- فرمود: «کسي که قرآن مي خواند و آنرا حفظ مي کند، منزلتي مانند منزلت فرشتگان بزرگوار و نیکوکار خواهد داشت. وکسي که قرآن، تلاوت کند و به شدت از آن، مواظبت نماید (نگذارد که فراموش شود) دو پاداش دارد».

---

[۲۲] (بخاری:٤٩٣٧).

وعـن عبـدِ اللَّـهِ بـنِ عَمْـرو بـن العـاصِ رضـي اللَّـه عَنهمـا عـنِ النـبيِّ صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: «يُقَـالُ لِصـاحبِ الْقُـرَآنِ: اقْـرأْ وَارْتَـقِ وَرَتِّـلْ كَما كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيَا، فَإنَّ منْزِلَتَكَ عِنْد آخِرِ آيةٍ تَقْرَؤُهَا»[٢٣].

يعنـى: از عبـدالله بـن عمـرو بـن عـاص - رضـي الله عنهمـا - روايـت شـده اسـت كـه پيـامبر - صـلى الله عليـه وآلـه وسـلم - فرمودنـد: «(در هنگـام ورود بـه بهشـت) بـه قـاري و مـلازم قـرآن (در علـم و عمـل) گفتـه مـي شـود: قـرآن بخـوان و (از پلـه هـاي بهشـت) بـالا بـرو و بـا تـأني و تجويـد بخـوان، چنـان كـه در دنيـا بـا ترتيـل مـي خوانـدي، زيـرا منزلت تو در (حد) آخرين آيه اي است كه مي خواني».

عـن عقبـة بـن عـامرٍ - رضـي الله عنـه - قَـالَ: قَـالَ رَسُـولُ اللَّـهِ - صـلى الله عليـه وسـلم -: «لَـوْ كَـانَ الْقُـرْآنُ فِي إِهَـابٍ، مَـا مَسَّـتْهُ النَّـارُ "وفي لفظ" لَوْ جُمِعَ الْقُرْآنُ فِي إِهَابٍ مَا أَحْرَقَهُ الله بِالنَّارِ»[٢٤].

---

[٢٣]) رواه أبو داود والترمذي وقال :حسن صحيح وكذا الألباني في صحيح الترمذي (٢٩١٤) وصحيح أبي داود (١٤٦٤) وصحيح الترغيب (١٤٢٦). قال في عون المعبود شرح سنن أبي داود (ويؤخذ من الحديث أنه لا ينال هذا الثواب الأعظم إلا من حفظ القرآن وأتقن أداءه وقراءته كما ينبغي له . قال الخطابي : جاء في الأثر أن عدد آي القرآن على قدر درج الجنة , يقال للقارئ اقرأ وارتق الدرج على قدر ما تقرأ من آي القرآن , فمن استوفى قراءة جميع القرآن استولى على أقصى درج الجنة , ومن قرأ جزء منها كان رُقِيه من الدرج على قدر ذلك , فيكون منتهى الثواب عند منتهى القراءة).

[٢٤]) رواه أحمد (٤/١٥٥) والدارمي (٣١٩٢) وحسنه الألباني في السلسلة الصحيحة (٣٥٦٢) وصحيح الجامع (٥٢٨٢) ومشكاة المصابيح (٢٠٨٢). قال أبو عبيد في كتابه فضائل القرآن (٢٣): أراد بالإهاب قلب المؤمن وجوفه الذي قد وعى القرآن. وروى أبو الفضل الرازي عن يزيد بن عمرو قال سألت

یعنـی: عقبـه بـن عـامر مـي گويـد: رسـول الله - صـلى الله عليـه وآلـه وسـلم - فرمـود: «اگـر قـرآن را داخـل پوسـتي، قـرار دهنـد، آتـش آن را نمـي سـوزاند». و در روايـتي آمـده اسـت كـه «اگـر قـرآن، جمـع آوري گـردد و داخـل پوسـتي گذاشـته شـود، آتـش آن را نمـي سـوزاند»و(مـؤمني كه قرآن را حفظ كند و به آن عمل نمايد، به جهنم نمي رود).

ابن عباس رضی الله عنه می‌گويد: چه چيزی باعث می‌شود كه شما وقتی از بازار يا از كار برمی‌گرديد بدون اينكه حتی سه آيه از قرآن را تلاوت كنيد به جای خواب رويد؟!.[۲۵]

ابوبكر بن عياش به پسرش گفت:

فرزندم مبادا در اين اتاق نافرماني الله كني، چون در اين اتاق من دوازده هزار بار قرآن را ختم كرده ام.[۲۶]

الأصمعي عن الحديث فقال : (في إهاب) يعني في إنسان، أراد أن من علمه الله القرآن من المسلمين وحفَّظه إياه لم تحرقه النار يوم القيامة إن ألقي فيها بالذنوب. (فضائل القرآن للرازي ١٥٥).

[۲۵]- [اخرجه الدارمی بسند صحيح/٣٣٧٩].

[۲۶]- مختصر منهاج القاصدين، ٢٢٣.

نصائح قیمتی برای کسانی که می خواهند قرآن حفظ کنند

۱- در حفظ قرآن، اخلاص داشته باشد(آنرا بخاطر الله تعالی حفظ نماید).

۲- همیشه از الله تعالی بخواهید که شما را در حفظ کلامش، مدد ویاری نماید.

۳- اینکه صحابه چگونه قرآن را حفظ می کردند، مانند آنان حفظ نماید.

٤- کوشش نکنید که در مدت کوتاه قرآن را حفظ کنید، بلکه مدتی طولانی را در حفظ آن سپری نمایید. از صحابه ثابت شده که برخی از آنان تنها سوره بقره را در نه سال یا هشت سال حفظ می کردند.

٥- بعد از هر حصه مقدری را که حفظ می نمایید، از الله تعالی سپاس گزاری آنرا کنید.

٦- این قرآن است، پس بنگرید که آنرا از چه کسی می گیرید(استاد متخصص برای خود انتخاب کنید).

۷- برای قرآن نفست را ببخش، او برایت حفظش را آسان می کند.

۸- قرآن در وقتی حفظ کن که ذهنت آرام، و دور از تمام دغدغه و هوس ها باشد.

۹- مقداری را از استاد بگیر که آنرا حفظ کرده می توانی، وزیاد انتخاب نکن که ملول شویی.

۱۰- به هر طریقی که می خواهی حفظ کن(چه حفظ از طرف اول وچه حفظ از طرف آخر)، مهم به حافظه سپردن آن است.

١١- در پهلوی حفظ قرآن، بر تو واجب است که علم تجوید را نیز فراگیری، تا آنرا بطریقه درست بخوانی.

١٢- روزانه برای آنچه که حفظ می کنی، وقت تعین کن تا از استاد حفظ ات، معنی ومفهوم آنرا بپرسی، در کُل، هرگاه قرآن را با معنی ومفهوم آن به حافظه بسپاری، هرگز فراموشت نخواهد شد.

١٣- در حفظ قرآن با هم کلاسی خود مسابق نزنید.

١٤- وسخن آخر اینکه: قرآن را حفظ نکن که تا ترا مردم قاری گویند، یا بخاطردستاری بندی ات شود! بلکه قرآن را حفظ کن تا مفهوم حیات را پی ببری، وآنرا در جامعه تطبیق کنی.

زبانت را همیشه با ذکر الله تعالی مرطوب کن...

ذکر الله با زبان و قلب و نیز درعمل بهره مندي از محبت الهي به میزان برخورداري از ذکر است، به همین منظور الله سفارش کرده که بسیار او را ذکر کنیم و آن را سبب رستگاري معرفي کرده است: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٤٥)﴾ (انفال: ٤٥) «و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید». اهل ذکر را ستایش کرده و به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اطلاع داده که ذکر او بالاتر از درجه ي جهاد است: ﴿وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (١٨٥) ﴾ (بقره: ١٨٥) «الله را به سبب هدایتشان به عظمت یاد کنید، باشد که او را سپاس دارید»، ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ﴾ (بقر: ٢٠٠) «چون مناسک خود را انجام دادید الله را به یاد کنید» ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا

وَعَلَى جُنُوبِكُمْ﴾ (نساء: ۱۰۳) «و چون نماز را به پایان بردید، الله را ایستاده، نشسته و به پهلو خفته یاد کنید.» الله در این آیه ها ذکر را به دنبال عبادتهايي بزرگ و کارهاي صالح و حتي روزه، حج، و نماز آورده است، و نیز پس از نماز جمعه از آن یاد کرده: ﴿فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) ﴾ (جمعه: ۱۰) «در زمین متفرق شوید و از فضل الله (روزي) را طلب کنید و بسیار الله را به یاد آورید تا رستگار شوید.» این نشان مي دهد که ذکر قرین اعمال صالح و عبادات بزرگ است: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱٤)﴾ (طه: ۱٤) «بایاد من نماز را بر پادار».

هنگام غلبه‌ی هوای نفس...

هنگام غلبه ي هواي نفس، آن را که او دوست دارد، بر آن چه خود دوست دارید، ترجیح بدهید و به سوي موارد محبوب او بروید هر چند راه بسیار دشوار باشد. نشان این عمل رجحان دادن دو امر است: نخست انجام دادن کاري که الله دوست دارد هر چند نفس شما آن را نپسندد. و دوم رها کردن آن چه الله دوست ندارد، هر چند نفس شما بسیار به آن علاقمند باشد. ایثار به این دو شرط صحت مي یابد. به خاطر قدرت انگیزه ي هوس و طبع و عادت، این کار بسیار سخت است و هزینه ي آن زیاد است، اما مؤمن که مي خواهد به محبت الله برسد و آن را نصیب خود کند، سختي و پرخطري آن را به جان مي خرد و نفس ضعیف خود را به آن وا مي دارد، تا به آن برسد و این ایثار را عملي کند. بدین مقصود

کمر همت مي بندد و خطر بزرگ را بر خود هموار مي كند تا پادشاه مطلق را خشنود سازد، و به كاميابي بزرگ دست يابد. نتيجه ي اين كار چه در دنيا و چه در عقبي چنان است كه هيچ نتيجه و ثمره ي به پاي آن نرسد.

ابن قيم مي گويد: «الله بنده ي ايماندار خود را به دوستي شهوتها و معصيتها و گرايش نفس به آن گرفتار مي سازد تا او را به سوي دوستي و محبت چيزي سوق دهد كه بهتر، سودمندتر، پرخيرتر و پايدارتر از آن است، براي اينكه با نفس خويش برسر ترک آن مجاهده كند، اين جهاد و مبارزه با نفس محبت الله و وصال محبوب اعلا را نصيب او مي كند. لذا نفس هر چه بيشتر با او درگير شود و او را به سوي شهوتها بكشاند الله آن اشتياق و خواهش را به سوي شوق و محبت بهتر و بزرگتر كه محبت خود است، مي برد».[۲۷]

با این نعمت های داده شده از طرف الله، روزانه چند بارشکرش را به جای می آوری؟!

ملاحظه ي احسان، نيكي ها، نعمتهاي پيدا و ناپيداي الله موجب محبت او مي شود. دل بر محبت كسي كه به آن نيكي كرده و نفرت از كسي كه در حقش بدي كرده، سرشته شده است. هيچ كس به اندازه ي الله در حق كسي احسان و نيكي نكرده است. در هر نَفَس و هر آن و در هر حال بنده در نعمتهاي بي كران الله غلت مي زند. برخي از انواع

---

[۲۷]– الفوائد: ۱/ ۱۱۰ از ابن قيم.

نعمتها، حتي به ذهن او خطور نمي كند. الله در هر شبانه روز بيست و چهار هزار نعمت بر بنده اش بخشيده است. چطور؟ گروهي حساب كرده اند كه انسان در هر بيست و چهار ساعت چند بار نفس مي كشد و آن را شمرده و برآورد كرده اند. و نزديكترين و ملموسترين نعمت، تنفس است كه شايد در قياس با نعمتهاي ديگر چيز قابل ذكري نباشد: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ (إبراهيم: ٣٤) «واگر بخواهيد نعمت هاي الله را بشماريد هرگز قادر نخواهيد بود» و از طرف ديگر زيان و آسيب ها و حوادثي كه الله از انسان رفع مي كند، نيز كم نيستند.

الله حافظاني براي انسانها گذاشته است: ﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (رعد: ١١) «فرشتگان مدام به امر الله از پيش رو و پشت سر آدمي را حفظ مي كنند» نعمتهايي كه به انسان مي رسد و زيانها و آسيبهايي كه از او دفع مي شود، خود احساس نمي كند، الله شب و روز مراقب انسانهاست.

چه می شود زن شکر گزاری باشیم؟!

از نعمان بن بشير نقل است كه بر منبر گفت: «هر كس به خاطر نعمت اندک شكر نگويد، به خاطر نعمت فراوان نيز شكرگزاري نمي كند، هر كس از مردم تشكر نكند، از الله نيز شكرگزاري نمي كند، و تحدث به نعمت

الهي شكر است و ترک آن كفر، همراهي با جماعت مايه ي رحمت است و جدايي از آن باعث عذاب». [28]

ابن قيم (رحمه الله) نيز ياد كرده است در جايگاهها و مقامات ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (٥)﴾ (فاتحه: ٥) شانزده وجه هست، بدين شرح:

١ – از بالاترين جايگاه هاست.

٢ – بالاتر از جايگاه خشنودي است، خشنودي در محدوده ي شكر است، بدون آن شكر نيز نيست.

٣ – نيمي از ايمان شكر است و نيمه ي ديگر آن شكيبايي.

٤ – الله به شكرگزاري دستور داده و از ضد آن نهي فرموده است.

٥ – اهل شكر را ستوده و آنها را با خاصگان مردم توصيف كرده است.

٦ – شكر را غايت آفرينش و دستورهايش قرار داده است.

٧ – اهل شكر را به بهترين پاداش وعده داده است.

٨ – آن را سبب زيادتي در فضل خود دانسته است.

٩ – شكر را نگهبان و نگهدار نعمت قرار داده است.

١٠ – خبر داده كه اهل شكر همانهايند كه از آياتش بهره مند مي گردند.

١١ – براي آنها نامي ازآن ساخته است (شكور) كه شاكر را به مورد شكر مي رساند و فراتر از آن شكرگزار خود مورد شكر واقع مي شود.

١٢ – نهايت آن چه پروردگار از بنده ي خود مي خواهد.

---

[28]) سخن نيكي است: امام احمد (١٧٩٨١) روايت كرده و ألباني در صحيح الجامع (٣٠١٤) آن را پسنديده است.

۱۳ – او خود را شاکر و شکور نامیده، به شکرگزاران نیز همین دو اسم داده است، از صفت خود به آنها داده و آنها را به نام خود نامیده است، همین براي دوست داشتن شکرگزاران و فضل او بر آنها کافي است.

١٤ – الله خبر داده که شمار شاکران در میان بندگانش اندکند.

١٥ – شکر ناگزیر زیادتي همراه آن است.

١٦ – شکر همان روي آوردن دل به دوستي صاحب نعمت و اعضا به طاعت او و جاري شدن زبان به یاد و ستایش او است.

چگونه شکر گزار الله تعالی با زبان باشیم؟!

همانطوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام می داد:

١ – پیامبر – صلی الله علیه وسلم – هنگامي که از خواب بیدار مي شد، مي فرمود: «الحمد لله الذي أحیانا بعدما أماتنا و إلیه النشور»: «سپاس الهی را که ما را پس از این که میراند، زنده کرد و بازگشت به سوي اوست». «الحمد لله الذي عافاني في جسدي و ردّ عليّ روحي و أذن لي بذكرِهِ»: «سپاس الله را که سلامتي جسمي به من عطا کرد، روحم را به من برگرداند و به من اجازه داد او را یاد کنم».

٢ – وقتي که غذا می خورد مي فرمود: «الحمدُ لله أطعمنا و سَقانا و آواناكم ممن لا كافي لهُ و لامُؤوي»: «سپاس الهی را که به ما غذا داد و آب نوشاند و ما را پناه داد، چه بسیارند کساني که نه غذاي کافي دارند و نه پناه دهند».

۳ – او که در طلب مغفرت سرمشق همگان بود، به نعمت الله و کوتاهي خود در شکرگزاري معترف بود: «أبوءُلک بِنعمتکَ عَلَيَّ و أبوءُ بِذنبي»: «به نعمت تو بر خود و نیز به گناهانم معترفم».

٤ – در دعاها همیشه دعا را با ستایش او و تمجید از او به آن چه شایسته ي آن است، آغاز مي کرد.

٥ – در هر خطبه، ازدواج یا هر کار مهمي الله را ستایش و تمجید مي کرد.

٦ – در دعاي استفتاح، سوره ي فاتحه، ایستادن پس از رکوع، ذکرهاي پس از سلام نماز، در همه ي این دعا و ذکرها حمد و ستایش هست، همین طور در دعاهاي شب زنده داري: «اللهم لک الحمدُ أنتَ نُوُر السمواتِ و الأرض و مَن فیهنّ» و «الله اکبر کبیراً و الحمدلله کثیراً و سبحان الله بکرة و أصیلاً».

او وقتي چیزي مي خورد یا مي نوشید یا درباره چیزي از او مي پرسیدند یا سفر مي کرد یا عطسه مي کرد، در همه ي این موارد الله را شکر مي کرد.

٧ – او در هر لحظه و هر ساعتي از شب و روز الله را ستایش مي کرد، حمد مي کرد و «هر ستایشي برایش صدقه یي بود».

از عایشه نقل است که شبي به طور اتفاقي متوجه شد که پیامبر – صلی الله علیه وسلم – در دل شب ایستاده و عبادت مي کند و این دعا را از او شنید: «اللهم إني أعوذ بِرضاک مِن سُخطکَ، و بِمعافاتِک مِن عقوبتک، و بِکَ منک لا أحصي ثناءً علیک أنت کما أثنیتَ علي نفسک»: «الهی

از خشم و نارضايي تو به خشنوديت، از كيفرت به بخششت و از تو به خودت پناه مي برم، ستايشي ندانم كه شايسته ي تو باشد، تو چناني كه خودت ستوده اي».[29]

خلوت گزینی برای راز و نیاز با الله

خلوت گزيني براي راز و نياز با الله، خواندن سخنان مبارك او، ايستادن با آداب شايان مقام عبوديت در پيشگاه او و طلب مغفرت و اظهار توبه از موجبات محبت الله است: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (١٦)﴾ (سجده: ١٦) «پهلو از بستر خواب برگيرند و با بيم و اميد پروردگارشان را بخوانند و از آنچه روزيشان داده ايم انفاق كنند»، ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾(زمر: ٩).

«آيا كسي كه در ساعات شب در حال سجود و قيام به عبادت الله بپردازد او از آخرت بيمناك و به رحمت پروردگارش اميدوار است (با كسي كه چنين نيست برابر است؟) بگو: آيا دانايان و نادانان برابرند؟».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: يَنْزِلُ اللهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ، حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلُ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمَلِكُ، مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي

---

[29]) صحيح است: به روايت مسلم (٤٨٦) بخش الصلاة، باب مايقال في الركوع و السجود.

يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ؟ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيءَ الْفَجْرُ.

یعنی: از ابوهریره – رضي الله عنه – از پیامبر – صلی الله علیه وسلم – روایت شده است که فرمودند: الله هر شب وقتي که یک سوم اول شب سپري مي شود، به آسمان دنیا مي آید و مي فرماید: «من فرمانروا و صاحب قدرت هستم. من فرمانروا و صاحب قدرت هستم. چه کسي مرا مي خواند تا به او پاسخ گویم و دعایش را استجابت کنم؟ چه کسي از من چیزي (طلب و خواسته اي) مي خواهد تا [هر آنچه را که طلب مي کند] به او عطا کنم؟ چه کسي از من طلب بخشش مي کند تا او را ببخشم؟ و این جریان همچنان ادامه دارد تا زماني که فجر طلوع مي کند».

روزانه محاسبه‌ی با نفس خود داشته باش

امام عمر می گوید: «حاسِبُوا قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا فَأَنَّهُ اَيسَرُ لِحِسابِكُمْ وَزِنُوا اَنْفُسَكُمْ قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الأَكْبَرْ يوْمَ تُعْرَضُونَ لا تَخْفي مِنْكُمْ خافِيةٌ».[۳۰]

یعنی: قبل از این که به حسابت برسند خود به حساب خود برس که حساب تو را آسانتر خواهد کرد، کارهاي خود را وزن کنید قبل از آن که کارهایتان وزن شود و براي بزرگ ترین نمایش و نشان دادن کارهایتان کاملاً

---

[۳۰] – اخبار عمر، ص۲۹۰ و ۲۸٦.

خود را آماده كنيد روزي كه اعمال شما نمايش داده مي شوند و هيچ كار مخفي و پوشيده نخواهد ماند.

محاسبه ي نفس- چنان كه ابن قيم گفته است- دوگونه است، يكي پيش از عمل و ديگري پس از آن صورت مي گيرد.

۱ – محاسبه ي نفس قبل از انجام كار:

چنين است كه انسان قصد، فكر، خواست و تصميمهايي را كه در نفسش هست، مورد مداقه و تفتيش قرار دهد، نفس اراده، تصميم و همت دارد. از جمله صادقترين صفتهاي انسان حارث و همام است، زيرا نفس همت مي كند و نهال عمل مي كارد. لذا محاسبه را ازآن چه قصد كرده، اراده كرده، و آن چه به فكرش خطور كرده است، شروع مي كند، به عبارت ديگر آغازگر محاسبه انديشه ها و قصد و تصميمهاست، بايد بينديشد آيا اين كار كه مي خواهد انجام دهد درست است؟

اگر پاسخ مثبت بود آن را انجام دهد و اگر به مصلحتش نباشد آن را رها كند.

به همين علت حسن بصري مي گويد: «رحمت برآن كس كه هنگام قصد كاري تأمل مي كند، محاسبه مي كند، اگر براي الله باشد، به پيش مي رود و اگر نه، خودداري مي كند و آن را انجام نمي دهد».(۳۱)

۳۱- بيهقي در شعب الإيمان (۵/ ۴۵۸) به شماره ي (۷۲۷۹) اين سخن را نقل كرده است.

این نوع محاسبه در اخلاص اعمال بسیار حایز اهمیت است، بدون آن اخلاص در کار نادیده گرفته مي شود و انسان به تباهي مي گرايد، چرا که چه بسا مشمول این فرموده ي الهي واقع شود: «رنج کشیده و فرسوده به آتش سوزان در افتند» با وجود این که کارهایش به ظاهر نیک است، اما چون براي الله و به نیت او نبوده از آن سودي حاصل نمي کند.

این چنین انسان هرگاه نفسش براي کاري مي جنبد باید درنگ کند و بنگرد آیا این کار از عهده ي او بر مي آید یا خیر، اگر قادر به انجامش نباشد، آن را رها کند تا وقتش را در مواردي که در توانش نیست، هدر ندهد، و اگر از عهده ي آن برآید، بار دیگر رنگ کند و بنگرد آیا انجام آن بهتر از رها کردن آن است، یا برعکس، در حالت اول آن را انجام مي دهد، و در حالت دوم یعني اگر انجام ندادن آن بهتر باشد آن را رها مي کند، واگر در انجامش مصلحتي باشد، باید براي خود یادآوري کند، آیا براي خشنودي الله این کار را مي کند و او انگیزه ي اصلي است یا این که به قصد دیگري و براي غیر الله است، مثل جاه و مقام مخلوقات و ستایش و آفرین آنها و یا اموالشان.

محاسبه درجلوگیري نفس از افتادن در دام شرک بزرگ و کوچک بسیار مهم و مؤثر است، براي این که نفس به شرک عادت نکند و به دامگه ریا نیفتد، چهار نکته هست که انسان در محاسبه ي نفس قبل از انجام کار به آن نیاز دارد:

۱ - آیا از عهده ي آن کار بر مي آید؟ آیا انجام دادنش از ترک آن بهتر است؟ آیا براي الله اقدام مي کند؟ در این کار چه کسي با چه چیزي به او کمک مي کند.

انسان طبعاً از الله کمک مي گیرد ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (٥) ﴾(فاتحه: ٥)

یعنی: «تنها تو را مي پرستیم و تنها از تو یاري مي جوییم».

۲ - محاسبه‌ي نفس پس از انجام کار.[۳۲]

امید های جائز و ناجائز

امید سه نوع است. دو نوع از آن پسندیده و نوعي نکوهیده و ناشي از غرور.

۱ - امید کسي که در پرتو نوري الهی در راستاي طاعت الله کاري را انجام داده است، و به ثواب الله امیدوار است.

۲ - کسي که گناهاني مرتکب شده است و آن گاه توبه کرده، او به چه چیزي امیدوار است؟ به بخشش و پاک سازي گناهان و پوشاندن و درگذشتن ازآن از جانب امیدوار است.

۳ - کسي که در کوتاهي، سرپیچي لغزشي و گناه لجاجت مي ورزد و بدون عمل شایسته به رحمت و بخشش پروردگار امیدوار است! این غرور، آرزومندي و امید دروغین است، هرگز امید پسندیده به شمار نمي آید.[۳۳]

---

[۳۲]- برگرفته از کتاب: «کردار قلب، نویسنده: دکتر صالح منجد».

[۳۳]- برگرفته از کتاب: «کردار قلب، نویسنده: دکتر صالح منجد».

راه های خشنودی ات

راه خشنودي ر اهي ميان بر و بسيار نزديک است، اما پرمشقت، با اين وجود سختي و دشواري اش بيشتر از راه مجاهده نيست، اما دو يا سه گردنه ي صعب العبور در آن هست:

۱ – همت والا

۲ – جان پاک

۳ – خشنود ساختن دل به هر آن چه از سوي الله مي آيد.

اين کار بر بنده آسان مي شود وقتي ضعف خويش و نيرومندي پروردگار را دريابد، و از ناداني خود و دانايي پروردگار، ناتواني خود و توانايي پروردگار مطلع باشد و بداند که الله نسبت به او بس مهربان و دلسوز است، و اوست بسيار مهربان و با احساس.

عوامل شکیبایی

امام ابی داود روایت می کند که: «إنّما الصبر عِندَ الصّدمة الْأُولى» «صبر، همان است که در آغاز مصيبت، باشد».

اگر بپرسيم چه اسباب و عواملي در رسيدن به جايگاه شکيبايي، انسان را ياري مي کند؟ بايد گفت: موارد زيادي هست که در اين راه ياريگر و کارا مي باشد از جمله:

۱ – شناخت سرشت زندگي دنيايي وسختي و رنجي که با آن آفريده و در ذاتش نهاده شده است، و اين که الله انسان را در سختي آفريده و او با زحمت زياد براي بازگشت به سوي پروردگارش در تلاش است و بالاخره

روزي به او مي رسد و اين كه درد و نامرادي و گرفتاريها جزء طبيعت اين دنيا است «﴿ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ ﴾ (بقره: ١٥٥) مسلماً شما را آزمايش مي كنيم» وجود دنياي بدون آزمايش و مشكلات و نامرادي قابل تصور نيست.

٢ – ايمان به اين كه دنيا كامل ملک الله است، به هر كه هر اندازه كه بخواهد، مي دهد و يا مي گيرد ﴿ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ﴾ (نحل: ٥٣) «هر نعمتي داريد از جانب الله است». از اين روي انسان وقتي از چيزي محروم مي شود يا مصيبتي برايش پيش مي آيد مي گويد: ﴿ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (١٥٦) ﴾ (بقره: ١٥٦) «ما از آن الله اييم و به سوي او باز مي گرديم». در هنگام مصيبت و رخداد ناخوشايند براي درمان مصيبت زدگي و كاستن از اندوه هيچ سخني رساتر و سودمندتر از اين دو اصل و يادآوري آن براي انسان نيست. دنيا زودگذر، فاني و بي ثبات است، از آن طرف هم انسان و خانواده، همسر، فرزند و اموالش همه ملک الله است، به امانت پيش او هستند. كسي كه آنها را در اختيار او گذاشته هر وقت بخواهد آن ها را باز پس مي گيرد. راه سرنوشت مردم بدون استثنا به سوي او و بازگشت به اصل خويش است. ام سليم آن گاه كه اين حقيقت را دريافت با ابوطلحه در موقعيت سختي قرار گرفتند كه به عنوان موضع گيري زيبايي مشهور است: وقتي پسرشان كه ابوطلحه او را خيلي دوست داشت از دنيا رفت، ام سليم گفت: «اي ابوطلحه به نظر تو اگر كسي چيزي را به امانت به خانواده يي بدهد، سپس آن را بخواهند آيا اهل آن خانه مي توانند از باز پس دادنش خودداري كنند؟ گفت: نه امانت

بايد پس داده شود. سپس گفت: «الله فلاني – پسرمان– را به امانت به ما داده بود و اکنون او را از ما گرفت.» آنگاه ابوطلحه آيه ي إنالله را خواند.[٣٤]

٣ – شناخت پاداش و ثواب شکيبايي. پيشتر گوشه هايي ازآن ياد شد: ﴿نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (٥٨) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (٥٩)﴾ (عنكبوت: ٥٨ – ٥٩) «آنان که شکيبايي ورزيدند و بر پروردگار خود توکل کردند» بدون حساب پاداششان را مي گيرند.

٤ – اطمينان به فرا رسيدن گشايش از راه شکيبايي. الله با هر تنگنايي از سر رحمت خود دو فراخي وآسودگي قرار داده است: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (٥) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (٦)﴾ (شرح: ٥ – ٦) «پس با هر دشواري آساني قرين است، البته با هر دشواري آساني قرين است».

٥ – کمک خواستن از الله و پناه جستن به او. موسي÷ به قومش گفت: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (١٢٨)﴾ (اعراف: ١٢٨) «زمين از آن الله است، آن را به هر کس بخواهد وا مي گذارد و آينده از آن پرهيزگاران است».

شکيبايان نياز شديد به کمک خواهي از الله دارند، لذا توکل نيز ياري الله را به همراه مي آورد ﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (٤٢)﴾ (نحل: ٤٢) «و نيز آنان که صابرند و بر پروردگارشان توکل مي کنند»

---

[٣٤]) صحيح است: بخاري (٥٤٧٠) بخش العقيقة، باب تسمية المولود غداة يولد لمن لم يعق عنه، و مسلم (٢١٤٤) بخش الأداب، باب استحباب تحنيک المولود عند ولادته، آورده اند.

٦ – ايمان به قضا و قدر از بزرگترين اسبابي است كه انسان را در داشتن شكيبايي ياري مي رساند. بنده بايد بداند قضاي الهي كارگر مي افتد و او لازم است به هر چه او مقدر كند تسليم شود ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾ (حديد: ٢٢).

«هيچ مصيبتي در زمين و در وجود شما روي نخواهد داد مگر آنكه قبل از پيدايش در كتابي رقم خورده است».(٣٥)

با نامحرم دستپرسی می کنم، چون قلبم پاك است!

چرا با مردان نامحرم دستپرسی می کنی؟!

می گوید: نیت من بد نیست!، وقلبم پاک است!

بله؛ هیچ نیتی خوبتر از نیت پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود ندارد، اما با آنهم می فرماید: «إنی لاأصافح النساء».(٣٦)

یعنی: «من با زنان دستپرسی نمی کنم».

از پیامبر – صلی الله علیه وآله وسلم – ثابت شده است که ایشان فرموده اند: «لان يطعن اَحدكم بمخيط من حديدٍ خيرٌ له من ان يمس امرأة لا تحل له».(٣٧)

٣٥– برگرفته از کتاب: «کردار قلب، نویسنده: دکتر صالح منجد».

٣٦– سنن نسائی وجامع الاحاديث الصحيح.

٣٧– [روايت از طبراني ٢٠/ ٢١١ . ٢١٢، و روايت از رویاني در مسندش چنانکه در السلسلة الصحيحة (٢٢٦) با اسناد حسن آمده است].

«اگر یکي از شما به سوزني از آهن مورد طعن (زدن و فروبردن) واقع شود بهتر از آنست که به زني دست بزند که برایش حلال نیست!».

حیاء را در وجودت بکار...

یکی از علماء گفته است:

وقتی که زنان با حیاء وحشمت شدند، مردان از دیدن آنان خجالت می کشند!

وقتی مردان چشمان شان را ببندند، زنان متبرج خجالت زده می شوند.

اهل علم گفته اند:

یکی از صفتهایی که زینت‌بخش اخلاق و ایمان یک زن است حیای اوست. داشتن این صفت است که او را از بسیاری از اخلاقیات زشت و گناهان دیگر دور نگه می‌دارد، و نبود آن یعنی آنکه هرچه دل بخواهد انجام دهد! پس بر والدین شایسته است که این خصلت و صفت نیک را در فرزندان خود پرورش دهند تا خود آنها و جامعه نیز از ثمره آن بهره‌مند شوند.

عمر رضی الله عنه فرمودند: «من قلّ حیاؤه قلّ ورعه، ومن قلّ ورعه مات قلبه».

یعنی: «هر کس حیایش کم باشد تقوایش کم است، و هرکس تقوایش کم باشد قلبش مرده است».

و قال ابن مسعود رضي اللّه عنه: "من لا يستحيي من النّاس لا يستحيي من اللّه".

یعنی: ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «هرکس از مردم حیاء و شرم نکند از الله شرم نمی کند».

و قال وهب بن منبّه: "الإیمان عریان، ولباسه التّقوی، وزینته الحیاء، وماله العفّة".

یعنی: وهب بن منبه رحمه الله فرمود: «ایمان عریان است، و لباسش تقوا و پرهیزکاریست، وزینتش حیاست و مالش عفت است»[۳۸].

مبادا اگر گناه وخطایی از دختری رخ دهد، اقارب وخواستگاران وی را خبر کنی، وگناهش را مخفی نگه نداری!

متأسفانه اینگونه شده که شخصی برای دختری خواستگار فرستاد، پس شخص دیگری گناه یا عملی نا مشروعی که از وی رخ داده، خواستگاران وی را با خبر می کند، پس این خواستگاری به سبب افشایی عیب آن دختر، فسخ می گردد.

می گویم، گناهی که آن دختر انجام داده، نسبت به گناه جاسوسی وافشایی عیب تو، ممکن کوچکتر بوده باشد!.

شخصی نزد عمر بن الخطاب آمد وگفت:

من دختری دارم که آنرا در جاهلیت بر زمین گور کردم، سپس وی را از زمین خارج نمودم پیش از اینکه بمیرد، پس اسلام را یافتم، ومسلمان

۳۸– «مکارم الأخلاق، لابن أبي الدنیا»(۲۰) و«مسند أحمد روایة البغوي»(۷۶) و«مکارم الأخلاق لابن أبي الدنیا»(۲۱).

شدم(من و دخترم). وقتیکه دخترم اسلام آورد، مرتکب زنا شد. پس دخترم، کاردی را گرفت تا ذبح نماید نفس خود را، او را یافتیم درحالتی که بعضی رگ های خود را قطع کرده بود، پس آنرا تداوی نمودیم وصحتمند شد وبعد از آن توبه ای زیبایی نمود. قومی به خواستگاری وی آمدند، پس ای عمر؛ آیا آن قوم را از عملی که قبلا از وی صورت گرفته بود، اطلاع دهم؟!

عمر گفت: آیا قصد دارید چیزی را که الله تعالی ستر وپوشیده داشته، آشکار سازید؟. سوگند به الله، اگر کسی (آن) مردم را از این واقعه خبر سازد، آنرا عبرتی می گردانم برای(مردمان) شهرها. (پس ای پدر دختر)، به نکاح ده این دختر عفیفه ومسلمه را.[۳۹]

أبوهریره از رسول الله – صلی الله علیه وآله وسلم – روایت میکند که: «....مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَاللَّهُ...».[۴۰]

«...کسکه بدي و زشتي مسلماني را پنهان کند، الله در دنیا و آخرت، بدي و زشتي او را ميپوشاند.

اگر در زیر زمین کنز مخفی ای وجود دارد، بدانید که در روی زمین کنز آشکاری وجود دارد وآن....

اگر در زیر زمین کنز مخفی ای وجود دارد، بدانید که در روی زمین کنز آشکاری وجود دارد وآن مرد مسلمان، مجاهد، صابر، محتسب و... است.

---

[۳۹] – أخرجه هناد (٢/٦٤٧ ، رقم ١٤٠٩) ، والحارث كما فى بغية الباحث (٢/٥٥٩ ، رقم ٥٠٧) .

[۴۰] – صحیح مسلم.

منظورم را ممکن فهمیده باشید، منظورم ازدواج است، منظورم اینست که هرگاهی جوان مؤمنی را یافتید که صفات مردان واقعی در آن وجود داشت، لحظه ای هم انتظار نکشید، بلکه خواستگاری وی را به جان و دل قبول نمایید.

أنس روایت میکند که: «جاءت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم تعرض عليه نفسها، قالت: يا رسول الله ألك إلي حاجة؟ فقالت: بنت أنس: ما أقل حياءها واسوأتاه، قال: هي خير منك، رغبت في النبي صلى الله عليه وسلم فعرضت عليه نفسها».[٤١]

یعنی:«زنی آمد و خود را برای ازدواج با رسول الله صلى الله عليه وسلم عرضه نمود و گفت: آیا مرا برای ازدواج با خود میخواهی؟ دختر أنس گفت: وای بر من، چقدر این زن بی حیا است، أنس در جواب به دخترش گفت: این زن از تو بهتر است، او آرزوی ازدواج با پیامبر را داشت، و خود را به او عرضه نمود».

ابن جوزی در کتاب تلبس ابلیس می نویسد:

اگر کسي بداند که به سختي یا گناه مي افتند ازدواج بر او واجب است و در غیر این صورت هم سنت مؤکد است. ابوحنیفه و احمد بن حنبل نکاح را افضل از همه مستحبات مي دانند زیرا باعث افزایش نسل است که پیغمبر (صلى الله عليه وسلم) بدان سفارش فرموده. از سعد بن وقاص

---

[٤١]- بروایت ابن ماجه.

(رضي الله عنهما) نقل است که پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) ترك دنیا را بر عثمان مظعون منع فرمود، و اگر به او اجازه مي داد ما هم خود را اخته مي کردیم.

روایت مشهوري از پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) هست که «نکاح از سنتهاي من است و هر که از سنت من سر بپیچد از من نیست». از شداد بن اوس نقل است که گفت: مرا زن بدهید که پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) به من سفارش کرده الله را به حال عزب ملاقات نکنم (زن نگرفته نمیرم).

ترك ازدواج به بهانه اینکه دروس من مانده، وتحصیلم نا تمام است!؛ وسوسه و وحی شیطان است که در قلب دوستانش آنرا می اندازد

آن درسی که ترا مرتکب عمل حرامِ نماید، از آن بدور باش. آن وقتی که کهن سال شوی، و کسی همرایت ازدواج نکند، خانواده هم با تو در عذاب باشند، واز درسها هم ملول وخسته گردی، پس همین حالا بدون مأیوسیت تصمیمت را بگیر.

ابن عباس گوید: پیامبر – صلی الله علیه وآله وسلم – گفت: «لاصرورة في الاسلام» «ترك ازدواج و ترك حج در اسلام نیست».[۴۲]

خطابي گفته است: مفهوم آن:

---

[۴۲]– بروایت احمد و ابوداود.

كسي كه از ازدواج و نكاح امتناع مي ورزد و گوشه نشيني اختيار مي كند، همانگونه كه راهبان مسيحي اين شيوه را پيش مي گيرند.

برخی از علماء ترک نکاح را به بهانه های مختلف، نوعی از بدعت دانسته اند، مؤلف کتاب: «التوبه...!» می نویسد:

بدعت سلبي و يا تركي عبارت است از ترك يك عمل شرعي خواه آن عمل شرعي واجب يا مستحب يا مباح باشد. ***مانند ترك ازدواج*** يا ترك خواب در شب و يا ترك افطار در بعضي از روزها، همانند عمل آن سه نفري كه پيامبر – صلى الله عليه وسلم – منكر عمل آنان شد: يكي از آنان مي گفت: من تمام شب نمي خوابم و به شب زنده داري مي پردازم. دومي مي گفت: من در تمام عمر روزه مي گيرم و هيچ روزي را افطار نمي نمايم و سومي مي گفت: من از زنان اجتناب مي ورزم و با آنان ازدواج نمي كنم. اين بيانات آنان به رسول الله – صلى الله عليه وسلم – رسيد و راجع به آنان فرمود:

«إنما أنا أخشاكم لله وأتقاكم له ولكني أقوم وأنام وأصوم وأفطر وأتزوج النساء، فمن رغب عن سنتي فليس مني».

«من از همه شما باتقواتر و از همه ي شما بيشتر از الله مي ترسم، با اين وصف بخشي از شب را به عبادت بسر مي برم و بخشي از آن را مي خوابم و در ميان ايام سال بعضي را افطار مي نمايم و با زنان ازدواج مي كنم. لذا هر كسي از سنت و آداب من رويگردان شود از امت من نيست.»

وظیفه زن مسلمان

در نصوص داریم که وظیفه زنان مسلمان در طول عمرشان قرار ذیل است:

۱- ماندن در خانه: در حدیث ترمذی آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أقرب ما تکون من ربها وهي في قعر بیتها».

یعنی: «زن اگر در کنج خانه باشد و بیرون نیاید به الله نزدیکتر است.

۲- تربیت فرزندان مصلح

۳- خدمت شوهر

٤- حفاظت خانه شوهر

٥- دعوت بقیه زنان به سوی عقیده توحید

٦- مبارزه علیه خرافات

شیخ البانی می گوید:

واجب است که بدانی که زن بخاطر ماندن درخانه، خدمت شوهر، وتربیه فرزندان خلق شده است.

مؤلف کتاب: «حجاب زن مسلمان، ص: ١٠» می نویسد:

هدف اصلي از پیدایش زن دو چیز است:

١ – مرد بدان آرامش خاطر بیابد.

٢ – نسل انسان باقي بماند،

گویا زن کارخانه بزرگ انسان سازي است، کارخانه هراندازه برنامه کاري اش مرتب تر باشد، به همان اندازه کالاهاي مرغوبتري به جهان عرضه مي

کند، زن نیز هرچند پاکدامن تر باشد و به وظایفش بهتر عمل نماید انسان هاي پاکتر و برجسته تري به جامعه تحویل مي دهد.

در غیرت وشجاعت، نمونه باش...

غیرت سرفرازی یک زن است، هرگاه آنرا از دست دهد، ایمانش ضعیف می گردد، در حیاءاش نقصان می آید، وفساد بزرگی را برپا می کند، و در گناهان غرق می شود.

در دوران سعید بن العاص در مدینه دزدی زیاد شد، اسماء دختر ابوبکر، خنجری را داشت وزیر سرش گذاشت، به او گفتند: برای چه چنین می کنی؟! گفت: تا اگر دزدی بر من حمله کند، شکمش را پاره می کنم...

خوله بنت ازور، خواهر ضرار بن ازور میباشد وقتی که ضرار رضی الله عنه در دمشق در میدان جنگ به دست رومی ها اسیر شد خالد بن ولید رضی الله عنه برای ازاد کردند ضرار رضی الله عنه برای مسلمانان اجازه حمله عمومی را داد و خود خالد رضی الله عنه در اول صف قرار داشت.

ناگهان چشمش به یک اسپ سرخ و زیبا افتاد که سوار آن مرد شجاع بنظر میرسید یک نیزه بسیار زیبا نیز در دست داشت و بالای زری لباس سیاه را پوشیده بود که در آن همه بدنش پت بود توسط لنگی سبز کمر را بسته کرده بودو از فوج پیش قدم حرکت میکرد خالد رضی الله عنه ارمان نمود که ای کاش برای من معلوم میبود که ان اسپ سوار کی است.

به الله تعالی قسم است این مرد بسیار بهادر معلوم میگردد لشکر اسلام وقتی که نزدیک کفار شدند پس این اسپ سوار به تنهای داخل لشکر

رومی ها شد و به تنهایی جنگید همه مسلمانان به تعجب افتادند از غیرت این اسپ سوار، لشکر اسلام فکر میکردند که آن اسپ سوار شاید خالد بن ولید رضی الله عنه باشد.

رافع بن عمیره رضی الله عنه در حالت تعجب از خالد رضی الله عنه پرسید این مرد کی است؟ خالد رضی الله عنه گفت من خودم در تعجب هستم که این مرد کی است بعد حمله عمومی صورت گرفت در این اثنا آن مرد از داخل لشکر رومی ها بیرون آمد که تمام لباس هایش و اسپش غرق خون بود به لشکر مسلمانان آمد که دها تن از کفار را کشته بود.

خالد رضی الله عنه از آن اسپ سوار پرسید که تو کی هستی که اینقدر با جرئت می جنگی؟ آن اسپ سوار گفت من خواهر ضرار رضی الله عنه هستم مرا درد برادرم به اینجا کشیده است که در دست کفار اسیر است. وقتی خالد رضی الله عنه این حرف ها را شنید اشک از چشمانمش جاری شد و فرمان حمله عمومی را داد.

جنگ شدت گرفت و آن خواهر مسلمان در صف اول با شجاعت و دلاوری کامل میجنگید که رومی ها گفتند اگر همه مسلمانان این چنین باشد پس ما هیچ گاه پیروز نخواهیم شد.

سرانجام ایشان در خلافت عثمان رضی الله عنه وفات کردند.(۴۳)

۴۳- [الاعلام للزرکلی].

یکی از مورخان می‌نویسد:

دشمنان به یکی از مرزهای اسلامی حمله بردند... عبدالواحد بن زید که خطیب و واعظ بصره بود به سخنرانی پرداخت و مردم را به بذل مال و جهاد تشویق نمود و نعمت‌ها و خوشی‌های بهشت را وصف کرد و سپس به وصف حور العین پرداخت...

پس مردم مشتاق بهشت شدند و صدای گریه‌ی برخی از آنان بلند شد و جان‌های خود را در راه الله ارزان دانستند...

ناگهان پیرزنی ـ که مادر ابراهیم بصری بود ـ از میان زنان برخاست و گفت: ای اباعبید! ابراهیم، فرزند مرا می‌شناسی؟

او کسی است که امرای بصره برای دخترانشان خواستگاری‌اش می‌کنند و من از پذیرش آن بخیلی می‌کنم!

اما به الله سوگند از این دختری که تو وصفش کردی خوشم آمد و راضی شدم که عروسم باشد... باز اوصاف او را تکرار کن شاید او نیز مشتاق شود...

خطیب باز ابیاتی در وصف حور العین خواند... مردم به هیجان آمدند و تکبیر گفتند...

مادر ابراهیم دوباره برخاست و گفت:

ای اباعبید! به الله سوگند راضی شدم که این دختر همسر ابراهیم باشد... آیا می‌شود هم‌اکنون او را به ازدواجش درآوری و ده‌هزار دینار به

عنوان مهریه‌اش از من بپذیری؟ چه بسا که الله شهادت را نصیب او کند و در قیامت شفیع من و پدرش باشد...

عبدالواحد گفت: چنین کردم... به الله قسم امیدوارم رستگاری بزرگی به دست آورید...

پیرزن فرزندش را صدا زد: ای ابراهیم... ای ابراهیم...

جوانی خوش‌سیما از میان مردم برخاست و گفت: لبیک مادرم...

گفت: پسرم آیا دوست داری این دختر در مقابل جانت که در راه الله بدهی همسرت شود؟

گفت: آری مادرم، به الله سوگند راضی هستم...

آن پیرزن به سرعت به خانه‌اش رفت و ده هزار دینار آورد و در دامن عبدالواحد گذاشت، سپس چشمانش را به آسمان بالا برد و گفت: الها! من گواهی می‌دهم که فرزندم را به ازدواج این دختر در آوردم در مقابل اینکه جانش را در راه تو دهد... از من بپذیر ای مهربان‌ترین مهربانان...

سپس گفت: ای اباعبید... این ده‌هزار دینار مهریه‌ی آن دختر است... با آن مجاهدان در راه الله را مجهز کن...

سپس رفت و برای فرزند خود اسب و سلاحی مناسب خرید و روزها را برای رفتن فرزندش شمرد و با هر نگاهی که به او می‌کرد و هر کلمه‌ای که از او می‌شنید گویا با وی وداع می‌کرد...

مجاهدان برای خروج به سوی جهاد آماده می‌شدند... هنگامی که وقت رفتن شد، ابراهیم نیز به سرعت بیرون رفت و مجاهدان دیگر نیز برای

رسیدن به میدان نبرد از هم پیشی می‌گرفتند و قاریان این آیه را قرائت می‌کردند که:

﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ﴾ «همانا الله از مومنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریده به [بهای] آنکه بهشت برای آنان باشد...».

هنگامی که خواست با فرزندش وداع کند یک کفن و عطری که با آن مردگان را خوشبو می‌کنند به او داد سپس نگاهی به او انداخت... گویا قلبش داشت از سینه‌اش بیرون می‌آمد، سپس گفت:

فرزندم... هنگامی که خواستی با دشمن روبرو شوی این کفن را بپوش و از این عطر استفاده کن... و زنهار که الله تو را در راهش مقصر ببیند...

سپس او را در آغوش گرفت و جلوی اشک‌های خود را گرفت و او را بویید و بوسید و با وی وداع کرد...

سپس گفت: برو فرزندم... الله من و تو را دیگر یکجا نکند مگر روز قیامت در برابر خودش...

ابراهیم رفت در حالی که پیرزن با چشمانش او را دنبال می‌کرد تا آنکه همراه با لشکر از دیدگان پنهان شد...

هنگامی که به سرزمین دشمن رسیدند و جنگاوران با یکدیگر روبرو شدند ابراهیم خود را به جلوی لشکر رساند...

نبرد آغاز شد و تیرها از دو سو پرتاب شد و قهرمانان به رقابت پرداختند...

ابراهیم اما میان دشمن جولان می‌داد و مانند قهرمانان می‌جنگید تا آنکه بیش از سی نفر از ارتشیان دشمن را کشت... دشمنان که چنین دیدند جمعی بسیار را به سوی او فرستادند و از هر سو به وی ضربه زدند و در محاصره‌اش گرفتند.. اما او مقاومت می‌کرد و می‌جنگید تا آنکه نیرویش تمام شد و از اسب افتاد و او را به شهادت رساندند...

مسلمانان پیروز شدند و کافران شکست خوردند، سپس ارتش اسلام به بصره بازگشت...

هنگامی که به بصره رسیدند مردم به استقبال آنان آمدند... مردان... پیران... کودکان...

مادر ابراهیم نیز در میان استقبال کنندگان بود و به لشکریان می‌نگریست...

هنگامی که عبدالواحد را دید گفت: ای اباعبید! آیا الله هدیه‌ی مرا پذیرفته تا تبریکم گویند یا آن را بازگردانده تا تسلیتم گویند؟!

عبدالواحد گفت: بلکه الله هدیه‌ات را پذیرفته و امیدوارم هم‌اکنون فرزندت همراه با شهیدان نزد الله روزی داده می‌شود...

مادر ابراهیم از شادی فریادی کشید و گفت: الحمدلله که گمانم درباره‌اش درست بود و قربانی‌ام را از من پذیرفت...

سپس تنها ـ بدون فرزند ـ به خانه‌اش بازگشت در حالی که شوق بسیاری به دیدار او داشت... به رختخواب فرزند می‌آمد و آن را می‌بویید... لباس‌هایش را می‌بویید و می‌بوسید.. تا آنکه به خواب رفت...

فردای آن روز مادر ابراهیم به مجلس ابوعبید رفت و گفت:

سلام بر تو ای اباعبید... بشارت! بشارت!

ابوعبید گفت: همیشه خوش‌خبر باشی ای ام ابراهیم! چه خبر؟

گفت: دیشب پسرم ابراهیم را دیدم... در باغی بسیار زیبا.. که قبه‌ای سبزرنگ بر وی بود و بر تختی از مروارید نشسته بود... در حالی که تاجی درخشان و زیبا بر سر داشت و می‌گفت: مادرم! مژده بده... مهریه را پذیرفتند و عروس را آوردند...

آری...

آنان کسانی بودند که می‌دانستند از مرگ فراری نیست... بنابراین پیش از آنکه بیاید خود به دیدار آن رفتند...

ملاقات الله را دوست داشتند و الله نیز دوست‌دار ملاقات آنان شد، و جان خود را به راحتی در راه الله ارزانی داشتند...

اما پاداششان چیست؟

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (١٦٩) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (١٧٠) * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (١٧١) الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ

مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْاْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴾ «هرگز کسانی که در راه الله کشته شده‌اند را مرده مپندار بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند (۱۶۹) به آنچه الله از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند (۱۷۰) بر نعمت و فضل الله و اینکه الله پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند شادی می‌کنند (۱۷۱) کسانی که پس از آنکه زخم برداشته بودند دعوت الله و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بس بزرگ است»

آری به الله سوگند... این است پیروزی بزرگ...

آنگاه که در برابر پروردگار بایستند برای چیزی که به سبب آن جان داده‌اند شاد می‌شوند... روی‌شان سفید است و درجاتشان والا...

حتی صالحان در دین خود مورد آزمایش قرار می‌گرفتند و تهدید به مرگ می‌شدند اما توجهی نمی‌کردند...

در درون خود مصمم بودند و محکم و تنها یک هدف داشتند: مرگ در راهی که الله از آن راضی باشد...

آنان همانگونه بودند که الله امرشان نموده:

﴿ يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الله را آنگونه شایسته است پیشه سازید و نمیرید مگر در حالی که مسلمانید».

آری... نمیرید مگر در حالی که مسلمانید....[٤٤]

شایستگیت وقتی معلوم می شود که فرزندت مصلحِ به بار آید

نقش مادر نسبت به پدر در تربیت فرزند، مؤثر تر است.

رسول اکرم – صلی الله علیه وآله وسلم – مي فرماید:

«مُرُوا أَوْلاَدَكُمْ بِالصَّلاَةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ».[٤٥]

ترجمه: «در هفت سالگي، فرزندانتان را به نماز امر نمایید، و در ده سالگي آنان را بخاطر ترک نماز، کتک بزنید و رختخوابهایشان را از یکدیگر جدا کنید».

حکمت کتک زدن فرزندان بخاطر ترک نماز این است که آنان به نماز خواندن، عادت نمایند و تا زمان بلوغ با آن، انس بگیرند.

و حکمت جدا نمودن رختخواب فرزندان از یکدیگر به این دلیل است که از وساوس شیطان و خطر شهوت پرستي در امان باشند، زیرا در این مرحله از عمر، بیم آن مي رود که به فساد و فحشا کشیده شوند. چرا که سن نوجواني، سن خطرناکي است. به همین خاطر، رسول الله – صلی الله علیه وآله وسلم – به جدا نمودن رختخواب بچه ها در این سن و آموختن ادب و اطاعت دستورات الهي و حفاظت احکام او، امر فرمودند.

---

[٤٤] – ازکتاب: «زنان قهرمان، در تاریخ اسلام».

[٤٥] – أخرجه ابن أبی شیبة (١/٣٠٤ ، رقم ٣٤٨١) . وأخرجه أیضًا : الطبرانی (٧/١١٥ ، رقم ٦٥٤٨) .

علامه ابن قیم می گوید:

به دلیل اینکه زنان بر تربیت آگاه تر، تواناتر، صبورتر، مهربانتر، وهمچنین وقت بیشتری می گذارند؛ در این امر مهم از پدر شایسته تر اند.

هیچ مردی به مقامی نرسیده، مگر اینکه زنی آنرا حمایه کرده است...، بدون حمایت زن، شخص نمی تواند به مقام والائی برسد.

- محمد بن اسماعیل را مادرش تربیه کرد ودر سفر های مهم اورا همراهی نمود و از او امام بخاری ساخت...
- أحمد بن حنبل را مادرش تربیه کرد و در سرمای زمستان اورا به مسجد می برد و از او امام أهل سنت ساخت...
- احمد بن علی را خواهرش تربیه کرد و از او ابن حجر عسقلانی ساخت...
- يحيي بن شرف را مادرش تربیه کرد وشب ها را با فرزندش زنده داری نمود واز او امام نووی ساخت...
- نام مادر إبن تيمية "تیمیه" بود، فرزندش را تربیه کرد، پس حالا بنام مادرش"ابن تيمية" یاد می شود...(والله اعلم)

ودها محدثینی که به سبب زحمات مادران وخواهرانشان به درجه های بلندی رسیدند...

پس هرگاه زنی شایسته وصالحه گردید، خانه، مجتمع و یک أمت را می سازد...

الحمدلله، تقریبا (۱۷) ماه می شود که با زن مؤمنی ازدواج کردم، وبه کمک وهمکاری آن در این مدت کوتاه بیش از (۱۵۰) کتاب به رشته تحریر در آوردم...

جوانان؛ با زنان قهرمان ازدواج کنید تا زندگی تان را عوض کنند.

عروسی ها این زمان...

در مراسمی که معصیت انجام می شود، آنرا اجابت نکن، شیخین روایت می کنند که: «وعن علي - رضي الله عنه - أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: «لاَطَاعَةَ فِي مَعْصِيَةٍ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ».[٤٦]

ترجمه: از علي ابن ابي طالب - رضي الله عنه - روايت است که رسول اکرم - صلى الله عليه وسلم - فرمود: فرمانبرداري از کسي در معصيت الله جايز نيست، بلکه فرمانبرداري فقط در کار نيک، شايسته است.

متأسفانه در عروسی های امروزی، نماز ها ضایع می شوند، زن ومرد باهم می رقصند، اختلاط هست، همسایگان از صدای آواز خوان دلگیر شده از دید وبازدید با نامحرمان که نحرفیم، منکرات وگناهانی از آنها سر می زند که زیبنده مؤمنان نیست!!.

می گویند چرا امن نداریم؟!

چرا با شوهرانِ خود جور نیستیم؟!

چرا در خانه ما برکت نیست؟!

---

[٤٦] - متفق علیه.

چرا فرزندان ما صالح نیستند؟!

اختلاط پایه و اساس همه بلاهاست، علامه ابن قیم می گوید:

تردیدی نیست که آزاد گذاشتن زنان به اختلاط با مردان اساس همه شری ها و بلاهاست، و از بزرگترین اسباب:

۱- نزول مجازات های عمومی،

۲- فساد در امور عامه و خاصه،

۳- کثرت فحشاء و زنا،

٤- مرگ عام و بیماری های مسری و آنچه بدان مرتبط است میشود.(٤٧)

دوبار از یك سوراخ، گزیده نشوید...

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - عَنِ النَّبِيِّ - صلى الله عليه وسلم - أَنَّهُ قَالَ: «لا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ، مَرَّتَيْنِ».(٤٨)

ترجمه: ابوهريره - رضي الله عنه - مي گويد: نبي اكرم - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «مؤمن از يك سوراخ، دو بار، گزيده نمي شود».

هوشیار باشید، وفریب سخنان چون:

- دوستت دارم!
- من مثل بقیه نیستم!
- باتوعروسی می کنم!

٤٧- [الطرق الحكمية].

٤٨- (بخاری:٦١٣٣)

- به هدفت می رسانمت!
- رازت را افشا نمی کنم!
- خوشبختت می سازم!
- من با دیگران متفاوتم...!
- تصویرت را بفرست...!
- بی تو زندگی هیچه!
- عاشقتم...!

این حرف های یک گرگ است برای پرندگان بی جان، آنگاه که نزدیک او را دهانش برد، دیگر راهی برای زنده ماندن نیست.

یک زن مؤمن، هیچگاه تصویرش را به مرد نامحرمی نمی فرستد، اگر مردی می خواهد با زنی ازدواج کند، نخست رضایت طرفین، واجازه ولی را با خود داشته باشد.

خواهرم، حجابت، حجابت!!!

بخاري از عائشه – رضي الله عنها – اینگونه روایت مي کند که فرمود: «يَرْحَمُ اللَّهُ نِسَاءَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُوَلَ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ﴾ نَّ شَقَّقْنَ مُرُوطَهُنَّ فَاخْتَمَرْنَ بِهَا».

معني: «الله زنان مهاجرين اول را رحمت كند. هنگامي كه الله اين آيه را نازل كرد: ﴿ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ﴾ پارچه هاي (عبا) خود را پاره كرده و از آن خمار و حجاب ساختند».[۴۹]

خواهر من! نگو كه ما كجائيم و آنها كجايند، و چگونه مي توان به مرتبه آنان رسيد. شاعري مي گويد:

فتشبهوا بالرجال إن لم تكونوا مثلهم

إن التشبه بالكرام فلاح

معني: «اگر مانند آنان نيستيد لا اقل خود را به آنان شبيه سازيد چون شباهت ورزيدن به كريمان عين رستگاري است».

خواهر من! الله مي فرمايد:

﴿ يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (۵۹) ﴾ [الأحزاب: ۵۹].

يعنی: «اي پيامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو كه خويشتن را به جلباب فرو پوشند كه اينكار براي شناساندن آنها بهتر بوده و در نتيجه مورد آزار و اذيت قرار نخواهند گرفت و الله آمرزنده و مهربان است».

---

[۴۹]- [اين حديث را امام بخاري در صحيح خود روايت كرده است].

ابن عباس - رضي الله عنهما - مي گويد: «اين آيه دستوري است براي زنان مؤمنين تا اگر براي كاري از خانه خارج شدند صورت خود را با جلباب سر خود بپوشانند».

الله زنان مؤمنين را به اين دليل به اين مسئله امر داده است كه به ستر و عفت شهرت يافته و اهل سوء در آنان طمع نياورند. پس خود ببينيد و بنگريد كه همه زناني كه در كوچه و خيابان مورد اذيت و آزار قرار ميگيرند همه و همه از متبرجات و بي حجابي مي باشند كه از لباس عفت و اسلام بدر آمده اند.

خواهرم بدان که:

- حجابت عبادت است نه عادت...
- حجابت زینتت است
- حجابت وسیله بهشت رفتنت، ورضایت الله تعالی است
- حجاب یعنی پوشش، پاکی وعفیفه بودن
- زنی بی حجاب مانند شهر بی دوکان است
- حجابت نشانه زن بودن وشجاعتت هست
- حجاب زن مسلمان، شعار اسلام وتقوای آن است
- حجاب زن، دلیل احتشام، حیاء وعفت آن است
- حجاب، قبل از حساب با پرودگار، دلیلی برای آرامش قلب است
- حجاب سبب تماییز زن با رسوخ، با زنان متبرج در این عصر است
- وبالاخره؛ حجاب، کوتاه ترین راه برای رسیدن به بهشت زن است.

اما شرایط حجاب شرعی کدام ها اند؟!

علامه ابن عثیمین می گوید:

۱ ـ حجاب بایستی همه بدن را ستر کند. چون الله مي فرماید: ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ٥٩]. و جلباب همان لباس بلندي است که همه بدن را ستر مي کند و إدناء به معناي رها ساختن و کشیدن است. در نتیجه حجاب شرعي همه بدن را مي پوشاند.

۲ ـ حجاب باید ضخیم بوده و رقیق و شفاف نباشد، چون غرض از حجاب همان ستر است. در نتیجه هنگامي که لباسي بدن را ستر نکند حجاب خوانده نمي شود. چون این لباس جلوي رؤیت را نگرفته و حجابي در مقابل انظار محسوب نمي شود.

۳ ـ این لباس بخودی خود نباید زینتی بوده و دارای رنگ های جذابی باشد که انظار را بخود جلب کند، چون الله مي فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...﴾ [النور: ٣١]. و معني: ﴿مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ آن است که بدون قصد و عمد باشد. پس اگر خود این لباس زینت باشد نمي توان آن را پوشیده و حجاب نیز خوانده نمي شود. چون حجاب آن است که از ظاهر شدن زینت در مقابل اجانب جلوگیري کند.

٤ ـ حجاب باید وسیع بوده و تنگ نباشد تا پستی و برآمدگی ها بدن و اماکن فتنه در آن را مجسم نکند.

۵ ـ لباس زن باید معطر نباشد تا سبب جلب مردان نشود: رسول الله – صلى الله عليه وآله وسلم – فرمودند: «اَلْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا يَعْنِي زَانِيَةً».[۵۰]

معني: «اگر زني خود را به عطر آلوده و بر مجلسي بگذرد پس او اينگونه و اينگونه است. يعني زناكار».

و در روايت ديگر: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا مِنْ رِيحِهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ».

معني: «هر زني كه خود را به عطر بيالايد و بر گروهي بگذرد تا بوي آن را به مشام بشنوند، آن زن زناكار است».

۶ ـ در لباس نبايد هيچ تشابهی به لباس مردان وجود داشته باشد، چون در حديث ابي هريره – رضي الله عنه – اينگونه آمده است كه: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ – صلى الله عليه وسلم – الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ».

معني: «نبي – صلى الله عليه وآله وسلم – مردي را كه لباس زنان پوشيده و زني كه لباس مردان را بپوشد لعنت نموده است».

و در حديث بخاري: «لَعَنَ النَّبِيُّ – صلى الله عليه وسلم – الْمُخَنَّثِينَ مِنْ الرِّجَالِ وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنْ النِّسَاءِ».

---

[۵۰]– أخرجه أبو داود (۷۹/۴ ، رقم ۴۱۷۳) ، والترمذى (۱۰۶/۵رقم ۲۷۸۶) وقال : حسن صحيح . والنسائى (۱۵۳/۸ ، رقم ۵۱۲۶) . وأخرجه أيضًا : أحمد (۴۰۰/۴ ، رقم ۱۹۵۹۳) .

معني: «رسول الله – صلی الله علیه وآله وسلم – مخنثین از مردان، و مرد نمایان از زنها را لعن کرده است».

یعني آنها که در لباس و قیافه خود همانند بر خي از زنان این دور و زمانه مشابهت مي کنند.

و مخنثین از مردان مرداني هستند که در لباس، تکلم و دیگر مسائل به زنان شباهت دارند. نسأل الله تعالي العافية والسلامة.

آیا زنان مسلمان بیشتر از این را می خواهند؟

اهل علم گفته اند:

- اولین کسی که در حرم مسکن گزین شد، زن بود.
- اولین کسی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم ایمان آورد، زن بود.
- اولین خونی که در راه الله ریخت، خون زن(سمیه) بود.
- سومین سوره‌ی طولانی در قرآنکریم، سورة النساء است.
- پیامبر اسلام در آخرین لحظات زندگیش سه بار تکرار کرد: «با زنان به نیکي رفتار کنید!».

پس زن مسلمان بعد از این مقام ها دیگر چه چیزی خواهان است؟.

این پیامِ است برای متزوجین!

ازدواج یک نعمت است، قیمت و قدر آنرا نمی داند مگر کسی که از آن عاجز بماند!

قیمت بودن نزدِ شوهر را کسی می داند که طلاق شده باشد، و قیمت زن را کسی می داند که همسرش را طلاق داده باشد!

درد دوری را کسی می داند که شوهرش وفات یافته یا در سفر است...

ای متزوجین، هر لحظه ی که با هم قرار دارید، آنرا نعمتی از جانب الله تعالی بدانید، در مسائل خورد و ریزه باهم اختلاف نکنید، دنبال انتقام از همدیگر نباشید، عیب همدیگر را مخفی کنید وآنرا بیرون از خانه نکشید، با هم بخندید، اطفال تانرا با هم تربیه کنید.

صدا هایی که بر همسر تان می کشید، گریه های بعدی تان است...

ارزشی که برای آنها در بودن شان قائل نیستید، در نبودشان دیوانه خواهید شد...

بله زن مسلمان؛ وقتی در آغوش همسرت هستی، آغوش دیگری را تصور نکن، شاید اگر در آن آغوش بودی، این آغوش را آرزو می کردی!

هم آغوشی با همسر با تصور کسی دیگر يك نوع خيانت به شريك زندگی است و همان ته مانده عشق و احساس را نیز از بین می برد و زندگی زناشويي را بیش از پیش سرد و ملال آور می گرداند.

پس به جای آن که به خاطر فرار از نقطه ضعف شریك زندگی هم آغوشی کسی دیگر را در سر بپرورانی، عاقلانه تر است که به نقاط مثبت او بیندیشی.

وضعیت شوهرتانِ را، درك كنید

همیشه وضعیت شوهرتان را درک کنید، به قول عامیانه، حال جیب شوهرتان را دیده، بخورید، بپاشامید، لباس بگیرید و...

حکیمان گفته اند:

قیمت درختان هنگام به سر رسیدن میوه معلوم می شود!

زن هنگام فقر وفاقه بودن شوهرش معلوم می شود!

مرد هنگام مریضی همسرش معلوم می شود!

دوست هنگام درگیر شدن معلوم می شود!

مؤمن هنگام ابتلاء وامتحان معلوم می شود.

آیا دوست نداری داستانی از اسماء را برایت بگویم که چگونه با شوهر نادارش رفتار می کرد، و وضعیت شوهرش را درک می نمود؟:

عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي الزُّبَيْرُ، وَمَا لَهُ فِي الأَرْضِ مِنْ مَالٍ وَلا مَمْلُوكٍ، وَلاَ شَيْءٍ غَيْرَ نَاضِحٍ وَغَيْرَ فَرَسِهِ. فَكُنْتُ أَعْلِفُ فَرَسَهُ، وَأَسْتَقِي الْمَاءَ، وَأَخْرِزُ غَرْبَهُ وَأَعْجِنُ، وَلَمْ أَكُنْ أُحْسِنُ أَخْبِزُ، وَكَانَ يَخْبِزُ جَارَاتٌ لِي مِنَ الأَنْصَارِ، وَكُنَّ نِسْوَةَ صِدْقٍ، وَكُنْتُ أَنْقُلُ النَّوَى مِنْ أَرْضِ الزُّبَيْرِ الَّتِي أَقْطَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ – صلى الله عليه وسلم – عَلَى رَأْسِي، وَهِيَ مِنِّي عَلَى ثُلُثَيْ فَرْسَخٍ، فَجِئْتُ يَوْمًا وَالنَّوَى عَلَى رَأْسِي، فَلَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ –

صلى الله عليه وسلم - وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنَ الأَنْصَارِ، فَدَعَانِي، ثُمَّ قَالَ: «إِخْ إِخْ» لِيَحْمِلَنِي خَلْفَهُ، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسِيرَ مَعَ الرِّجَالِ، وَذَكَرْتُ الزُّبَيْرَ وَغَيْرَتَهُ، وَكَانَ أَغْيَرَ النَّاسِ، فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - أَنِّي قَدِ اسْتَحْيَيْتُ فَمَضَى، فَجِئْتُ الزُّبَيْرَ فَقُلْتُ: لَقِيَنِي رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - وَعَلَى رَأْسِي النَّوَى، وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَأَنَاخَ لأَرْكَبَ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ، وَعَرَفْتُ غَيْرَتَكَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَحَمْلُكِ النَّوَى كَانَ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْ رُكُوبِكِ مَعَهُ، قَالَتْ: حَتَّى أَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِخَادِمٍ تَكْفِينِي سِيَاسَةَ الْفَرَسِ، فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَنِي.(٥١)

ترجمه: اسماء دختر ابوبكر رضي الله عنهما مي گويد: زبير با من ازدواج كرد در حالي كه بجز اسب و شتري كه آب مي كشيد، هيچ نوع سرمايه اي اعم از برده يا چيز ديگري، در روي زمين نداشت. من اسب اش را علف مي دادم ،آب مي كشيدم، دلوش را مي دوختم و آرد، خمير مي كردم. اما نان پختن را خوب نمي دانستم. بدين جهت، تعدادي از همسايگان انصاري من كه زنان بسيار خوبي بودند، برايم نان مي پختند. همچنين از زمين زبير كه رسول الله - صلى الله عليه وسلم - آنرا به او واگذار كرده بود (تا صرفاً ازآن استفاده كند و مالك آن نبود) و دو سوم فرسنگ با ما فاصله داشت، هسته مي آوردم. يكي از روزها كه هسته ها بر سرم بود و داشتم مي آمدم با رسول الله - صلى الله عليه وسلم - كه

---

[٥١]- (بخاری:٥٢٢٤)

تعداد زيادي از انصار، همراهش بودند، برخورد نمودم. آنحضرت – صلى الله عليه وسلم – مرا صدا زد و گفت: «إخ إخ» يعني خواست شترش را بخواباند تا مرا پشت سرش سوار كند. اما من شرم كردم كه با مردان، همراه شوم. علاوه بر اين، از آنجا كه زبير با غيرت ترين مردم بشمار مي رفت، بياد او و غيرت اش افتادم. رسول الله – صلى الله عليه وسلم – هم دانست كه من خجالت مي كشم. لذا به راهش ادامه داد. من نزد زبير رفتم و گفتم: رسول الله – صلى الله عليه وسلم – كه چند نفر از يارانش نيز همراه او بودند، مرا ديد كه هسته بر سرم دارم. شترش را خواباند تا بر آن سوار شوم. اما من خجالت كشيدم. علاوه بر آن، به ياد غيرت ات افتادم. زبير گفت: سوگند به الله كه حمل هسته ها بر سرت، از سوار شدن با رسول اكرم – صلى الله عليه وسلم – برايم دشوارتر بود.

اسماء مي گويد: چنين وضعي داشتم تا اينكه سرانجام، پدرم؛ ابوبكر – رضي الله عنه –؛ خدمتگزاري برايم فرستاد كه كارهاي اسب را انجام مي داد. او با اين كار، گويا مرا آزاد ساخت.

یک زن از شیخ آلبانی رحمه‌الله سوالی پرسید و گفت:

ای شیخ قبل از ازدواج، من جوانی بودم همیشه روزه می گرفتم و شب گذاری داشتم، لذت تلاوت قرآن را احساس می کردم، اما الان آن حلاوت گذشته را گم کرده ام!

شیخ رحمه‌الله فرمودند: چه خبر از شوهرت آیا به امور وی اهتمام می ورزید؟

زن جوان گفت: ای شیخ من از شما در مورد قرآن، روزه، نماز و حلاوت در عبادت سوال می کنم شما از من در مورد شوهرم می پرسید؟

شیخ فرمود: بله تا شما بدانید که چرا بعضی از زنان حلاوت و تاثیر عبادت را حاصل نمی کنند

رسول اکرم صل الله علیه وسلم فرمودند:

«ولا تَجِدُ المرأة حلاوة الإيمان حتَّى تؤدِّي حقَّ زوجها».

یعنی: «زن حلاوت و شیرینی عبادت را نمی یابد تا زمانی که حق شوهر را ادا نکند...».[۵۲]

شما کجا و زنان سلف صالح کجا!

- عائشه دروغ نمی گفت، اما زنانی را داریم که دروغ گفتن عادت شان شده!
- فاطمه غیبت کسی را نمی کرد، اما زنان ما غیبت نمک زندگی شان شده!
- خدیجه دنبال آبرو ریزی دیگران نبود، اما زنان ما آبرو ریزی را شجاعت وزیرکی می پندارند!
- آنها به حدی در شب نماز می خواند که قدمهای آنان ورم می کرد، اما زنان ما نماز صبح را قضایی می خوانند!

---

[۵۲] – صحیح الترغیب ۱۹۳۹.

- آنها در دل شان کینه ای با زنان دیگر وجود نداشت، اما زنان ما دل صافی از کینه ندارند!
- آنان بزرگان را احترام، وبر اطفال مشفق بودند، اینان خجالت می کشند که اطفال دیگران را ناز ونوازش دهند!
- آنان دو کاسه غذا می پختند، یکی برای خود ویکی برای همسایه، اما زنان ما از این عید تا عید دیگر، با همسایه حرف نمی زنند!
- در قلب آنان ذره ای از کبر وجود نداشت، اما زنان ما قلبشان از کبر سیاه گردیده!
- آنان هنگام مصیبت صبر می کردند، اما زنان ما یخن پاره کرده، وموهای خود را کنده می کنند!
- آنان قولاً وعملاً در اصلاح، وصلح بودند، اما زنان ما، قولاً وعملاً در تخریب همدیگر اند...

زنان مسلمان؛ آیا برای شما سخنی را بیان ندارم که:

امام دارالهجره، امام مالك بن انس – رحمه الله – مي گويد: «لا يصلح آخر هذه الأمة إلا بما صلح به أولها».

یعنی: «آخر این امت جز به آنچه اول این امت اصلاح شد، اصلاح نمي گردد». و آنچه اول این امت به وسیله آن اصلاح گردید عمل به کتاب الله و سنت رسولش – صلی الله علیه وآله وسلم – بود و آنچه بر مسلمان در این راه واجب است این است که به کتاب و سنت به فهم سلف صالح و منهج آن ها عمل نماید.

آیا شما را از زنان صالحه خبر ندهم!

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند که: آیا شما را از زنان تان در بهشت خبر نسازم؟! فرمود: هر زنی که دوست دارنده شوهرش باشد، و زیاد فرزند زا(بسیار فرزند بدنیا آورد)، و و قتی که با شوهرش همدردی کند یا شوهرش از وی خفه باشد بگوید: دستانم در دستت... در چشمانم هرگز سرمه نخواهم زد تا اینکه تو از من راضی نگردی.[۵۳]

بنگرید چه عالمی در کدام محله ای، درس قرآن وحدیث دارد تا در آنجا اشتراك كنید

زنان صحابه در جستجوی مجالس پیامبر می بودند، از وی می خواستند تا روزی را برای تدریس آنها مقرر کند: امام بخاری روایت می کند که: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ – رضي الله عنه – قَالَ: قَالَتِ النِّسَاءُ لِلنَّبِيِّ – صلى الله عليه وسلم – : غَلَبَنَا عَلَيْكَ الرِّجَالُ فَاجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ، فَوَعَدَهُنَّ يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ، فَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ، فَكَانَ فِيمَا قَالَ لَهُنَّ: «مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ ثَلاثَةً مِنْ وَلَدِهَا إِلاَّ كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَتَيْنِ؟ فَقَالَ: «وَاثْنَتَيْنِ».[۵۴]

ترجمه: ابوسعید خدري – رضي الله عنه – مي گويد: زنان خطاب به نبي اكرم – صلی الله علیه وسلم – گفتند: مردان تو را تصاحب نموده (و براي

---

[۵۳] – [السلسلة الصحيحة].

[۵۴] – (بخاری:۱۰۲).

ما) وقتي باقي نگذاشته اند. فرصتي به ما اختصاص بده تا نزد شما حاضر شويم. رسول الله – صلى الله عليه وسلم – روزي را براي آنان تعيين نمود. (و در آنروز) فرمود: «هر زني كه سه فرزند خود را از دست بدهد، آنان، در روز قيامت براي مادرانشان حجابي در برابر آتش دوزخ خواهند شد». زني گفت: اگر دو فرزندش را از دست بدهد باز هم آنها حجاب مي شوند؟ آنحضرت – صلى الله عليه وسلم – فرمود: «بلي».

از این رو گفته اند:

«هرگاه زن در علوم دینی جاهل باشد، همسرش را به زحمت می اندازد، وفرزندان را فاسد می کند، وامت را هلاک می نماید».

امروز اینترنت راه های فراگیری علم را بسیار آسان نموده، وبرای هیچ زن عذر باقی نمی ماند.

هر دانشمندی الحمدلله در فضای مجازی فعالیت دارد، حد اقل واتسب دارد، این زن مسلمان می تواند سوالات دینی خود را از وی بپرسد، از وی تقاضا کند کتاب حدیثی برای آن (حتی اگر روز یک حدیثی که هم شده)، شروع نماید.

علامه مقبل بن هادی الوداعی می گوید:

من زنان مسلمان را نصیحت می کنم که به مجالست زنان صالحه اشتراک نمایند، چون بدین در ایمان آنها افزوده می گردد، وعلم وفقه وبصیرت آنها زیاد می گردد.(۵۵)

شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

اگر انسان در جلسات دینی حاضر نباشد وسخنرانی ها را گوش ندهد، وبه گفته های اهل علم توجهی نکند، پس بر غفلتش افزوده شده، وسنگدلی وی بیشتر می شود، تاجایی که بر وی مهر سیاهی زده می شود، ودر زمره غافلان قرار می گیرد.

و این توصیه ای است از جانب من، کوتاه اما پر معنی:

در نزد هر استادی که درس می خوانید، مشکلی نیست، اما متوجه باشید که عاشق استادِتان نشوید. این حرف را مدتی با خود فکر کنید.

لباسی که سبب بیرون کشیدن جسم تان می شود، آنرا نپوشید

شیخ محمد صالح العثیمین می گوید:

پطلونی که جسم زن را نمایش دهد، وسبب تحریک شهوت گردد، واعضای بدن را بزرگ نمایش دهد، پس پوشیدن آن شامل حدیث ذیل است که:

۵۵- [غارة الأشرطة:۲/۴۷۴].

وعن أبی هريرة قَال: قَال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «صِنْفَانِ مِنْ أهلِ النَّارِ لَمْ أرَهُما: قَوْمٌ معهم سِياطٌ كأذْنَابِ الْبقَرِ يَضْرِبونَ بِها النَّاس، ونِساء كاسياتٌ عارِياتٌ مُمِيلاتٌ مَائِلاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأسْنِمةِ الْبُخْتِ المائِلَةِ لا يَدْخُلنَ الجنَّة، ولا يجِدْنَ رِيحَهَا، وإنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مسِيرَةِ كذَا وكَذَا».[٥٦]

يعنى: از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: دو نوع از اهل دوزخ اند كه آنها را نديده ام: گروهي كه همراهشان تازيانه هايي مانند دمهاي گاو است و بوسيلهء آن مردم را مي زنند و زناني اند نيمه برهنه كه خود منحرف بوده و ديگران را نيز منحرف مي سازند. سرهايشان مانند كوهان شتر بختي (نوعي شتر قوي و دراز گردن) تمايل يافته است كه نه به بهشت داخل مي گردند و نه بوي آن را در ميابند، در حاليكه بوي آن از مسير اينقدر و اينقدر درك كرده مي شود.

به فرزندانِ تان(بخصوص فرزند دختر) بفهمانید که:

۱- هیچگاه جلو تر از مردان قدم نگذارد، همیشه در پشت مردان بایستد، وبگذارد آنان بروند، سپس این برود...

۲- با پسر عمه، خاله، ماما وپسر همسایه دستپرسی نکند

۳- دائما در گفتار ومزاح حد اعتدال را مراعت نماید

٤- هرگز با مرد نامحرمی در یک فضای خالی نباشد

---

[٥٦]- بروایت امام مسلم.

۵- همیشه در وقت حرف زدن با کسی، مسافه دور تری را بین خود وبین آن شخص انتخاب نماید

۶- همیشه او را در صف نماز، در پهلو، یا پشت سر پدرش ایستاده کن

۷- همرای دوستانش از مزاح های زیاد جلوگیری کند

۸- آداب راه رفتن را برایش تعلیم بده

۹- دوستان ناباب را از کنارش دور کن

۱۰- همیشه شب ها، از وی عملکرد همان روزش را بپرس

۱۱- شب ها از تصمیم فردایش از او سوال کن

۱۲- برایش بفهمان که اگر بزرگان وارد خانه می شوند، مکانش را برای آنها تخلیه نماید

۱۳- لباسی که بر تن می کند، مواظب باش که چه لباسی است، آیا لباسی است که الله را راضی میسازد یا اینکه ناخشنود!

۱٤- برای آنها بگویید وقتی که از دوکان دار چیزی می خرد، از قصه های زیاد دوری جوید

۱۵- برای آنها بگویید که مردان بیرون بجز پدرش، نامحرمش هستند، و در آنها مرضِ وجود دارد، پس نباید به آنان(بجز سلام) بحرفد

۱٦- برای آنها کتابی را مقرر کنید، وبگویید از این وقت تا این وقت... آنرا مطالعه نماید

۱۷- تقسیم اوقات برای آنها بسازید

۱۸- برای انجام دادن کار خوب و موافق شرع، برای آنها جائزه مقرر کنید، چون سلف این کار را با فرزندانشان می کردند

۱۹- برای آنها داستان های صحابیات و زنان سلف را بخوانید

۲۰- برای آنها قرآن را با معنیش تعلیم دهید، سپس قرآن به آنان زندگی را خواهد آموخت

۲۱- برای فرزندان تان بگویید تا حتی الامکان، که کتب عقیدتی را با متون آن حفظ کنند.

در پوشیدن لباس دقت کنید

امام قرطبی در تفسیرش: (۱٤/۲٤٤) روایتی را می آورد که:

زنانی نزد عائشه رضی الله عنها آمدند درحالیکه لباس نازکی بر تن داشتند. عائشه برای آنها گفت:

اگر شما زنان مؤمنه هستید، پس این لباس زنان مؤمنات نیست!.

ما در نصوص داریم که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای لباس زنان حد ومرز شرعی بیان کرده، از این معلوم می شود که حتی پوشیدن لباسی که اعضای بدن را بطور کامل بپوشاند، از ایمان است.

تو چه کسی هستی که برای من نصیحت می کنی!

شیخ عبدالرحمن سعدی می گوید:

کسی که نصیحت می شود اگرچه سنش بزرگ، قدر ومرتبه علمی او بلند بوده باشد، در مقابل نصیحت کننده عکس العملی نشان ندهد، وخفه

وقهر نگردد، بلکه نصیحت او را به سر وچشم بپذیرد وسپاس گزار نصیحت کننده باشد.[۵۷]

نصیحت یکي استوانه هاي اسلام است، الله متعال مي فرمايد: ﴿وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)﴾ [العصر] یعني: «سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل]، که واقعا انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایي توصیه کرده اند.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الدين النصيحة». قالوا: لمن يا رسول الله؟ قال: «لله ولكتابه ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم».

یعني: «دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشي است».

گفتند: براي چه کسي؟

فرمود: براي الله و براي کتابش و رسولش وبراي پیشوایان مسلمان ها، وبراي همهء مسلمین.[۵۸]

از جرير بن عبد الله –رضي الله عنه– روایت شده که مي گوید: «بايعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم على إقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، والنصح لكل مسلم».

---

[۵۷]) تيسير اللطيف المنان(۱/۲۵۰).

[۵۸]) بروایت بخاری.

يعني: «با رسول الله صلي الله عليه وسلم بر اداي نماز و دادن زكات و نصيحت براي هر مسلمان بيعت نمود».[۵۹]

در انتخاب دوست، استخاره کنید

درصحيح بخاري از ابوموسي اشعري - رضي الله عنه - آمده است كه پيامبر - صلى الله عليه وسلم - فرمودند: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوْءِ، كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً».

ترجمه: «مثال همنشين خوب و بد، مانند حامل مُشك و دمنده دَمِ آهنگر است. حامل مشك يا به تو مشك مي دهد يا از او مي خري و يا اينكه بوي خوش آن، به مشام ات مي رسد. و دمنده ي دَم آهنگر يا لباسهايت را مي سوزاند و يا بوي بد آن، به مشام ات مي رسد».

وقتی که می گوییم در انتخاب دوست استخاره کنید، چیز ساده ای نگفتم، چون دوست بد نه تنها که سبب ویرانی دنیاییت می گردد، بلکه آخرتت را هم ویران می نماید.

انسان در چند حالت پشیمانی دارد، یکی از آنها انتخاب نکردن دوست خوب است:

---

[۵۹]) متفق عليه.

﴿ يَاوَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (٢٨) لَّقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا (٢٩) ﴾ [الفرقان: ٢٥ - ٢٩].

یعنی: «اي كاش من فلاني را به دوستي نمي گرفتم او بعد از اينكه قرآن به دستم رسيد و داشتم هدايت مي شدم مرا گمراه كرد، آري شيطان انسان را خوار و ذليل مي نمايد».

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُواْ مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴾ (بقره/١٦٧).

یعنی: «و(در اين موقع) پيروان مى گويند: كاش بازگشتی(به دنيا) مي داشتيم تاازآنان بيزاري جوييم، همان گونه كه آنان(امروزه) از ما بيزارى جستند(ونا آشنايمان ناميدند،آري)اين چنين الله كردارهايشان را به گونه حسرت زا واندوه باري نشان ايشان مي دهد و آنان هرگز از آتش(دوزخ) بيرون نخواهند آم».

امام ابن الجوزی گفته است:

سلف صالح قبل از انتخاب دوست، استخاره می کردند که آیا آن شخصی را منحیث دوست انتخاب کنیم یاخیر؟!.[٦٠]

---

[٦٠] - [صفة الصفوة ص:٥٩٨].

بهترین کاری که شما در گسترش اسلام مـی کنیـد، بسیار فرزند آوردن است...:

وعن أنس قالَ: كانَ رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم يَأمُرُنَا بالبَاءَة، وَيَنْهَى عَنِ التَّبَتُّل نَهْياً شَديداً، وَيَقُولُ: «تَزَوَّجُوا الْوَلُودَ الْودُودَ، فإني مُكاثِرٌ بكُمُ الأَنْبِيَاءَ يَوْمَ القِيامَةِ».[٦١]

از انس رضي الله عنه روايت است كه رسول الله صلي الله عليه وآله و سلم به ازدواج دستور مي داد، و از عدم ازدواج (و مجردي) به شدت منع مي كرد، و مي فرمود: «با زناني كه شوهرانشان بسيار دوست مي دارند و بسيار بچه زا هستند؛ ازدواج كنيد، كه من در روز قيامت ميان امت ها به كثرت شما افتخار مي كنم».

متأسفانه یکی از اهداف استعمار وغربی ها کم کردن نفوس است، شیخ ناصر الدین آلبانی می گوید:

تحدید نسل دسیسه غربی هاست تا اینکه ضعیف بسازند قوت امت مسلمه را از طریق کم کردن عدد افراد.

علامه ابن عثیمین می گوید:

بیشک گمراه شد کسی که گفت:

بسیار فرزند بدنیا نیاورید که رزق و روزی تان کم می شود...[٦٢]

---

[٦١]- رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَصَحّحَهُ ابنُ حِبّانَ، وَلَهُ شَاهِدٌ عِنْدَ أَبي داودَ والنسائي وابنِ حِبّانَ مِنْ حديث مَعْقِلِ بنِ يسار.

[٦٢]- [شرح رياض الصالحين: ١/٥٥٨].

فرزندتان نزد شما طفلك است، اما نزد دیگران او یك دختر است!

می فهمید منظورم را؟!

فرزند تان نزد شما طفلک است، اما نزد دیگران او یک دختر است!

از الله بترسید و در مورد فرزندان تان از تساهل کار نگیرید، اگر امروز شما آنها را نیمه لباس بپوشانید، آینده آنان چه خواهد شد؟!

بی پروایی در حق فرزندان تان نکنید، اگر فرزندان را کوتاه پوشانیدید، فردا کوتاه تر خواهد پوشید.

برای آنان از طفلی لباس های بزرگ بپوشانید، تا با حیاء بزرگ شوند.

شما مسؤل هستید ای زنان مسلمان؛ آیا این حدیث را به یاد ندارید که شیخین روایت می کنند: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ الله عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ – صلى الله عليه وسلم – يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

عبدالله بن عمر – رضي الله عنه – مي گويد: رسول الله – صلى الله عليه وسلم – فرمود: «هر كدام از شما مسئول است، و از هريك از شما، درمورد زير دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعيت مي باشد. مرد، مسئول خانواده و زير دستانش مي باشد. زن در خانه شوهر،

مسئول زير دستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئوليت هاي ديگرش، سئوال خواهد شد».

گناهان تان را مخفی نگه دارید

برخی از زنان دیده می شوند که گناهی را که مرتکب شده اند، به زنان دیگری بازگو می نمایند!، حالا به هر نحوی که باشد بیان آن خطاست.

عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ – رضي الله عنه – يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ – صلى الله عليه وسلم – يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافًى إِلاَّ الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهَرَةِ: أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلاً، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولَ: يَا فُلانُ! عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». [٦٣]

ترجمه : ابوهريره – رضي الله عنه – مي گويد: شنيدم كه رسول الله – صلى الله عليه وسلم – مي فرمود: «همه ي افراد امت من بخشيده خواهند شد مگر كساني كه به طور علني، مرتكب گناه شوند. و يكي از انواع گناهان علني اين است كه شخص، شب هنگام، مرتكب گناهي شود و در حالي صبح كند كه الله، گناه اش را پوشانده است. اما او بگويد: اي فلاني! ديشب، فلان كار و فلان كار را انجام دادم. اين در حالي است كه الله، گناهش را پنهان كرده بود ولي او پرده ي الله را از روي خودش برداشت».

---

[٦٣] – (بخاری:٦٠٦٩).

نگذار خانواده ات ترا بفروشند...

نگذار ترا در مقابل پول ناچیزی به اسم "طویانه" بفروشند، حالا چه از پول آن برایت چیزی بخرند یا برای خود!، مهم اینست که حق تو فقط مهر است نه چیز دیگری. متأسفانه ترا از مهر ات آگاه نمی سازند، ولیکن طویانه را در جیب خود می گذارند.

طویانه گرفتن يك بدعت غير اسلامي است كه، بسياري از مردم آنرا با مهريه ي زن كه حق خود عروس مي باشد، متفاوت نمي دانند، و پدران و برادران عروس اين پول را قبلا در جيب هاي خود انداخته، و بعضي از جاهلان آنرا در مهريه زن محاسبه مي كنند كه اين كار غير مشروع و مخالف احكام اسلامي مي باشد. زيرا مهريه ي زن همان مقدار پول و يا مالي است كه هنگام نكاح براي عروس تعيين مي شود و حق تصرف آن در شريعت اسلامي صرفا بدست همان زن بوده، وساير اعضاي فاميلش درآن هيچ حقي ندارد.

براي یک مومن حقيقي لازم است تا ميان عادات خود و عبادات فرق قائل باشد، و هركاريكه در نصوص ديني اساس نداشته باشد آنرا ترک نمايد.

در بعضي از جاها بعضي از عادات قومي و قبيله اي مردم، جزء عبادت پنداشته مي شود، درحاليكه اين عادات نه تنها عبادت نيستند، و ثوابي ندارند، بلكه گناه بوده و براي فاعل آن هيچ منفعتي را بوجود نمياورد.

استاد عبدالظاهر داعی می گوید:

امروز رواج است که باید داماد مجبورشود که لک ها افغاني قرضدار شود و براي همسر خود لباسهاي قيمتي ومصارف زيادي نمايد و چندين لک طويانه بدهد، اين عنعنه مخالف اسلام است، ومسلمانان حقيقي بايد اين رواج هاي زشت را که مانع ازدواج جوانان ميگردد ترک نمايند.

در عبادت، کوتاهی نکنید

یکی از زنان سلف صالح می گفت:

دوست دارم برای شوهرم، سه همسر دیگر انتخاب کنم. تا اینکه یکروز خدمت شوهرم را نمایم، و سه روز دیگر در سجد برای الله تعالی، عبادت، و در طلب علم باشم...

پس ای خواهرم؛ در عبادت کوتاهی نکن، زیرا کوتاهی در آن سبب بی برکتی در خانه، لذت نبردن از زندگی، ضعف ایمان وافسردگی می شود.

هر یکی از فرائض، سنن ومستحبات را در وقت آن انجام دهید.

اینکه پاهایت را نمی پوشانی وآنرا به نمایش می گذاری، بدان که پروردگارت را از خود ناراض ساختی...

از ابو هريره رضي الله عنه روايت است که:

رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: دو نوع از اهل دوزخ اند که آنها را نديده ام: گروهي که همراهشان تازيانه هايي مانند دمهاي گاو است و بوسيلهء آن مردم را مي زنند و زناني اند نيمه برهنه که خود منحرف بوده و ديگران را نيز منحرف مي سازند. سرهايشان مانند کوهان شتر بختي (نوعي

شتر قوي و دراز گردن) تمایل یافته است که نه به بهشت داخل مي گردند و نه بوي آن را در میابند، در حالیکه بوي آن از مسیر اینقدر و اینقدر درک کرده مي شود.[٦٤]

زنانی که در بازار ها لباس بدن خود را عوض می کنند، متوجه باشند که

زنان بهتر است یکی از اقارب نزدیک خود را بگویند تا لباس را در خانه برای آنها آورند، یا اینکه چند لباسی را آورند که هریکی را آنها خوش کردند، یا حد اقل باید با محرم خود روند، ولیکن بر حذر باشند از اینکه در بازار لباس خود را عوض کنند:

رسول الله –صلی الله علیه وسلم– فرمود: «أیما امرأة وضعت ثیابها في غیر بیت زوجها فقد هتکت ستر ما بینها وبین الله».[٦٥]

یعنی: «هر زنی لباس خود را در غیر از خانه شوهرش بیرون آورد او ستر و پرده بین خود و بین الله را پاره کرده است».

---

[٦٤] – بروایت صحیح مسلم.

[٦٥] – أخرجه عبد الرزاق (١/٢٩٤ ، رقم ١١٣٢) ، وأحمد (٦/١٩٨ ، رقم ٢٥٦٦٨) ، وابن ماجه (٢/١٢٣٤ رقم ٣٧٥٠) والحاكم (٤/٣٢١ رقم ٧٧٨٠) ، والبيهقى (٧/٣٠٨ ، رقم ١٤٥٨٠) . وأخرجه أيضًا : أبو يعلى (٨/١٣٨ ، رقم ٤٦٨٠) ، والطبرانى فى الأوسط (٥/٨٤ ، رقم ٤٧٤٣) ، والديلمى (٤/٤٣ ، رقم ٦١٣٤) .

فرزند تانرا در تحصیل علم همیار باشید

یکی از حقوق فرزندان بالای مادر اینست که تمام سعی وتلاش خود را در فهم پسرش به علم دین، بخرچ دهد، تا پروردگار ودینش را شناخته، وجایگاه مادرش را به خوبی درک کند.

باری، مادرِ گرامی سفیان ثوری رحمهماالله به فرزندش از عمق جان اینگونه وصیت می‌کند:

فرزندم!

علم را طلب کن، من هم با همین دوک ریسندگی‌ام هزینه‌ی تحصیل‌ات را تأمین می‌کنم.

فرزندم!

هر گاه ۱۰ حدیث نوشتی، بنگر آیا در رفتار و بردباری و وقارت فزونی [و دگرگونی] مشاهده می‌کنی؟ اگر فزونی و تغییری در خود احساس نکردی، بدانکه آن دانش، برایت زیان‌آور است و هیچ سودی برای تو به ارمغان نمی‌آورد.[٦٦]

بین فرزند پسر ودختر، تفاوت قائل نشوید

شیخین از نعمان بن بشیر روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلاَدِكُمْ».

یعنی: «از الله بترسید و میان فرزندانتان با عدالت، رفتار کنید».

---

[٦٦] – از کتاب: «زنان قهرمان، در تاریخ اسلام».

به این داستان کوتاه بشنو:

همسرش از شفاخانه برایش زنگ می زند که فلانی...! بازهم طفل مان دختر به دنیا آمد!!!

شوهرش سعادت مندانه جوابش را اینگونه می دهد:

الحمدلله؛ پرده وحجاب دیگری است بر روی مان از جهنم!

این داستان کوتاه را این حدیث تأیید می کند که: «رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سه دختر داشت و غذا و زندگی آنان را تامین کرد و بر آنان از مال خود لباس پوشاند و برتکفل آنان صبر کرد، در روز قیامت این عملش مانعی در مقابل آتش خواهد بود».

فرزندان تان چه حقوقی بر شما دارند؟

۱- گذاشتن اسم خوب بر او.[٦٧]

---

[٦٧]- برای اینکه چگونه بدانیم که چه اسمی برای فرزندان ما درست است؟، کتاب مشکاة را باز کنید، در اخیر کتاب" اسماءالرجال" قرار دارد، اگر فرزند تان پسر است، پس از "فصل در اسماء مردان صحابه"، نام بروی انتخاب کنید، واگر فرزند تان دختر است، از "فصل در اسماء زنان صحابه"، انتخاب نمایید.

اما اگر می خواهید اسماء رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر فرزندتان بگذارید، به آدرس های ذیل مراجعه کنید:

صحيح البخارى ك/ المناقب ب/ ما جاء في أسماء رسول اللّه صلى اللّه عليه و سلم، و مسلم ك/ الفضائل ب/ في أسمائه صلى اللّه عليه و سلم، و الترمذي ك/ الأدب ب/ ما جاء في أسماء النبي، و النسائي في السنن الكبرى ٦/ ٤٨٩ و أحمد في المسند ٤/ ٨٠ و غيرهم.

وهمچنان به کتب ذیل تفصیلا به اسماء رسول صلی الله علیه وسلم مراجعه نمایید:

۱- موسوعة النضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم.

۲- من أسماء النبي الأمين.

واگر می خواهید اسماء علمای اسلام را به فرزندان تان انتخاب کنید، به کتب ذیل مراجعه نمایید:

۲- تربیه او بر عقیده صحیح

۳- تربیه او بر اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم

٤- اُلگویش را بر وی معرفی کند که همانا پیامبر علیه السلام واصحابش است

٥- در مسیر صحابه قدمش را گذاشتن

٦- عمر - رضي الله عنه - می فرمود: از جمله حقوق فرزند بر والدین این است، که او را نوشتن و تیراندازی یاد بدهد و بوسیله رزق حلال و پاکیزه او را تغذیه کند.

۷- هرگز اجازه نده که سختی های کار و روزگار، رفتار تو با همسر و فرزندانت را عوض کند و سایه غم بر خانه بیفکند، بلکه شادی ها را به خانه بیاور و غم ها را از خانه ببر.

۸- وقتی که فرزندانت را می خوابانی، برای آنها داستانهای عنگگ وبنگگ را نخوان، از عشق لیلی ومجنون نگو، از لباس های سریال های ترکی نحرف، از رفتار فلم های هالیود برای آنان قصه نکن...

برای آنها از مادرانِ چون: آسیه، مریم، خدیجه وعائشه بحرف...

از زنان صحابیات برای شان بازگو کنند، برای آنها قصه کن تا بیدار شوند نه خواب روند...

۹- از دوستان ناباب او را دور کردن

۱- سیراعلام النبلاء

۲- الاعلام

۳- آشنائی با مفسرین ومحدثین، از صدر اسلام تا معاصرین

۱۰- برای وی دوستان مصلح یافتن

۱۱- تعقیب او در همه امورش

۱۲- صبح وقت بلند کردن برای نماز جماعت

۱۳- بر وی اذکار صبح و شام را حفظ کردن

۱۴- در صف اول جماعت، او را فرستادن

۱۵- بر احسان واخلاص توصیه اش کردن

۱۶- قدر ومنزلت علم را بر او بهتر از غذا فهمانیدن

۱۷- او را طوری تربیه سازد که کم بخوابد

۱۸- او را طوری تربیه سازد که کم بخورد

۱۹- اورا طوری تربیه سازد که کم بحرفد

۲۰- اورا طوری تربیه سازد که از سیاحت های بیشتر، وگردش زیاد، دوری جوید(درعوض، فهمش را بر دینش، بیشتر سازد).

۲۱- هفته چند کتاب را برای مطالعه اش مقرر کند

۲۲- هفته وار از استادش در مورد پسرش بپرسد

۲۳- همیشه مثل یک دوست بر او داستان های از صحابه وصحابیات را قصه کردن

۲۴- میان دختر وپسر(بخصوص در روی چشمانشان) تفاوت قائل نشدن

۲۵- تشویق و ترغیب او به نشستن در مجالس علماء

۲۶- او را توصیه کردن بر قیلوله

۲۷- از وسائل اعلام ورسانه های صوتی وتصویری او را دور کردن

در این چنین زنانی خیر نیست!

در این زنان خیری نیست که با انواع آرایش ها وتجملات از خانه های خود بیرون می شوند، اما نزدِ شوهر شان با همان بوی پیاز، و روی خسته ودر حالت مأیوس کننده حضور میابند.

اسلام آرایش را فقط نزد شوهران جائز دانسته، اما اینکه زنی برای مردان نامحرم بیرون، خود را زیبا می سازد، وبرای مرد خودش با همان بوی آشپزخانه می آید، در ایمانش ضعف است.

بگذار محرم ات با دوکان دار بحرفد نه تو...

امیمه دختر رقیقه خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد تا با وی بیعت نماید. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «با تو بیعت می کنم که به الله شرک نورزی، دزدی نکنی، مرتکب عمل زنا نشوی، فرزندت را به قتل نرسانی، به مردم تهمت و افتراء نبندی، نوحه نخوانی و مانند جاهلیت گذشته، **خودت را میان بیگانگان به نمایش نگذاری**».

در عصری قرار داریم که زن با دوکان دار خرید وفروش می کند، او پیش وشوهرش در عقب...

فقط شوهرش برای دوکان دار می گوید: مراعتش را کن...

گاهاً با دوکان دار مزاح وگاهی از تخفیف در خرید حرف می زند، فقط شوهرش پلاستیک در دست دارد تا وسائل خریده شده را بردارد!!!

هرگز منصب قضاوت را طلب نکن

جائز ومناسب نیست که زنان منصب قضاوت را به عهده بگیرند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگامی که خبر به او رسید که اهل فارس دختر کسری را به پادشاهی برگزیده‌اند فرمودند: «لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة».[٦٨]

یعنی: «قومی که سرپرستی خود رابه زنی واگذار کنند، هرگز رستگار نمیشوند».

د. سلیمان اشقر علت را بیان می کند که:

در زنان برخی مسائل مانند عادت ماهانه، حاملگی، رضاعت، عاطفه، ضعف، و غیره وجود دارد که ممکن است مانع صدور حکم صحیح شود، زیرا زنان هنگام عادت ماهانه و حاملگی کم صبر هستند و زودتر عصبانی میشوند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "لا یقضین حکم بین اثنین و هو غضبان".[٦٩]

یعنی: "هیچ قاضی‌ای در حال عصبانیت بین دو نفر قضاوت نکند".

و همچنین عاطفه یک زن ممکن است سبب شود حکم یک گناهکار را تخفیف دهد و یا آنرا نادیده بگیرد، لذا یک زن شایسته حاکم و یا قاضی بودن نیست.

---

[٦٨]) به روایت امام بخاری در صحیحش.

[٦٩]) متفق علیه.

زن در صورتی از گرگان گرسنه در امان می ماند که کنج خانه اش را مواظبت داشته باشد

زن ملکه است، بهترین قصرش کنج خانه او می باشد، قصری که هیچ کسی با وی کاری ندارد، اذیتش نمی توانند، فقط مردان مکلف اند که برای او بیاورند، و آن بخورد وبنوشد وعبادت الله تعالی را نماید. در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتِ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ وإنَّ أقرَبَ مَا تَكُونُ إِلى اللَّهِ في قَعرِ بَيْتِهَا».[۷۰]

یعنی: «زن عورت است هنگامی که او از خانه بیرون می رود شیطان از او پذیرائی می کند و قطعا یک زن به الله نزدیکتر است اگر در کنج خانه خویش بماند».

ابن‌مسعود –رضی الله عنه– زنان را روز جمعه از مسجد بیرون می کردند و می گفتند: به خانه‌هایتان برگردید چرا که خانه‌هایتان برای شما بهترند.[۷۱]

تو لباس نیستی که هرکس خواستش شد به تن کنند!

محدثین وسیرت نویسان رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حیاء به دختران خانه تشبیه کرده اند، حالا دختر نباید این وجیبه را از دست دهد.

---

[۷۰]) أخرجه الطبرانی (۱۰۸/۱۰ ، رقم ۱۰۱۱۵) ، وابن حبان (۴۱۲/۱۲ ، رقم ۵۵۹۸) . وأخرجه أیضًا : الطبرانی فی الأوسط (۱۰۱/۸ ، رقم ۸۰۹۶) ، والخطیب (۴۵۱/۸) .

[۷۱]) أخرجه الطبرانی (۱۰۸/۱۰ ، رقم ۱۰۱۱۵) ، وابن حبان (۴۱۲/۱۲ ، رقم ۵۵۹۸) . وأخرجه أیضًا : الطبرانی فی الأوسط.

همانطور که گفتیم، لباس نیستی که هرکس ترا به تن کند، فقط لباس یک نفر هستی در حیاتش، حالا نمی توانی در صورتی که لباس یک حیات هستی، با حیات دیگری رابطه ببندی، حالا این رابطه اگرچه با فسخ نکاح با حیات اولی هم باشد.

از ابو هریره نقل است که گفت: «زن نباید خود را به نکاح دیگری درآورد، زیرا این فاحشه است که خود را به نکاح دیگری در می آورد».[۷۲]

چیزی که زنان از آن بسیار متنفرند، اصطلاح "فاحشه" است، حالا برای زنی که نکاحش را بدون دلائل موجه با شوهرش فسخ می کند وبا مردِ دیگری رابطه بر قرار می کند، زیبنده اش هست که بگوییم" فاحشه".

این فقط برای آنانی است که با مرد مؤمنی ازدواج کرده، اما بعداً فرد دیگری او را فریب دهد تا از آن (مؤمن) جدا شده، با این شخص درغگو ازدواج نماید.

شریعت ترا مسؤل زیر دستانت قرار داده!

شریعت زنان را مسؤل: شوهر، فرزندان وخانه گردانیده، حالا اگر شوهرش رو به حرام آورد، یا فرزندنش، راه گمراهی را به پیش گیرد، یا خانه اش به مرکز فساد تبدیل گردید، در نزد الله تعالی جوابگو است.

و عن عبدالله بن عمر قال: قال رسول الله ﷺ: «والمرأة راعية فی بيت زوجها و مسئولة عن رعيتها».[۷۳]

---

[۷۲]) [مصنف عبدالرزاق ۶/۲۰۰].

یعنی: «از عبدالله بن عمر روایت است که رسول الله ﷺ فرموند: «وزن در خانه شوهرش نگهدار و در برابر زیردستانش مسئول است».

امروز آنچه که مردان از جاده انسانیت بدور می شوند، یا فرزندان شان گمراه می گردند، از تساهل زنان است.

علت خانه ماندن زن همینست که که تمام مدیریت اصلاح شوهر، فرزند وخانه را بدست گیرد. اما اگر شوهرش بدنبال مواد مخدر رود، یا با دزدان همراه گردد، یا فرزندش با دوستان ناباب همنشین شود، وخانه اش بی برکت! چه خیری در این زن است؟! بدانید که تمام شر در این زن جمع شده است.

از زنان دیگر، نه برای شوهرت توصیف کن، ونه بر آنان طعنه وارد کن وغیبت شان را نما...

زن هوشیار همانست که تمام خوبی ها را در خود جمع می کند، هر زن دیگری که در قلب شوهرش شیرین تر است، خوبی های آنان را به خود جذب کند. خلاصه اینکه: نگذارد شوهرش از او کوتاهی گیرد، و در قلبش انتخاب زن دیگری را، راه دهد. **ما این را زن هوشیار می نامیم...**

---

[۷۳] أخرجه أحمد (۲/ ۵ ، رقم ٤٤٩٥) ، والبخاری (۲/ ۸٤۸ ، رقم ۲۲۷۸) ، ومسلم (۳/ ۱٤٥۹ ، رقم ۱۸۲۹) ، وأبو داود (۳/ ۱۳۰ ، رقم ۲۹۲۸) ، والترمذی (٤/ ۲۰۸ ، رقم ۱۷۰۵) ، وقال : حسن صحیح .

اما زنی که ما به آن دیوانه خطاب می کنیم، وشوهرش حق دارد که بر وی همسر دیگری انتخاب کند، همانست که از بدن، آرایش، زیبایی، حرکات وهوشیاری زنان دیگر برای شوهرش قصه کند.

شیخین روایت می کنند که رسول الله ﷺ فرمود: «لا تباشر المرأة المرأة فتنعتها لزوجها كأنه ينظر إليها».[۷۴]

یعنی: «زني با زني که او را براي شوهرش توصيف مي کند به گونه اي که انگار او را مي بيند، معاشرت و همزيستي نکند».

شیخ عبدالقدوس می گوید:

برخی از زنان ساده لوح هر چه را ببینند برای شوهرانشان تعریف می کنند و ناخواسته سعادت و آرامش زندگی خود را برهم می زنند.

زنی که زيبايي ها و فریبندگی های زنی دیگر را برای شوهرش تعریف می کند، گناهکار است و گذشته از آن بسا شوهرش را در دام عشق دیگری انداخته است.

و حد اقل تاثیرش این است که ذهن شوهر به آن زن مشغول می شود و همسر خود را کمتر از آن تصور می کند و این امر مایه سردی در روابط و از بین رفتن سعادت زندگی می شود.

---

[۷۴]) أخرجه أحمد (۳۸۷/۱ ، رقم ۳٦٦۸) ، والبخارى (۲۰۰۷/٥ ، رقم ٤۹٤۲) ، والترمذى (۱۰۹/٥ ، رقم ۲۷۹۲) وقال : حسن صحيح . وأخرجه أيضًا : الطيالسى (۳٥ ، رقم ۲٦۸) ، والنسائى (۳۹۰/٥ ، رقم ۹۲۳۱) ، وأبو يعلى (۱٦/۹ ، رقم ٥۰۸۳) .

بدین خاطر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "مبادا یك زن با زنی دیگر همدم و همنشین شود و پس از آن زیبایی های آن زن را چنان دقیق برای شوهرش تعریف کند که گویی شوهر آن زن را می بیند".

علامه ابن حجر رحمه الله می گوید:

"فلسفه این نهی این است که مبادا شوهر فریفته آن زن شود و این زنش را طلاق دهد و یا منجر به ارتباط نامشروع گردد.[۷۵]

بنا بر این برای حفظ آرامش و خوشبختی خود هرگز خود را گناهکار نکنید و از زیبایی های زنی دیگر برای شوهرتان تعریف نکنید.

و بایـد زن حالـت متوسـط را بـه خـود برگزینـد، از زنـان دیگـر بـرای شوهرش، نه توصیف کند(بخصوص از زیبایی، حرکات و...)، ونه از آنها به بدی یاد کند، چون در حدیث داریم که: عِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ – رضي الله عنه – قَالَ: قَالَ رَسُولُ – صلى الله عليه وسلم –: «لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَانًا الْمسْلِمُ أَخُو الْمسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا، وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمسْلِمَ، كُلُّ الْمسْلِمِ عَلَى الْمسْلِمِ، حَرَامٌ دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعِرْضُهُ».[۷۶]

---

[۷۵]) (فتح الباری:۹/۳۳۸).

[۷۶]) أخرجه أحمد (۲/۲۷۷ ، رقم ۷۷۱۳) ، ومسلم (۴/۱۹۸۶ ، رقم ۲۵۶۴) . وأخرجه أيضًا : البيهقى (۶/۹۲ ، رقم ۱۱۲۷۶) .

یعنی: از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت شده است که: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «به یکدیگر حسد نورزید؛ در معامله ي یکدیگر نَجَش نکنید (نجش، یعني اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن براي فریب دادن مشتري و تحریک او به خرید آن جنس)، نسبت به هم کینه نداشته باشید، به همدیگر پشت و با یکدیگر قطع رابطه نکنید و بر معامله ي دیگران معامله ننمایید (با پرداخت مبلغي بیشتر یا قول فروش ارزان تر، مانع معامله ي دیگري شود و خود، معامله را انجام دهد). بندگان الله و برادران همدیگر باشید؛ مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم نمي کند و یاري او را ترک نمي کند؛ تقوا اینجاست . با دست سه بار به سینه ي (قلب) خود اشاره فرمود . براي شخص مسلمان، همین اندازه از شر و بدي کافي است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند. تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونش، مالش و ناموسش».

با شوهرت طوری حرف بزن، که گویا در مقابل پادشاه قرار داری

الله رحمت کند چنین زنی را که رفتار نمی کند با شوهرش مگر مانند رفتار با پادشاهان و سلاطین.

رحمت رب العالمین بر همسر سعید بن المسیب باد که فرمود:

"ما با شوهران خود آنگونه سخن می گوییم که شما با شاهان خود سخن می گویید".

متأسفانه داریم زنانی را که با شوهرانِ شان مانند رفتار با غلام ومزدور کار می کنند، واندکی هم از آنان حیاء نمی کنند، عمر بن الخطاب می گوید: «أقبح النساء السلفع».[۷۷]

یعنی: «بدترین زنان، زنان سلفع هستند».

معنای سلفع: زنانی که بالای مردان جرئت کرده واز آنان حیاء نمی نمایند.

زن مسلمان؛ آنی که برایت عرق می ریزد، وسنگهای بزرگی را بر پشت حمل می کند، در آفتاب سوزان برای پیدا کردن لقمه ای حلال می ایستد، در مقابل صاحب کار با فروتنی وعاجزانه می حرفد، گاهاً صاحب کار در وقت مناسب برای عبادت پروردگار نمی گذاردش، کوه به کوه، دریا به دریا سیر می کند!.

گاهاً یک تبسم در مقابل اینها، سبب ریختن تمام عرق های وخستگی های آنان است.

استاد عبدالقدوس دهقان می گوید:

شاه شوهر و شاه خاتون!

معمولا مردم عادت دارند که اشیاء نفیس و با ارزش را با پیشوند و یا پسوند شاه ذکر می کنند.

---

[۷۷]) [رواه ابن ابی شیبه۳۲۵۰۳].

برخی از شوهران هزار ماشاءالله شاه شوهرند، همان گونه که برخی از بانوان شاه خاتونند.

چه زیبا و برازنده است که زنان شوهرانشان را با دیده شاه بنگرند و همانند یك شاه احترام گذارند،و شوهران نیز زنانشان را به دیده ملکه ببینند و مانند ملکه اکرام کنند.

تو برای همسرت شاه شوهر باش تا او نیز برایت شاه خاتون شود.

برای اینکه با کوتاه کردن ابرو ها ترا زیبا گویند، از رحمت الله تعالی دور نشو

متأسفانه برخی از زنان بطور کافی وشافی می دانند که کوتاه کردن ابرو ها حرام است، و سبب لعنت الله تعالی می گردد، اما با آنهم از تساهل کار می گیرند، وگاهاً این عمل لعنت شده را انجام می دهند.

بگذار بگویند فلان زن زیبایی ندارد، مهم اینست که تو نزد پروردگارت زیبایی، چون زیبایی در ایمان ومتمسک شدن به دستورات شرع است نه با اصلاح ابروها.

عبدالله بن عمر روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لعن الله الواشمات والمستوشمات والنامصات والمتنمصات والمتفلجات للحسن المغيرات خلق الله».[۷۸]

---

[۷۸]) [روایت بخاری (۵۹۳۱) ومسلم (۲۱۲۵)].

یعنی: «الله لعنت کرده است کسی که خال کوبی میکند و آنکه خواهان خال کوبی کردن اند و کسی که ابروها را باریک میکند و آنکه خواهان باریک کردن آنهاست، و کسی که بین دندانها به منظور زیبایی فاصله می افکند، اینها کسانی هستند که آفرینش الله را دگرگون میکنند».

اما چرا نباید ابرو ها را کوتاه نکرد؟!

ام عبدالرحمن در کتاب زیبایش"[النمص بين الشريعة والطب]" می گوید:

١ – ایمان شما به این که محمد صلی الله علیه وسلم رسول و فرستاده الله است ايجاب مي كند كه آن چه دستور داده است اطاعت كني، و از آن چه شما را بر حذر داشته است دوري گزيني، و از جمله چيزهايي كه از آن نهي كرده است برداشتن موي ابرو و صورت است، پس بر شما واجب است تسليم و فرمانبردار باشيد.

٢ – در واقع برداشتن موي ابرو و صورت تقليد از كفّار است و پيامبر صلی الله علیه وسلم مي فرمايند «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» هر كس خود را به قوم و ملّتي شبيه كند از آن قوم و ملّت محسوب مي شود.

٣ – برداشتن مو شامل هر دو ابرو و صورت مي شود (بعضي از زنان كندن موي صورت را با وسايل معروفي كه در اختيار دارند انجام مي دهند)، در حالي كه تهديداتي از طرف الله و رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد كه لازم است از آنها آگاه باشيم.

٤ – بعضي از زنان دليل مؤكد خود را اين مي دانند كه برداشتن اين موها آرايش براي شوهر است در حالي كه بايد بدانند چون اين كار گناه و

معصيت است اطاعت براي انجام آن واجب نيست چون «فلا طاعةَ لمخلوقٍ في معصيةِ الْخالقِ» اطاعت از هيچ انساني براي انجام معصيت و گناه الله درست نيست.

۵ – كساني كه اين كار را انجام داده اند لازم است فوراً توبه كنند چون هر كس به خاطر الله كاري را ترك كند، الله چيزي بهتر از آن را برايش جايگزين مي كند. براي نمونه من دختران جواني را مي شناسم كه قيافه اي چندان قشنگي ندارند و ابروهايشان داراي مويي مرتب و هماهنگ نيست و به صورت دايره هاي فشرده و پر از مو درآمده است، در نظر بعضي از مردم اين وضعيت قيافه و شكل ظاهري آن ها را بدتر و باعث تنفّر بيشتر شده است. در حالي كه اين دختر جوان ملتزم به أوامر الله، داراي حجاب كامل، در نتيجه الله شوهري بسيار خوشگل و قشنگ، هم از نظر اخلاقي و هم از نظر قيافه به او عطا كرده است. كه از آن تعجّب مي كنم! چه كسي است كه اين دختر را در چشم اين مرد زيبا جلوه داده است؟ و زشتي او را جاذبه و قشنگي قرار داده است؟ آيا آن كس الهی نيست كه آن دختر جوان از او اطاعت كرده است؟ و آن چه كه الله آفريده و به آن راضي است تغيير و دگرگون نساخته است؟.

حکم موی مصنوعی

موی مصنوعی و مژه مصنوعی، هردو در شریعت مورد نکوهش قرار گرفته است.

در کتاب صحیح بخاري و مسلم و بقیه کتب حدیث از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نقل شده است «أنَّهُ لعنَ الواصلةَ والمستوصلةَ».[۷۹]

یعني: پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - زني را که موي دیگران را به سر زنان دیگر پیوند مي زند و همچنین زني که خواهان پیوند زدن موي خود به زن دیگري است، نفرین و لعنت کرده است.

آیا کسی که موهایش بریزد، یا مریضی داشته باشد، میتواند موی مصنوعی استفاده کند؟

استاد سید سابق در کتابش: "فقه السنه" نویسد:

ابوهریره گفت: زني پیش پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آمد و گفت: یا رسول الله من دختري دارم که عروس مي شود و موي سرش در اثر بیماري حصبه ریخته است آیا مي توانم موي او را با موي خود پیوند بزنم و کلاه گیس برایش بسازم؟ پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: «لعن الله الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة» «الله لعنت کند زني را که موي را پیوند مي زند و موي کسي را بدیگري وصل مي کند و لعنت کند زني را که آن را مي پذیرد و طالب آن است و الله لعنت کند زني راکه خال کوبي مي کند و زني راکه خال کوبي را روي بدن خود مي پذیرد و طالب آنست».

---

[۷۹]) أخرجه أحمد (۲/۲۱ ، رقم ٤۷۲٤) ، والبخارى (۵/۲۲۱۸ ، رقم ۵۵۹٦) ، ومسلم (۳/۱٦۷۷ ، رقم ۲۱۲٤) ، وأبو داود (٤/۷۷ ، رقم ٤۱٦۹) ، والترمذى (٤/۲۳٦ ، رقم ۱۷۵۹) وقال : حسن صحيح . والنسائى.

همچنان بروايت عبدالله بن مسعود پيامبر – صلی الله عليه وآله وسلم – گفــت: «لعــن الله الواشمــات والمســتوشمات والنامصــات والمتنمصــات، والمتفلجات للحسن المغيرات خلق الله» «الله لعنت كرده است زناني را كه خال مي گويند و خال كوبي را طالبند و زناني را كه موي صورت را با وسيله اي مي كند و زناني كه طالب آنند و زناني را كه بمنظور زيبائي تركيب طبيعي دندانهاي خود را بهم مي زنند و خلقت الله را تغيير مي دهند». اين روايت ابن مسعود بسمع زني از بني اسيد كه قرآن مي خواند رسيد و نام او ام يعقوب بود. آن زن پيش عبدالله رفت و با وي سخن گفت. و عصباني شد.

عبدالله گفت چرا لعنت نكنم زني راكه پيامبر – صلی الله عليه وآله وسلم – او را لعنت كرده است و اين مطلب در قرآن نيز هست. آن زن گفت: من تمام قرآن را كه در بين اين دو لوح جلد قرار دارد خوانده ام و آن را نيافته ام. عبدالله گفت: اگر آن را خوانده بودي آن را يافته بودي. گفت الله مي گويد: ﴿وَمَاآتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فانتهوا﴾ [الحشر: ۷]. «آنچه كه پيامبر – صلی الله عليه وآله وسلم – براي شما آورد بدان عمل كنيد و از آنچه كه شما را منع كرد پرهيز كنيد».

باز هم از او روايت شده است كه گفت: از پيامبر – صلی الله عليه وآله وسلم – شنيدم كه از موي كندن و دندان تنگ كردن و موي وصلت زدن و خال كوبي، نهي فرموده است مگر بجهت مداوا و بخاطر پرهيز از بيماري.

امام شوکانی در نیل الاوطار گفته است:

پیوند زدن موي حرام است چون لعنت براي چیزي که حرام نباشد نمي آید.

امام نووي گفت ظاهر چنین است که مورد اختیار ما است. او گفت: یاران ما آن را تفصیل داده اند و گفته اند اگر موي خود را با موي آدمي پیوند بزنند بدون خلاف حرام است، خواه موي زن یا موي مرد و خواه موي محرم و شوهرباشد یا موي غیر آنها، این عمل حرام است بجهت مفهوم عام دلایل آن و چون انتفاع بموي انسان و دیگر اجزایش حرام است، چون انسان کرامت دارد و موي و ناخن و دیگر اندامهایش دفن مي گردد.

و اگر زن موي خود را با موي غیر آدمي پیوند بزند، اگر آن موي نجس باشد مانند موي مردار یا موي حیواني که گوشتش خوردني نیست، و حلال گوشت نیست و هنوز زنده است، که این موي از او جدا شده است، باز حرام است، بخاطر همان حدیث. و چون چیز نجسي راحمل مي کند در نماز و غیرآن و در آن عمد دارد و خواه زنان و مردان که موي پیوند مي زنند ازدواج کرده باشند یا خیر.

و اما اگر موي ازغیر آدمي و طاهر و پاك باشد اگر همسر و ارباب نداشته باشد باز حرام است و اگر شوهر و سید و مولي داشته باشد سه وجه است:

اول اینکه برابر ظاهر مفهوم حدیث جایز نیست دوم اینکه جایز است و اصح آنست که با اجازه شوهر و سید و مولي جایز است و الا حرام است. ا. هـ.

اما پیوند موي بغیر از موي آدمي مانند حریر و پشم و پنبه و امثال آن سعید بن جبیرو احمد و لیث آن را جایز دانسته اند. قاضي عیاض گفته است دوختن تارهاي رنگي حریر و غیر آن که شباهتي به موي ندارد مورد نهي نیست و ارتباط به پیوند موي ندارد و معني پیوند موي شامل آن نمي شود بلکه براي زیبائي و آراستگي است همانطورکه پیوند موي بدانگونه که گفته شد حرام است ازاله موي و کندن آن نیز از صورت براي زن حرام است مگر اینکه بر ریش و سبیلش موي روییده باشد که کندن و ازاله آن حرام نیست بلکه پسندیده و مستحب است که نووي و غیر او آن را ذکر کرده اند. و تنگ کردن دندانها تا پیري خود را چون جوانان جلوه دهد بر فاعل و مفعول هر دو حرام است.

صاحب نیل الاوطار گفته است ظاهر آنست که این حرمت وقتي است که مقصود از آن زیبائي ساختن باشد نه معالجه دردي و علتي که در آنصورت حرام نیست و ظاهر حدیث که مي گوید: «المغیرات خلق الله» آنست که تغییر هیچ اندامي از صفتي که برآن آفریده شده است جایز نیست.

ابوجعفر طبري گفته است این حدیث بر آن دلالت مي کند که جایز نیست زنان صفتي را که برآن آفریده شده اند با زیاد کردن یا کم کردن، آن

را تغيير دهند و بدينوسيله خود را براي شوهرشان يا ديگري زيبا و آرايش دهند، همانگونه كه اگر دندان زائدي داشته باشند قطع يا كندن وكشيدن جائز نيست چون تغيير صنع و خلقت الهى است. و همچنين اگر دندانهاي بلندي داشته باشند و بخواهند اطراف آنها را ببرند و كوتاهشان كنند. قاضي عياض گفته است مگر اينكه اين زوائد درد آور و زيان آور باشندكه در آن صورت كشيدن و قطع آنها اشكال ندارد. ا. هـ. بنظر مي رسدكه اين مباحث چندان استحكام ندارد و تغيير در آفرينش الهي نيست و بيشتر از سخت گيري فقها ناشي شده است و زيبائي اگر بمنظور فريب نباشد نبايد اشكالي داشته باشد.[۸۰]

چند ماه از عروسیش نگذشته، تمام جادوگران وفالبینان را گشت می زند!

دادن فرزند ونادادن فرزند از جانب الله تعالى است، اگر الله تعالى براى كسى فرزندى دهد، در آن خير مى باشد، واگر براى كسى فرزند هم نداد، باز هم خير آن زن در نداشتن فرزند است، ممكن فرزندش دزد، قاتل، غادر، كافر ويا حد اقل نافرمان پدر ومادر آيد، الله تعالى ميفرمايد:
﴿ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٢١٦) ﴾ (بقره، آية: ٢١٦).

---

[۸۰]) برگرفته از كتاب: «فقه السنه سيد سابق».

يعنی: «چه بسا (شما انسانها) چيزي را دوست نداشته باشيد، اما آن چيز برايتان خوب باشد و چه بسا چيزي را دوست داشته باشيد، اما آن چيز برايتان بد باشد، الله مي داند و شما نمي دانيد».

برای این زن می گویم، بعد از رفتن نزد فالبین و جادوگر، مؤمن باقی نخواهی ماند، واز اسلام خارج شده ایی همانندی که تیر از کمان خارج می شود!، این رأی من نیست، این گفته الله تعالی و پیامبر مان است:

الله مي فرمايد: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [البقرة: ١٠٢].

يعنی: «و ليكن شياطين كافر شدند كه به مردم سحر مي آموختند».

و پيامبر – صلى الله عليه وسلم – مي فرمايد: «إجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ...».[٨١]

يعنی: «از هفت چيز مهلك پرهيز كنيد (زيرا كه اين ها از گناهان كبيره هستند از آن جمله) شريك آوردن با الله و سحر كردن مي باشد».

وچه احمق است زنی كه سخنان جادوگران وفالبينان را گوش دهد، چون: ﴿قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ٦٥].

يعنی: «بگو در آسمان ها و زمين جز الله يكتا كسي غيب را نمي داند».

و پيامبر – صلى الله عليه وسلم – فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ».[٨٢]

---

[٨١]) برگرفته از كتاب: «فقه السنه سيد سابق».

[٨٢]) بروايت جامع الاحاديث الصحيح.

يعنی: «كسي كه نزد كاهن و فال گويي بيايد و آنچه (او از اخبار غيبي) مي گويد آن را تصديق كند همانا به آنچه بر محمد فرود آمده كافر شده است».

بهترين راه علاج برای داشتن فرزند:

۱- دعا در اوقات مخصوصی كه مورد استجابت قرار می گيرد

۲- صبر داشتن

جز اين دو راه، نه زيارت، نه ولی، نه جادوگر، ونه هيچ شخص ديگری نمی توانند فرزند دهند.

از نشستن با افرادی كه، نه زن هستند ونه مرد(خنثی مشكل)، بپرهيزيد

گمان نكنيد كه چنين افرادی از جنس شما هستند وبا آنها نشست وبرخواست كنيد، اينها اگر بطور كامل مرد نيستند، اما با مردان در حرام همكاری می كنند:

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَعِنْدِي مُخَنَّثٌ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ لِعَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ: يَا عَبْدَاللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الطَّائِفَ غَدًا؟ فَعَلَيْكَ بِابْنَةِ غَيْلانَ، فَإِنَّهَا تُقْبِلُ بِأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ بِثَمَانٍ، وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «لا يَدْخُلَنَّ هَؤُلاءِ عَلَيْكُنَّ».[۸۳]

---

[۸۳]) [بخاری: ٤٣٢٤].

یعنی:«ام سلمه رضي الله عنها مي گويد: نبي اكرم صلى الله عليه وسلم به خانه من آمد در حالي كه فرد مخنّثي، آنجا نشسته بود. پس شنيدم كه آن مخنث، به عبد الله بن اميه مي گويد: اي عبد الله! اگر الله ، فردا طائف را براي شما فتح كرد، نظرت چيست؟ تو دختر غيلان را انتخاب كن. زيرا اگر از جلو به او بنگري، چهار چين خوردگي، و اگر از پشت سر، به او نگاه كني، هشت چين خوردگي مي بيني. نبي اكرم صلى الله عليه وسلم خطاب به همسرانش فرمود: «چنين كساني را نزد خود راه ندهيد».

زن نمی تواند شرط ببندد که من شوهر نمی کنم!

أم بشر مى گويد:«أنَّ النبي صلى الله عليه وسلم خطب امرأة البراء بن معرور، فقالت: إنّي شرطت لزوجي أن لا أتزوج بعده، فقال النبي صلى الله عليه وسلم :إنَّ هذا لا يصلح».[84]

یعنـی: «رسـول الله صـلى الله عليـه وسـلم از زن الـبراء بـن معـرور خواستگاری کرد، زن در جواب گفت: من با شوهرم شرط بسته ام که بعد از مرگ او بـا دیگـری ازدواج نکـنم، رسـول الله صـلى الله عليـه وسـلم در جواب فرمود: این شرط جایز نیست».

---

[84]) [معجم الصغير(١١٥٧٩)].

شما را چه به دخالت در زندگی دیگران!

با مداخله در زندگی دیگران، ارزش وعزت خود را محو نکنید، اگر بخاطر الله نصیحت می کنید چه خوب، ورنه سنگ در جایش سنگین است.

عن أبی هریرة قال: قال رسول الله صلى الله علیه وسلم: «لیس منا من خبب إمرأة على زوجها».[۸۵]

یعنی:«از ابوهریره روایت است که رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود: هر کس که زنی را بر شوهرش تباه سازد و او را علیه شوهرش بشوراند، از مانیست».

ونیز رسول الله صلى الله علیه وسلم فرموده اند: «و من أفسد إمرأة على زوجها فلیس هو منا».[۸۶]

یعنی: «کسی که زنی را نزد شوهرش بد کند، پس ایشان از جمله ما نیست».

زنان از عطر و بو، استفاده نکنند

أبو موسى أشعري از رسول الله صلى الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: «إذا استعطرت المرأة فمرت على القوم لیجدوا ریحها فهي كذا وكذا، قال قولاً شدیداً، وفي لفظ: فهي زانیة».[۸۷]

---

[۸۵]) [السلسلة الصحیحة ۱ / ۵۸۰].

[۸۶]) [صحیح سنن أبو داود].

یعنی:«اگر زن به خود عطر و بوی خوش زد و بر قومی(مردان) عبور کرد تا بوی او را بشنوند، پس او چنین و چنان است، سخنی بسیار شدید و غلیظی، و در لفظ دیگر: پس او زنا کار است».

ابوهریره گفته است: «عطر مردان بوی آشکار و رنگی مخفی و عطر زنان بوی مخفی و رنگی آشکار دارد».[٨٨]

عمران بن حصین می گوید که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بدانید که عطر مردان بوی خوش دارد نه رنگ، و عطر زنان رنگ دارد نه بوی خوش».[٨٩]

اینکه برای مردانِ بیرون آرایش می کنی، حُکم ات را از زبان پیامبرت شنو!

فضالة بن عبید از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت میکند که فرمودند: «ثلاثة لا تسأل عنهم: رجل فارق الجماعة وعصى إمامه فمات عاصياً، وأمة أو عبد أبق من سيده فمات، وامرأة غاب عنها زوجها وقد كفاها مؤونة الدنيا فتبرجت بعده، فلا تسأل عنهم».[٩٠]

یعنی:«سه نفر از آنها سؤال و پرسش مکن (که عذابشان شدید و دردناك است) مردی که از جماعت مسلمانان مفارقت کرد، و به امام و

---

[٨٧]) أخرجه أبو داود (٤/٧٩ ، رقم ٤١٧٣) ، والترمذی (٥/١٠٦رقم ٢٧٨٦) وقال : حسن صحيح . والنسائى (٨/١٥٣ ، رقم ٥١٢٦) . وأخرجه أيضًا : أحمد (٤/٤٠٠ ، رقم ١٩٥٩٣) .

[٨٨]) بروایت ترمذی.

[٨٩]) بروایت امام ابی داود.

[٩٠]) مسند احمد.

فرمانروای خود عصیان نمود، و در همان حالت فوت کرد،(یعنی در حالت عصیان خود به امام فوت کرد) و کنیز و برده ای که از ارباب خود فرار کرده فوت میکند، و زنی که شوهرش غایب است در حالیکه از متاع و خوشی دنیا همه چیز برایش فراهم کرده سپس با اینحال تبرج(=آشکار کردن زینت و آرایش خود برای مردان) میکند. پس دیگر از اینها سؤال و پرسش مکن که عذابشان دردناك است».

به تنهایی سفر کردن، ممنوع!

مسافرت زن به تنهايي به خاطر برخورد با مردان ايجاد اشكال و بي حرمتي مي كند، مبادا در آن مسافرت خدشه اي براي كرامت و حيثيت زن پيش آيد. بنابراين، اسلام او را بدون محرم از مسافرت منع كرده است.

عبدالله بن عباس از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت میکند که فرمودند: «لا تسافر المرأة إلاَّ مع ذي محرم، ولا يدخل عليها رجل إلاَّ ومعها محرم، فقال رجل: يا رسول الله إنِّي أريد أن أخرج في جيش كذا وكذا، وامرأتي تريد الحج، فقال: اخرج معها».[۹۱]

یعنی: «زن مسافرت نکند مگر اینکه با محرم خود باشد، و هیچ مردی بر او داخل نشود، مگر اینکه با او محرم باشد، یکی از صحابه گفت: ای رسول الله! من میخواهم با جیش و لشکر فلانی برای جنگ بروم، و زنم

---

[۹۱]) متفق علیه.

میخواهد به حج برود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با زن خود به حج برو».

اصل و واقعیت همین است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: و این قول پیامبر - صلی الله علیه وسلم - معتبر است، چون انسان مسافر همیشه در نقل و انتقال است، در جاده ها و ترمینال ها و مسافرخانه ها و انتقال از جایي به جاي دیگر، زن اگر محرمي با او نباشد جلب توجه مردان مي نماید و امکان فساد دارد.

مؤلف فتاوی علمای بلد الحرام می نویسد:

ببینید! پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به این شخص، دستور داد رفتن به جهاد را فسخ نماید و با زنش به حج برود و از او نپرسید که آیا همسرت در این مسافرت از امنیت برخوردار است یا نه و از او توضیح نخواست که آیا زنان دیگري در این راه با زنت همراه هستند یا نه. هرگز از او در این مسایل سؤالي نپرسید. همچنین از او سؤال نکرد که آیا زنت پیر است یا جوان؟ پس اصل بقاي لفظ است براي عموم آن، خصوصاً این که داستان این مرد براي تأیید عمومیت پیش آمد.

زنان در وسطِ راه، رفته نمی توانند

از أبو أسید الأنصاري روایت است که در حالی که از مسجد بیرون میرفت و مردان با زنان در راه با هم اختلاط میکردند و در هم می آمیختند. از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که به زنان چنین

فرمودند:«استأخرن فإنَّه ليس لكن أن تحققن الطريق، عليكم بحافات الطريق، فكانت المرأة تلتصق بالجدار حتى إن ثوبها ليلعلق بالجدار من لصوقها به».[۹۲]

یعنی: «ای زنان کنار روید که برای شما به وسط راه رفتن جایز نیست، بر شماست که از کنار راه و جاده بروید، پس زن خود را به دیوار میچسپاند تا اینکه لباسش به دیوار میچسپید، چون به شدت خود را به دیوار مچسباند تا برود».

جنازه را مردان بالای شانه های خود حمل کنند نه زنان

أبو سيعد الخدري روایت میکند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند:« إذا وضعت الجنازة واحتملها الرجال على أعناقهم فإن كانت صالحة قال: قدموني، وإن كانت غير صالحة قالت: يا ويلها أين يذهبون بها؟ يسمع صوتها كل شيء إلاَّ الإنسان ولو سمعه لصعق».[۹۳]

یعنی: «هنگامی که جنازه گذاشته میشود و مردان آنرا بر دوش خود حمل میکنند، اگر شخص صالح بود، میگوید: مرا بجلو ببرید، و اگر بدکار بود مگوید: وای بر او، او را به کجا می برید، همه چیز صدای او را میشوند مگر انسان و اگر انسان صدای او را بشنود بیهوش میشود».

---

[۹۲]) [سنن أبوداود۵۲۷۴].

[۹۳]) أخرجه أحمد (۵۸/۳ ، رقم ۱۱۵۶۹) ، وعبد بن حميد (ص ۲۹۱ ، رقم ۹۳۳) ، والبخارى (۴۴۲/۱ ، رقم ۱۲۵۱) ، والنسائى (۴۱/۴ ، رقم ۱۹۰۹) .

زنـانی کـه در تعزیـت وعـزا داری صـدای شـان را بلنـد کرده، وآله وناله می کنند متوجه باشند که...

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أنا بريءٌ ممن حلق و صلق و رفع صوته».[۹۴]

يعـني: «مـن بيـزارم از كسـي كـه(بخاطر مصـيبت) مـويش را بتراشـد و صدايش را بلند كند».

از ابومالك اشعري روايت است كه رسول‌الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لا يَتْرُكُونَهُنَّ: الْفَخْرُ بالأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الأَنْسَابِ وَالاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَالنِّيَاحَةُ وَقَالَ النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ».[۹۵]

يعنى: «چهـار عمـل از اعمـال جاهليـت را امـت مـن تـرك نخواهنـد كـرد: ۱- فخـر بـه حسـب و نسـب خـود ۲- طعنـه زدن بـه نسـب ديگـران ۳- اعتقاد به تاثير ستارگان در بارندگي ٤-نوحه خواني. و افزود كه اگر نوحه خوان قبل از فرا رسيدن مرگش توبه نكند، روز قيامت در حالي برخواهد خاست كه بر تن او جامه‌اي از قير و زرهي پوستين خواهد بود».

---

[۹٤]) أخرجه مسلم (۱۰۰/۱ ، رقم ۱۰٤) ، والنسائى (۲۱/٤ ، رقم ۱۸٦٦) ، وابن ماجه (٥۰٥/۱ ، رقم ۱٥۸٦) . وأخرجه أيضًا : أحمد (٤۱٦/٤ ، رقم ۱۹۷٤٤) ، والطيالسى (ص ٦۹ ، رقم ٥۰۷) .

[۹٥]) أخرجه أحمد (۳٤۳/٥ ، رقم ۲۲۹٥٥) ، والطبرانى (۲۸٥/۳ ، رقم ۳٤۲٥) ، والحاكم (٥۳۹/۱ ، رقم ۱٤۱۳) ، وقال : صحيح على شرط الشيخين .

از عبدالله روایت است که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود : «لیس منا من لطم الخدود، و شق الجیوب، و دعا بدعوی الجاهلیة».[٩٦]

یعنی: «از ما نیست کسی که بر گونه هایش بزند و گریبانش را پاره کند و شیون و زاری جاهلانه سر دهد».

از ابو برده بن ابوموسی روایت است که: وجع أبوموسی وجعا فغشی علیه، و رأسه فی حجر امرأة من أهله، فصاحت امرأة من أهله، فلم یستطع أن یرد علیها شیئا فلما أفاق قال : أنا بری ممن بری منه رسول‌الله صلی الله علیه وسلم ، فإن رسول‌الله صلی الله علیه وسلم بریء من الصالقة و الحالقة و الشاقة».[٩٧]

یعنی: «ابوموسی دچار بیماری شدیدی شد و بیهوش شد در حالی که سرش در آغوش زنی از اهلش بود، زن فریاد کشید، (ابوموسی) نتوانست جوابش دهد، وقتی به هوش آمد، گفت : من بیزارم از کسی که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم از او اظهار بیزاری کرده است. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم بیزار است از کسی که با صدای بلند گریه کند و کسی که هنگام مصیبت، موی سرش را بتراشد، و کسی که لباسش را چاک کند».

---

[٩٦]) حدیث ابن مسعود : أخرجه أحمد (١/٤٥٦ ، رقم ٤٣٦١) ، والبخاری (١/٤٣٥ ، رقم ١٢٣٢) ، ومسلم (١/٩٩ ، رقم ١٠٣) ، والنسائی (٤/٢٠ ، رقم ١٨٦٢) ، وابن ماجه (١/٥٠٤ ، رقم ١٥٨٤) .

[٩٧]) جامع الاحادیث الصحیح.

در حدیث دیگری وارد شده است که یکی از زنان بیعت کننده (در بیعت عقبه) روایت کرده و گفته است : کان فیما أخذ علینا رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فی المعروف الذی أخذ علینا أن لانعصیه فیه : و أن لانخمش وجها، و لاندعو بویل، ولانشق جیبا، و أن لاننشر شعرا».[۹۸]

یعنی: «از کارهای خوبی که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم از ما برآن عهده گرفت تا از آن سرپیچی نکنیم این بود که هنگام مصیبت صورتمان را نخراشیم، و وایلا نگوییم، و گریبان چاک نکنیم، و موهایمان را ژولیده رها نکنیم».

درخانه متوفی، غذا نخورید، بلکه با آنان همکاری نمایید

خوردن غذای خانواده متوفی، زهریست که برخی از زنان ظالم آنرا می خورند...

در حدیث صحیح آمده است که: « لما جاء نعي جعفر حين قتل قال النبي صلی الله علیه وسلم اصنعوا لال جعفر طعاما، فقد أتاهم أمر يشغلهم، أو أتاهم ما يشغلهم».[۹۹]

یعنی: «عبدالله بن جعفر میگوید: وقتیکه خبر مرگ جعفر آمد، زمانیکه آن به شهادت رسید، رسول الله صلی الله علیه وسلم امر داد که به خانواده جعفر غذا ببرید که آنها را غم مشغول خود ساخته است».

---

۹۸) [کتاب الجنائز ۳۰].

۹۹) [أبوداود ۳۱۳۲ و ترمذی ۹۹۸ قال الالبانی:حسن].

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم می گوید: «كُنَّا نَعُدُّ الِاجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنِيعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنْ النِّيَاحَةِ».[۱۰۰]

یعنی: «ما اجتماع کردن برای خانواده میت و درست کردن غذا برای عزاداران را بعد از دفن میت جزو نوحه بحساب می آوردیم».

این حدیث را برای آنانی که در حق مردگان غلو وافراط می کنند برسانید

شنیده باشید که نزدیک متوفی گفته می شود:

- آهای! تنها تو بودی و رفتی!
- مرگ نا بهنگام ترا برد!
- اینگونه وآنگونه غذا می خوردی!
- تا زنده بودی کسی در مقابلت حرف نمی زد!

عن أبی موسى الاشعری عن أبيه قال: رسول اللّه صلى الله عليه وسلم: «ما من ميت يموت فيقوم باكيهم فيقول: واجبلاه، واسنداه، أو نحو هذا إلاَّ وكّلَ به ملكان يلهزانه: أهكذا كنتَ».[۱۰۱]

یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هیچ مردهای فوت نمی‌کند و خانواده و کسانی که برایش گریه می‌کنند و می‌گویند: وای بر این کوه بزرگ که از بین ما رفت، وای بر این مردی که همانند ندارد، مگر

---

[۱۰۰]) [مسند أحمد (٦٨٦٦) وجامع الاحاديث الصحيح].

[۱۰۱]) [الترمذی، صحيح الجامع ٥٦٦٤، صحيح الترغيب والترهيب].

اینکه الله دو فرشته بر او موکّل و مسلّط می‌کند و او را تکان و حرکت می‌دهند و اذیت می‌کنند و می‌گویند: آیا تو چنین بودی؟».

یك زن، از چه راه های برای اقارب متوفی خود، کمك کرده می تواند؟

زن از راه های چون:

- ختم قرآن(بخصوص ختم های مروجه وبدعی)
- شب مرده ها یا شب عید
- شب برات و...، نمی تواند برای متوفی کمک کند مگر با هفت چیز ذیل:

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:«سَبعٌ يَجْري لِلعْبَدِ أجْرُهُنَّ وَهوَ في قبرهِ بعَدَ مَوتِهِ: مَنْ علَّمَ عِلمْاً ، أوأجرَى نهراً ، أوْ حَفَرَ بِئراً ، أو غرَسَ نَخلاً ، أوْ بَنَى مَسجِداً ، أوْ وَرَّثَ مُصْحَفاً ، أوْ تَرَكَ وَلدَاً يستَغفِرُ لَهُ بَعدَ مَوتِه».[۱۰۲]

یعنی: «هفت (چیز) بعد از آنکه انسان در قبرش باشد (قرار می گیرد) ثوابش برای او جاری می گردد:

۱- کسی که دانشی را (به دیگران) یاد داده است.

۲- کسی که آب نهری را جاری ساخته است.

۳- کسی که چاهی را کنده است.

٤- کسی که نخلی را کاشته است.

---

[۱۰۲]) [صحيح الجامع۳٦۰۲].

۵- کسی که مسجدی راساخته است.

٦- کسی که مصحفی (قرآن مکتوب) را به ارث گذاشته است.

۷- کسی که فرزندی را به جای گذاشته است که بعد از مرگش برای او طلب آمرزش می کند».

به این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم توجه کنید

عبدالله بن مسعود روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تباشر المرأة المرأة فتنعتها لزوجها، كأنَّه ينظر إليها».[۱۰۳]

یعنی: «نباید دو زن با جسمی برهنه به هم بچسبند، وآنرا برای شوهر خود توصیف ننماید، چنانکه گویا شوهرش به طرف آن زن نگاه میکند».

در آرایش حد اعتدال را رعایت باید کرد!

شریعت رحمان، برای زنان آرایش را اجازه فرموده، اما با شرائط وآدابش:

از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لعن الله الواشمات والمستوشمات، والنامصات والمتنمصات، والمتفلجات للحسن المغيّرات خلق الله، ما لي لا ألعن من لعن النبي صلى الله عليه وسلم، وهو في كتاب الله: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا﴾.

[۱۰۳]) أخرجه أحمد (۳۸۷/۱ ، رقم ۳٦٦۸) ، والبخارى (۲۰۰۷/۵ ، رقم ٤۹٤۲) ، والترمذى (۱۰۹/۵ ، رقم ۲۷۹۲) وقال : حسن صحيح . وأخرجه أيضًا : الطيالسى (۳۵ ، رقم ۲٦۸) ، والنسائى (۳۹۰/۵ ، رقم ۹۲۳۱) ، وأبو يعلى (۱٦/۹ ، رقم ۵۰۸۳) .

یعنی: «الله خالکوب و خالکوب کننده و نامص(باریك کردن ابرو، و کسیکه برای دیگری اینکار را انجام میدهد) و کسانیکه بین دندانهای خود فاصله قرار میدهند، و میگشایند (برای زیبائی) و اینها همه از تغییر خلق و آفریده الله است، لعنت کرده است، پس چرا من کسانی که پیامبر آنها را لعنت کرده، لعنت نکنم، و آنهم در کتاب الله است که میفرماید: «آنچه را رسول الله براي شما آورده بگيريد (و اجرا كنيد) و آنچه نهي كرده خودداري نمائيد، و از (مخالفت) الله بپرهيزيد».

یکی از دعاهای رسول الله صلی الله علیه وسلم

یکی از دعاهای رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که: «اللهم انی اعوذبک من زوج تشیبنی قبل المشیب».[۱۰٤]

یعنی: «پروردگارا! پناه میبرم به تو از همسری که قبل فرا رسیدن پیری، پیرم کند».

زنان در کیفیت پوشیدن لباس با مردان تفاوت دارند

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ القِيَامَهِ»، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ يَصْنَعْنَ النِّسَاءُ بِذُيُولِهِنَّ؟ قَالَ: «يُرْخِينَ شِبْرًا»، فَقَالَتْ: إِذًا تَنْكَشِفُ أَقْدَامُهُنَّ، قَالَ: «فَيُرْخِينَهُ ذِرَاعًا، لَا يَزِدْنَ عَلَيْهِ».[۱۰۵]

---

[۱۰٤]) أخرجه الطبرانی فی الأوسط (٦/١٩٩ ، رقم ٦١٨٠) .

[۱۰۵]) [صحيح؛ ترمذى حديث شماره ۱۷۳۱].

یعنی: «ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرکس از روی تکبر لباسش را بر زمین بکشاند، الله روز قیامت به او نگاه نمی‌کند»، ام سلمه رضی الله عنها گفت: پس زنان با دامن‌های خود چه‌کار کنند؟ فرمود: «آن را یک وجب –روی زمین– رها کنند». ام سلمه رضی الله عنها گفت: در این صورت قدم‌های‌شان نمایان می‌شود. فرمود: «پس یک ذراع رها کنند و بر آن نیفزایند».

زنی که بهترین لباس را بخاطر نشان دادن به دیگران، وبه ناز وعشوه، به تن کند!

ابن‌عمر می گوید که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرکس لباس خود را از روی عشوه و ناز دراز بریده و آن را به دنبال خود بکشاند، الله به او نگاه نمی‌کند، ام‌سلمه عرض کرد: یا رسول‌الله، پس زنان با دامنهای خود چه بکنند؟ فرمود: یک وجب طولانی کنند، عرض کردند: با این حال پشت پای آنان منکشف می‌شود فرمود: یک ذراع طولانی کنید نه بیشتر».[۱۰۶]

عادت بدی که در برخی از زنان وجود دارد!

از عائشه روایت است که: «أنَّ امرأة قال: یا رسول الله أقول إنَّ زوجي أعطاني ما لم یعطني؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: المتشبع بما لم یعط کلابس ثوبي زور».[۱۰۷]

---

[۱۰۶]) بروایت امام نسائی.

[۱۰۷]) [سنن أبی داود۴۹۹۹].

یعنی: «زنی به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (به زن شوهرم میگویم) که شوهرم به من (این و آن) را داده، در حالیکه در حقیقت چیزی به من نداده، (کنایه از افتخار کردن مقابل زن شوهر)، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: تظاهر کننده به آنچه به او داده نشده مانند کسی است که لباس دروغین پوشیده».

مستحب است که همیشه دستانِ زنان، خینه(حنا) داشته باشد

از عائشه روایت است که: «أومت امرأة من وراء ستر بيدها كتاب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقبض النبي صلى الله عليه وسلم يده، فقال: ما أدري أيد رجل أم يد امرأة قالت: بل امرأة، قال: لو كنت امرأة لغيّرت أظفارها، يعني بالحناء».[١٠٨]

یعنی: «زنی با دست خود از پشت پرده و حجاب نامه ای را به رسول الله صلی الله علیه وسلم داد، رسول الله صلی الله علیه وسلم دست خود را کشید، و آنرا نگرفت، و فرمود: نمیدانم این دست مردی است یا دست زن، زن گفت: بلکه دست زن است، رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: اگر دست زن بود ناخنهای خود را با حنا تغییر میداد».

باز از کریمه بنت همام روایت شده که هند بنت عتبه گفت: یا رسول‌الله صلی الله علیه وسلم، می‌خواهم با تو بیعت کنم، فرمود: «با تو مبایعت

---

[١٠٨]) [سنن أبوداود٤١٦٨].

نمی کنم تا کف دستانت را چندان تغییر ندهی که گویی کف دستان درنده است».[١٠٩]

زنانی که لباس هایی را به تن می کنند که جلب توجه دیگران به آنها شود، متوجه باشند که:

از أبوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ویل للنساء من الأحمرين الذهب والمعصفر».[١١٠]

یعنی: «واي بر زنانی (که دو چیز سرخ را برای مردان اجانب و نامحرم نمایان میکنند) طلا و لباس سرخ رنگ خود را».

کراهیت دادن شیر خشك برای فرزند شیرخوار

تغذیه فرزند از شیر خشک بدون موجب شرعی، گناه بزرگیست، مادر نهایت سعی وتلاش خود را بخرچ دهد تا از شیر خود برای فرزندش دهد. رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی فرموده که در خواب، عذاب گروهی از گنهکاران را مشاهده کرده، و از جمله چیزهایی که در خواب دیده این است که: «ثم انطلق بي، فإذا أنا بنساء ينهش ثديهن الحيات، قلت: ما بال هؤلاء؟! قيل: هؤلاء اللاتي يمنعن أولادهن ألبانهن».[١١١]

---

[١٠٩]) به روایت ابی داود.

[١١٠]) أخرجه: ابن عبد البر فی الاستیعاب (١٨٨٦/٤) .

[١١١]) [روایت ابن حبان، با تصحیح امام آلبانی رحمه الله در کتاب "صحیح موارد الظمآن إلی زوائد ابن حبان"، حدیث شماره (١٥٠٩)].

یعنی: «سپس به پیش برده شدم، ناگهان زنانی را دیدم که مارهایی، سینه‌هایشان را نیش می‌زنند، طوری که زخم نمی‌شود. گفتم: اینها چه کرده‌اند؟! گفته شد: اینها زنانی هستند که فرزندانشان را از شیر خود محروم کرده‌اند».

نگذارید شوهرانِ تان فریب تان دهد، مهر تان را از آنها بگیرید، طویانه مهر نیست!

فرمان الله متعال برای شوهران:

﴿ وَ آتُو النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحلَةً، فَإن طِبنَ لَكُم عَن شَيٍ مِنهُ نَفساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً ﴾(نساء: ٤)

یعنی: «و مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای الهی بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت دارید و) حلال و گوارا مصرف کنید».

پس مهریه حقی است که زن بر مرد دارد، و (زن) مالک آن است و برای هیچ کسی حلال نیست، - پدر باشد یا غیر پدر – چیزی از آنرا برای خود بردارد مگر اینکه زن بر اینکار راضی باشد.

در شریعت حداقل و حداکثری برای مهریه در نظر گرفته نشده ولی کم بودن و زیاده‌روی نکردن در آن مورد تشویق قرار گرفته است تا ازدواج به آسانی امکان‌پذیر باشد وجوانان به خاطر مهریه و مخارج زیاد آن از ازدواج روی نگردانند.

از انس بن مالک روایت است: «أن عبدالرحمن بن عوف جاء إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم و به أثر صفرة فسأله رسول الله صلی الله علیه وسلم فأخبره أنه تزوج امرأة من الأنصار، قال: کم سقت لها؟ قال: زنة نواة من ذهب، قال رسول الله صلی الله علیه وسلم أولم ولو بشاة)[۱۱۲]

«عبدالرحمن بن عوف نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد در حالیکه آثار زردی (زعفران یا حنا) بر او دیده می‌شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم از حال او پرسید، (عبدالرحمن بن عوف) در پاسخ گفت که با زنی از انصار ازدواج کرده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چقدر مهریه برایش قرار داده‌ای؟ گفت به اندازه وزن یک هسته خرما طلا، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ولیمه بده اگرچه گوسفندی باشد».

از سهل بن سعد روایت است: (إنی لفی القوم عند رسول الله صلی الله علیه وسلم إذ قامت امرأة فقالت: یا رسول الله إنها قد وهبت نفسا لک، فر فیها رأیک، فلم یجبها شیئا، ثم قامت فقالت: یا رسول الله إنها قد وهبت نفسها لک فر فیها رأیک، فلم یجبها شیئا، ثم قامت الثالثة فقالت: یا رسول الله إنها قد وهبت نفسها لکف فر فیها رأیک، فقام رجل فقال یا رسول الله، أنکحنیها، قال: هل عندک من شیء؟ قال: لا، قال: اذهب فاطلب ولو خاتما من حدید، فذهب وطلب، ثم جاء فقال: ما وجدت شیئا ولاخاتما من حدید، قال: هل معک من القرآن شیء؟ قال معی سورة کذا و سورة کذا،

---

[۱۱۲]) متفق علیه : خ (۹/۲۲۱/۵۱۵۳)، م (۲/۱۰۴۲/۱۴۲۷)، د)۶/۱۳۹/۲۰۹۵)، ت (۲/۲۷۷/۱۱۰۰)، جه (۱/۶۱۵/۱۹۰۷)، نس (۶/۱۱۹).

قال: اذهب أنكحتكها بما معک من القرآن)[۱۱۳] «بهمراه جماعتی در خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم بودم که ناگهان زنی بلند شد و گفت: ای رسول الله! خودم را به شما بخشیدم، نظرت را در این باره بگو، پیامبر صلی الله علیه وسلم جوابی به او نداد، بار دیگر آن زن بلند شد و گفت: ای رسول الله! خودم رابه شما بخشیدم، نظر شما چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم جوابی به اونداد. سپس آن زن برای بار سوم بلند شد و گفت: ای رسول الله! خودم را به شما بخشیدم، نظر خود را در این باره بگو، در این هنگام مردی بلند شد و گفت: ای رسول الله او را به ازدواج من درآور، پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن مرد فرمود: آیا چیزی داری (که به عنوان مهریه به او بدهی)؟ گفت: نه، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برو و چیزی پیدا کن اگرچه انگشتری از آهن باشد، آن مرد رفت و به جستجو پرداخت سپس برگشت و گفت: هیچ چیزی نیافتم حتی أنگشتری آهنی، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟ آن مرد گفت: سورة فلان و فلان را حفظ دارم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برو با (مهریه) قرآنی که از حفظ داری او را به ازدواج تو درآوردم».

می‌توان مهریه را بطور نقد یا نقد و قسط یا تمام قسط عند المطالبه پرداخت کرد، برای مرد جایز است قبل از آنکه مهریه‌ای پرداخت کند با

---

[۱۱۳]) متفق علیه : خ (۹/۲۰۵/۵۱٤۹)، لفظ حدیث روایت بخاری است، م (۲/۱۰٤۰/۱٤۲۵)، د (٦/۱٤۳/۲۰۹۷)، ت (۲/۲۹۰/۱۱۲۱)، جه (۱/٦۰۸/۱۸۸۹)، ابن ماجه بصورت مختصر این حدیث را روایت کرده است، نس (٦/۱۲۳).

همسرش آمیزش نماید، اگر مقدار مهریه معین نشده، مهرالمثل و اگر معین شده باشد پرداخت مقدار تعیین شده بر مرد واجب است، و از عدم وفا به شروط عقد جداً خودداری نماید، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: (أحق ما أوفيتم من الشروط، أن توفوا به ما استحللتم به الفروج)[۱۱٤] «سزاوارترین شروطی که باید به آن وفا کنید شروط نکاح است».

اگر بعد از عقد نکاح و قبل از رابطه زناشویی مرد بمیرد تمام مهریه برای زن محفوظ می‌ماند:

از علقمه روایت است: «از عبدالله درباره زنی که مردی با او بدون تعیین مهریه ازدواج کرده و قبل از آنکه با او رابطه زناشویی برقرار کند فوت کرده، سؤال شد، (علقمه) گفت: درباره او اختلاف کردند، عبدالله گفت: به نظر من مهرالمثل به او تعلق می‌گیرد، ارث می‌برد و باید عده را بگذارند، معقل بن سنان اشجعی در همانجا گواهی داد که پیامبر درباره بروع بنت واشق مانند عبدالله حکم کرده است»[۱۱٥].

---

[۱۱٤]) متفق علیه : خ (۹/۲۱۷/۵۱۵۱)، م (۲/۱۰۳۵/۱٤۱۸)، د (٦/۱۷٦/۲۱۲۵)، جه (۱/٦۲۸/۱۹۵٤)، ت (۲/۲۹۸/۱۱۳۷)، نس (٦/۹۲).

[۱۱٥]) صحیح : [الإرواء ۱۹۳۹]، ت (۲/۳۰٦/۱۱٥٤)، د (٦/۱٤۷/۲۱۰۰)، جه (۱/٦۰۹/۱۸۹۱)، ش (٦/۱۲۱).

رقص زنان دربین خود، در صورتیکه مکان آنها امن و بدون اختلاط باشد؛ باکی ندارد

عایشه رضی الله عنها که گفت: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم جالسا فسمعنا لغطا وصوت صبيان فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فإذا حبشية تزفن والصبيان حولها فقال يا عائشة تعالى فانظرى...» [۱۱۶].

یعنی: «رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بود، که هیاهو و صدای کودکان را شنیدیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم بلند شدند، (دید که) یک جاریه حبشی می رقصد و بچه ها دور او را گرفته اند و به وی نگاه می کنند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عایشه بیا و نگاه کن...».

سوگند خوردن عبادت است، پس در آن محتاط باید بود!

از انواع شرک اصغر، سوگند به غیر الله تعالي خوردن است مانند قسم خوردن به پیامبر(صلي اللّه علیه وسلم)، یا کعبه یا به یکي از صالحان یا به وطن یا به آباء و اجداد یا به مخلوقات دیگر، تمام این قسم ها شرک مي باشد:

ابن‌عمر رضی الله عنه می گوید: مردی اعرابی به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله، گناهان کبیره کدام اند؟ و حدیث را ادامه داده و یمین غموس را در آن ذکر فرمود. در ادامه حدیث می

---

[۱۱۶]) [سنن الترمذی(۳٦۹۱)].

گوید: عرض کردم: يمين غموس چیست؟ فرمود: «سوگندی است که به وسیله آن مال انسان مسلمان را با دروغ به دست آورد»[۱۱۷].

چرا که وقتي به چيزي قسم مي خوريم به اين معناست که آنرا مقدس وعظيم ميدانيم ، درحالي که تنها الله سزاوار تقدس وتعظيم است وبس.

امام بخاری روایت می کند: «عبدالله‌بن‌عمر می گوید که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «گناهان کبیره عبارت اند از شرک ورزیدن به الله، و پایمال کردن حقوق والدین، و قتل نفس، و سوگند دروغ».

امام ابوداود روایت می کند: عمران بن‌حصین می گوید که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرکس سوگند دروغ بخورد بگذار تا با چهره‌اش جایگاه خود را در آتش دوزخ مهيا کند».

و ابن مسعود(رضي الله عنه) گفته: «لأن أحلف بالله كاذباً أحب إلي من أحلف بغيره صادقاً».

یعنی: «قسم به دروغ به الله خوردن رابیشتر دوست دارم تا قسم راست به غیر الله خوردن».

درکتب فقهي توضيح داده شده که سوگند دروغ خوردن به الله ازگناهان کبيره است، در نظر فقهاي صحابه[فقهاي صحابه شش نفربودند که عبد الله بن مسعود يکي ازايشان بود]شرک . هرچند شرک اصغر هم باشد از هر گناه کبيره اي بزرگتر است.

---

[۱۱۷]) بروایت صحیح البخاری.

اینها بر تو حقی دارند!

عن عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:« إِنَّ لِعَيْنِکَ عَلَيْکَ حَقًّا وَإِنَّ لِجَسَدِکَ عَلَيْکَ حَقًّا وَإِنَّ لِزَوْجَتِکَ عَلَيْکَ حَقًّا وَإِنَّ لِضَيْفِکَ عَلَيْکَ حَقًّا وَإِنَّ لِصَدِيقِکَ عَلَيْکَ حَقًّا»[۱۱۸].

یعنی:«عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما فرمودند : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا چشمت بر تو حقی دارد و همانا جسمت بر تو حقی دارد و قطعا خانمت(یا شوهرت) بر تو حقی دارد و یقینا مهمانت بر تو حقی دارد و همانا دوستت بر تو حقی دارد».

ملعون است زنی که بدون اجازه، و بدون در جریان گذاشتن شوهرش از خانه خود بیرون رود

رسول الله صلى الله عليه وسلم ميفرمايد: «إن المرأة إذا خرجت من بيتها وزوجها كاره لذلك لعنها كل ملك في السماء وكل شيء تمر عليه غير الجن والإنس حتى ترجع»[۱۱۹].

---

[۱۱۸]) أخرجه ابن عساكر (۲۰۱/۳۱) .

[۱۱۹]) أخرجه الطبرانی فی الأوسط (۱/۱٦٤ ، رقم ٥١٣) . قال الهيثمی (٤/۳۱۳) : فيه سويد بن عبد العزيز وهو متروك وقد وثقه دحيم وغيره وبقية رجاله ثقات .

شیخ البانی می گوید:

رواه الطبراني في " الأوسط " (۱/۱۷۰/۱ – ۲) عن عيسى بن المساور : حدثنا سويد ابن عبد العزيز عن محمد عن عمرو بن دينار عن ابن عمر مرفوعا وقال: لم يروه عن عمرو إلا محمد، تفرد به سويد."

قلت : وهو ضعيف جدا، قال الذهبي في " الضعفاء: "

"قال أحمد : متروك الحديث."

وقال في " الميزان."

یعنی: «وقتي که زن از خانه خارج شود و شوهرش رضایت نداشته باشد، تمام فرشتگان آسمان و هرچیزي که زن از نزد آن مي گزرد به غیر از جن و انس بر وي لعنت مي کنند تا زماني که به خانه برگردد».

بدون نامحرم، در موتر اجنبی سوار شدن، جائز نیست

دخترم، شریعت رفتن در موتر و رفتن به بازار را بالایت حرام قرار نداده، اما بالایت شروط وقیودی را گذاشته که تا به آن پابند باشی و از شر گرگان در امان بمانی.

پس در موتر و بازار بدون نامحرم رفتنت جائز نیست، چون در حدیث صحیحی آمده است که:

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ – صلى الله عليه وسلم – يَقُولُ: «لا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ وَلا تُسَافِرَنَّ امْرَأَةٌ إِلا وَمَعَهَا مَحْرَمٌ»[۱۲۰].

ابن عباس رضي الله عنهما مي گوید: شنیدم که نبي اکرم – صلى الله علیه وسلم – فرمود: «هیچ مردي با زني (بیگانه) خلوت نکند. و هیچ زني بدون محرم، به مسافرت نرود».

"هو واه جدا."

وقال الهيثمي في " المجمع: "

"رواه الطبراني في " الأوسط " وفيه سويد بن عبد العزيز وهو متروك، وقد وثقه دحيم وغيره، وبقية رجاله ثقات."

قلت : وأشار المنذري في " الترغيب " (۳/۷۹) إلى أن الحديث حسن أو قريب من الحسن ؛ فلا تغتر به.

[۱۲۰]) [متفق عليه].

شوهرت، جنت ودوزخ ات است!، پس اینکه با وی چه رفتاری می کنی؟! مربوط باتوست....

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای عمه حصین بن حصین گفت:

«فإنه جنتك ونارك».[۱۲۱]

یعنی: «شوهرت، بهشت وجهنمت است».

این بسی رحمتیست برای زنان، شوهرش را راضی نگه دارد، در رویش بخندد، به حرف هایش عمل نماید، آرزوی هایش را به خاک یکسان نکند، مالش را حفظ بدارد، پس جایش بهشت...

یک زن مؤمن تمام سعی وتلاش خود را برای بدست آورد رضایت شوهرش می کند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید:

زنی که صدایش را بر شوهرش بکشد، زندگیش همرای شوهرش، کوتاه می شود.[۱۲۲]

فلانی ها ما را نمی شناسند مگر در وقت ضرورت!

شنیده ایید که برخی ها می گوید:

فلانی ها به سراغ مان نمی آیند مگر اینکه ضرورت داشته باشند!

خواهرم، بگو، حمد وثنای آن الله راست که مرا توفیق داد برای آنها کمک وهمیاری نمودم.

۱۲۱- [الترغيب والترهيب:۲۹۷۲].

۱۲۲- [مجموع الفتاوى:۲۳/۳٦۰].

رسـول الله صـلى الله عليـه وسـلم – ميفرمايـد: «أحـبُّ النـاس إلي الله أنفعهم، و أحبُّ الأعمال إلي الله سرورٌ تُدخُله علي مسلمٍ، أو تكشفُ عنه كربةً، أو تقضي عنه ديناً أو تَطردُ عنه جوعاً، و لأن أمشي مع أخٍ في حاجةٍ أحـبُّ إليَّ مِـن أن اعتكـف في هـذا المسـجد شـهراً»: «دوسـت داشـتني تـرين مـردم نـزد الله سـودمندترين آنهاسـت، دوسـت داشـتني تـرين كـار نـزد الله ايـن اسـت كه مسـلماني را شـاد كنيـد، يـا غـم و انـدوهي از دوش او برداريـد، يـا بـدهي او را پرداخـت كنيـد يـا گرسنگي اش را برطـرف سـازيد، و مـن اگـر بـا يک برادر ديني براي رفع نيازش بروم، برايم دوست داشتني تر است از اين كه يک ماه در اين مسجد گوشه نشيني اختيار كنم!».[١٢٣]

هنگام نماز، سر وگردن تانرا کاملاً بپوشانيد

چنانچه رسول الله – صلى الله عليه وآله وسلم – فرمودند: «لا يقبل الله صلاة حائض ـ يعني: من بلغت الحيض ـ إلاَّ بخمار».[١٢٤]

يعنى: «الله نماز زني را به سن حيض رسيده است قبول نمي كند جز با چادر».

---

[١٢٣]– حديث مورد پسندي است. طبراني در معجم كبير (١٢/ ٤٥٣) به شماره ي (١٣٦٤٦) روايت كرده، و هيثمي در مجمع الزوائد (٨/ ١٩١) آن را آورده و گفته است: در سلسله راويان اين حديث مسكين بن سراج ديده مي شود كه او ضعيف است. الباني در صحيح الجامع (١٧٦) آن را پسنديده است.

[١٢٤]) حديث عائشة : أخرجه ابن أبي شيبة (٢/٤٠ ، رقم ٦٢٢٣) ، وأحمد (٦/١٥٠ ، رقم ٢٥٢٠٨) ، والترمـذى (٢/٢١٥ ، رقـم ٣٧٧) وقـال : حسـن . وابـن ماجـه (١/٢١٥ ، رقـم ٦٥٥) ، والبيهقـى (٣/٨٣ ، رقم ٤٨٦٩) . وأخرجه أيضًا : إسحاق بن راهويه (٣/٦٨٧ ، رقم ١٢٨٤) ، وابن حبان (٤/٦١٢ ، رقم ١٧١١) .

خمار عبارت از پارچه اي است كه سر و گردن را مي پوشاند. (در اصطلاح فارسي خمار همان مقنعه مي باشد كه خواهران محجبه دارند).

از ام سلمه – رضي الله عنها – روايت است كه: از رسول الله – صلى الله عليه وآله وسلم – پرسيدم: آيا زن مي تواند با پيراهن و مقنعه بدون چادر نماز بخواند؟ رسول الله – صلى الله عليه وآله وسلم – فرمودند: «إذا كان الدرع سابغاً يغطي ظهور قدميها».[۱۲۵]

«اگر پيراهن به اندازه اي بلند باشد كه پشت پاها را بپوشاند (اشكالي ندارد)».

شيخ ابن جبرين می گويد:

منظور از حايضه در اين حديث زني است كه به سن حيض رسيده باشد؛ يعني زني كه به سن تكليف رسيده است. خُمَار چيزي است كه موي سر، گردن و سينه را مي پوشاند.

در نماز باید پشت پای تان پوشیده باشد

ابو داود از ام سلمه رضي الله عنها روايت مي كند كه از پيامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسيد: «أَتُصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي دِرْعٍ وَخِمَارٍ لَيْسَ عَلَيْهَا إِزَارٌ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ الدِّرْعُ سَابِغًا يُغَطِّي ظُهُورَ قَدَمَيْهَا».[۱۲۶]

---

[۱۲۵]) أخرجه أبو داود (۱/۱۷۳ رقم ٦٤٠) والحاكم (۱/۳۸۰ رقم ۹۱٥) وقال صحيح على شرط البخارى ووافقه الذهبی .

[۱۲٦]) أبو داود (٦٤٠)، و الحاكم ۱/ ۲٥۰ (۹۱٥) و صححه و وافقه الذهبي، و البيهقي في «السنن الكبري» ۲/ ۲۳۳ (۳۰٦۸). ودِرع المرأة: قميصها. (النهاية– لابن الأثير۲/ ۱۰۷).

«آیا زن مي تواند در چادر و روسري نماز بخواند، در حالي که ازار (لباسي دیگر) نداشته باشد؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر پیراهني بزرگ و گشاد بر تن داشته باشد به گونه اي که پشت پاهایش را بپوشاند، بله».

شوخی در طلاق ونکاح ممنوع

پیامبر صلى الله علیه وسلم از شوخي و مزاح در این سه موضوع نهي فرموده و بیان نموده است که در این موارد شوخي و جدي هر دو جدي بشمار مي آیند و چنانچه کسي به شوخي زنش را طلاق دهد، طلاق بطور واقعي اتفاق مي افتد.

پیامبر صلى الله علیه وسلم مي فرماید: «ثلاث جدهن جد وهَزْلُهُن جد: النكاح والطلاق والرجعة (أي أن يراجع الرجل امرأته بعد أن يطلقها)».

یعني: «سه چیز جدي و شوخي شان جدي محسوب مي شود: نکاح و طلاق و رجوع (یعني مرد همسرش را پس از طلاق بازگرداند).» .[۱۲۷]

صحبت نکردن هنگام قضاى حاجت

امام مسلم روایت می کنند که: «مردي از کنار رسول الله صلى الله علیه وسلم مي گذشت و ایشان بول مي نمود، آن مرد به ایشان سلام کرد ولي آن حضرت صلي الله علیه وسلم جواب سلامش را نداد».

---

[۱۲۷]) بروایت سنن ابی داود.

مکروه است که دو نفر موقع قضاي حاجت جايي باشند و با هم گفتگو نمايند. پيامبر صلی الله عليه وسلم فرموده اند که الله اين کار را ناپسند مي دارد.

یازده نصیحت علامه ابن عثیمین برای زنان مسلمان

اي خواهر مؤمن، يازده نصيحت گرانبها را تقديم مي داريم تا به آن عمل کني. و در اينصورت با سعادت خواهي زيست و بالآخره با ستايش به رحاب پروردگار خويش خواهي پيوست. پس همواره بايد در اين عملکرد خود از الله طلب استعانت نموده، و مسائل اين رساله را، با درک و فهمي صحيح دنبال کني:

١ – الله يکتا را آنگونه که در کتاب گرانبهايش قرآن و توسط فرستاده عالي مقامش محمدص تو را امر نموده است عبادت کن.

٢ – از شرک در عقيده و عبادت خويش بر حذر باش و دوري کن چون شرک همه اعمال تو را نابود ساخته، و موجب خسران خواهد گشت.

٣ – از انواع بدعت در عقيده و چه در عبادت خود پرهيز کن، چون بدعت پيامدي بجز گمراهي نداشته و صاحب بدعت در آتش جهنم خواهد سوخت.

٤ – از نماز هاي خود به زيبائي و کمال تمام محافظت کن. چون هر آنکه بر نماز هاي خويش محافظت و تداوم داشته باشد، ديگر مسائل را نيز حافظ خواهد بود. و هر کسي که آنها را ضايع نموده و در انجام آن سهل انگاري کند، در حفظ ديگر مسائل نيز سست و سهل انگار خواهد شد.

٥ – اگر ازدواج كرده اي همواره خواست همسرت را اجرا نموده، و در مقابل امرو نهي او عصيان مكن تا جائي كه تو را به معصيت الله و رسولش صلى الله عليه وسلم دستور نداده باشد.

٦ – همسر خويش را در غياب و حضورش در نفس خودت و مال او حافظ كن.

٧ – به همسايه ات با سخن نيک و كردار پسنديده احسان كن.

٨ – ملازم خانه خود بوده، و بجز در هنگام ضرورت از آن خارج مشو، و در صورت خروج از خانه ات ستر و حجاب كامل خود را رعايت نموده و چهره و دست هاي خود را بپوشان.

٩ – به والدين خود احسان كن و آنان را با سخن و يا فعل خود آزار مده. و تازمانيكه تو را به معروف امر ميدهند از آنان اطاعت كن، و اگر تو را به غير معروف امر دهند اطاعت از آنان جايز نيست.

١٠ – اگر داراي فرزند هستي، در تربيت فرزندان خود كوشش كن و آنان را به راستي، نظافت، گفتارنيكو و كردار پسنديده عادت بده، و آنان را ادب و محاسن اخلاق بياموز. فرزندان خود را در هفت سالگي به اداي نماز امر كن و در سن ده سالگي اگر در اداي نماز سستي نمودند آنها را تنبيه كن. و بستر خواب آنان را از يكديگر جدا كن.

١١ – در ذكر و صدقه كوشا باش.

منابع

١ – قرآن كريم.

٢ – ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله. التحقيق والإيضاح، نشر شبكة الإسلام اليوم (ب ت).

٣ – ابن تيميه، شيخ الاسلام احمد بن عبد الحليم. مجموع الفتاوى ج٣٤، مجمع الملك فهد، مدينه منوره ١٩٩٥م.

٤ – ابن حجر، حافظ احمد بن علي ابو الفضل. بلوغ المرام في أحاديث الأحكام، دار الهلال- بيروت (ب ت).

٥ – ابن حجر، حافظ احمد بن علي. فتح الباري شرح صحيح البخاري ج١٠، دار الفكر، بيروت (ب ت).

٦ – ابن حنبل: أحمد بن محمد أبو عبدالله شيباني. المسند ج١،: مؤسسة قرطبه – قاهره (ب ت).

٧ – ابن عابدين، محمد امين. رد المحتار على الدر المختار ج٤، سعيد كمپني، كرا چي (ب ت).

٨ – ابن قيم، محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله. زاد المعاد في هدي خير العباد ج٤، مؤسسه الرساله – مكتبة المنار الإسلامية – بيروت – كويت چاپ چهاردهم ١٤٠٧هـ.

٩ – ابن منظور، محمد بن مكرم الأفريقي المصري. لسان العرب ج ٤، دار صادر – بيروت چاپ اول (ب ت).

۱۰ – الباني، شيخ محمد ناصر الدين. صحيح سنن ترمذي ج۲، المكتب الاسلامي، بيروت چاپ اول ۱۴۰۸هـ.

۱۱ – أرنؤوط، شعيب. التعليق على مسند أحمد ج۱، مؤسسه قرطبه – قاهره (ب ت).

۱۲ – بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج۱، دار ابن كثير، اليمامه – بيروت چاپ سوم ۱۴۰۷ – ۱۹۸۷

۱۳ – بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج۲، دار ابن كثير، اليمامه – بيروت چاپ سوم ۱۴۰۷ – ۱۹۸۷

۱۴ – بخارى، محمد بن اسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج۱۵، دار ابن كثير، اليمامه – بيروت چاپ سوم ۱۴۰۷ – ۱۹۸۷

۱۵ – ترمذي، ابو عيسى محمد بن عيسي.الجامع السنن ج۴، دار الكتب العلميه، بيروت (ب ت).

۱۶ – ترمذي، ابو عيسى محمد بن عيسي.الجامع السنن ج۵، دار الكتب العلميه، بيروت (ب ت).

۱۷ – الجامعة الإسلامية، مجله البحوث الاسلامية عدد ۱۲/ ۸۷ سال۱۴۰۵هـ

۱۸ – سيد: سابق. فقه السنة ج۳، ترجمه دكتر محمود ابراهيم، انتشارات محمدي، تبريز، چاپ اول ۱۳۷۱ش.

۱۹ – سيد، سابق. فقه السنة ج ۲، دار الفتح، قاهره، چاپ اول ۱۴۱۸هـ.

٢٠ - طبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد. المعجم الأوسط ج٥، دار الحرمين - قاهره، ١٤١٥

٢١ - نووي، ابو زكريا محي الدين بن شرف. المجموع شرح المهذب ج٣، دار الفكر- بيروت (ب ت).

٢٢ - نيشاپوري، مسلم بن حجاج قشيري. الصحيح ج٢، دار الحديث، قاهره١٩٩١م.

٢٣- نيشاپوري، مسلم بن حجاج قشيري. الصحيح ج٣، دار الحديث، قاهره١٩٩١م

٢٤- منجد، محمد صالح، كردار قلب، مكتبه شامله.